

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین؛
گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان.



اقتباس و نگارش:

کبیر توخی

(14-01-2009)

پاره ای از عملکرد های گذشته ی سازمان CIA در امریکای لاتین

- ۱- در آمد مختصر بر موضوع .
- ۲- تأملی گذرا به " مدرسه دیکتاتور ها " یا " درسگاه تحقیق و شکنجه " در امریکا لاتین.
- ۳- سیا به مثابه یکی از نهاد های حفاظتی سرمایه های امپریالیستی .
- ۴- سازمان سیا برای سرنگونی رژیم های ضد امپریالیستی در امریکای لاتین کدام اهدافی را نشانی می نمود ؟
- ۵- درنگی بر عملکرد های یکی از افسران سازمان حفاظت عمومی (obs) امریکا و نظرات وی در مورد شکنجه .
- ۶- سخنی چند در مورد میتود های شکنجه که سیا به عوامل بومی در امریکای لاتین آموزش می داد .
- ۷- شمه ای از اشکال و اعمال شکنجه توسط عوامل سیا در برخی از کشور های امریکای لاتین .
- ۸- نگاهی گذرا به برخی از نهاد های " امدادی " که سیا زیر پوشش آن در امریکای لاتین عمل می کرد.

۱- در آمد مختصر بر موضوع مفصل :

از آنجایی که ترند گراف جنایات امپریالیسم امریکا در جهان بطور اعم در افغانستان به طور اخص روز تا روز اوج گرافیک خود را می پیماید . شدت و حدت کشتار مردم مظلوم و بی دفاع ما، دل قلم به دستان و رسانه های مزد بگیر، من جمله سایت های انترنتی وابسته به امپریالیسم و ریزه خوران خوان نعمات آن را به لرزه آورده ، آنان را به تلاش ها و ترفند هایی وا داشته است ، تا به نحوی از انحا این جنایات مدهش و فاجعه های انسانی را توجیه به اصطلاح منطقی نموده آنرا برای امر آرامش و باز سازی در افغانستان ضرورت زمان وانمود ساخته ، حضور نظامیان جنایت پیشه و بی رحم امریکا و شرکا و ازدیاد روز افزون آنرا برای "نابودی تروریسم طالبی" و القاعده یک نیاز اساسی و مبرم تلقی نمایند . بر هر کی قلمی دارد و جدان حساس و انسانی و آگاهی از جنایات امپریالیسم و ارتجاع ، الزام آور است تا با خنجر قلم بران و درخشان خویش حنجره تبلیغات اغوا گر امپریالیسم را بدرد و آنچه را واقعا به وقوع می پیوندد ؛ بر ملا سازد .

به تاسی از همین اصل مبارزاتی و رسالت تاریخی است که شرایط و رخداد های خون افشان کنونی در کشور از من ی فروتن و شکسته قلم نیز می طلبد تا در راه افشای این جنایات هول انگیز قلم بزنم [با آنکه در این اواخر مصروف نوشتن وقایع و حوادث 28 سال پیش که در زندان پلچرخ اتفاق افتاده ، می باشم و در تلاشم که تا چشم دید ها ، شنیده ها و گفتنی های نشست در رسوبات حافظه خسته ام را در سطح آورده آنها را به تصویر بکشم] من ، متوجه یادداشت ها و بریده های اخبار و نشراتی شدم که از سالها پیش بدینسو در رابطه با عملکرد های وحشتناک و مخفی مانده امریکا در "جهان سوم" مطالب سخت تکانهنده ای را بر روی سینه ی بی کینه خود حفظ کرده اند که برای نسل جوان کشور دانستن آن مطالب و اخبار نه تنها تازگی خواهد داشت ؛ بلکه آموزنده و برانگیزاننده نیز خواهد بود.

در این نگاشته از اثر بسیار پر اهمیت و مفصل ب . عفیف تحت عنوان " مدرسه دیکتاتور ها " که بطور مسلسل در نشریه شهروند سال 2002 به چاپ رسیده ، عمدتاً استفاده شده ، فقط با سعی و تلاش آمیخته با خستگی مفرط و صرف وقت زیاد ، بعضی متن ها - با افزوده های چند - طوری فشرده شده که بدون تغییری در مفاهیم (در زیر عنوان های تازه انتخاب شده) با اصل متن و مضمون ، و افزوده ها خوانایی کامل دارد . درعوض برخی از واژه ها و کلمات و اصطلاحات ایرانی [مثل " پاتوق" که در اصل پاتوغ بوده به معنی "جائی که در ساعت های معین عده ای در آنجا حاضر شوند" و معادل اصطلاحی آن به دری " پته جای " می باشد] برای فهم بیشتر مطلب - حتی الوسع - سعی شده معادل دری آن نوشته شود .

اینک قسمت اول این نگاشته تقدیم تان باد :

۲ - تأملی گذرا به " مدرسه دیکتاتور ها " یا " درسگاه تحقیق و شکنجه " در امریکا لاتین :

امریکای لاتین از دو جهت برای امریکا از اهمیت خاصی برخوردار است یکی اینکه به خاطر نزدیکی جغرافیایی خود با امریکای لاتین دست خود را (چنانچه وقایع و رخداد های زیادی از قبیل بحران کوبا که جهان را تا نزدیک پرتگاه تقابل هسته ای کشاند و ده ها کودتای خونین مثل کودتای شیلی که منجر به

سرنگونی سالوادور آلنده شد)؛ در آن منطقه باز دانسته و آنرا به اصطلاح از "شف" خانه خود هم نزدیکتر پنداشته، حویلی خانه خود تلقی می نماید. دیگر اینکه موقعیت حساس ژئوپولیتیک و سرشار بودن آن منطقه حاصلخیز از منابع خام و فلزات معدنی، میوه، چوب، شکر، نفت، قهوه، تنباکو و ده ها مواد مورد ضرورت صنایع امپریالیزم امریکا می باشد. و این سبب گردیده که بهره برداری از این همه منابع به قیمت بسیار ارزان، بخصوص بعد از اوایل قرن بیستم بازارها و نیروی کار ارزان و سایر منابع بهره کشی از خلق های آنجا، ابعاد بسیار وسیعی به خود بگیرد. از همین سبب این "مرغ تخم طلایی"، مورد توجه خاص امپریالیزم امریکا قرار گرفت. دولت هایی که در مقاطع معین زمانی قسماً صبغه مردمی داشتند، باید سرنگون می شدند و به جای آنها دولت های دست نشانده با کودتای های نظامی نصب می گردید. از همین سبب برای برقراری نظم (در واقع همین نظم نوین امروزی که به خاطر آن افغانستان و عراق را به خاک و خون کشیده اند) و نصب کرسی ها، باید پروژه آموزش پرسنل نظامی و استخباراتی کشور های امریکا جنوبی روی دست گرفته می شد، تا بعد از کودتا های نظامی توسط این صاحبمنصبان تعلیم دیده؛ نظم و امنیت دلخواه برای استعمار نو قایم می گردید که بانک داران بزرگ و صاحبان صنایع امریکا با دل جمع و خاطر بی غم بتوانند به بهره کشی (غارت منابع و کسب ارزش اضافی) این سرزمین ها بپردازند. برای پیاده کردن طرح های دست داشته آلات و ادوات و افزار های تدارک دیده شده و به منصفه عمل قرار گرفت. "مدرسه کشور های امریکا" (School Of American) در سال 1947 [که امریکا تا آنوقت دو شهر پرنفوس جاپان را با بمب اتمی خود به خاک برابر نساخته بود و چند صد هزار نفر آن را نابود نکرده بود] عرض وجود کرد. امریکا در سال 1947 که کشور پانامه مستعمره نظامی آن بود، این مکتب را که امروز به نام "مکتب دیکتاتورها"؛ "مکتب قاتلین" (School Of Assassins) و "مهد کودک دسته های مرگ" (Death Savad'sNursery) معروف است، در این کشور بنیاد نمود. در بیش از 57 سال عمر خود این مدرسه افزون بر 62000 نفر از صاحب منصبان و افسران اردوی های کشور های امریکا لاتین را آموزش نظامی - اطلاعاتی داده است.

در سال 1984 رئیس جمهور وقت پانامه موفق شد، پس از 37 سال این مدرسه را از خاک خود اخراج نماید. وی اعلام داشت که این مدرسه "بزرگترین مرکز ایجاد عدم ثبات در امریکا لاتین می باشد". پس از اخراج این مدرسه از پانامه، مدرسه و آموزگاران به پایگاه نظامی ارتش امریکا به نام فورت بنینگ در ایالت جورجیا انتقال یافتند. در سال 1993 پس از اینکه سازمان ملل متحد در یک گزارش تحقیقاتی خود نقش کلیدی و اصلی "مدرسه دیکتاتورها" را در جنگ کثیف (Dirt War) [از این سبب به آن جنگ کثیف می گویند که هدف از آن مقابله دو ارتش با یکدیگر نبوده بلکه دسته های مرگ علیه مردم عادی و غیر نظامی قرار دارند] کشور ال سالوادور افشا کرد، این مدرسه اعلام کرد که برنامه آموزشی خود را تغییر خواهد داد و مضامینی در مورد حقوق بشر شامل پروگرامهای درسی آن خواهد نمود.

در سال 2001، این مدرسه به خاطر فشار زیاد افکار عمومی امریکا و پافشاری سناتور رابرت کندی با نام جدید به اصطلاح "برنامه جدید" اعلام موجودیت نمود. اسم جدید این مدرسه نام اغوا کننده "انستیتوت همکاری های امنیتی نمیکره غربی" (WHISC) می باشد. این مدرسه سالانه با بودجه 20 میلیون دلاری خود تا دو هزار نفر آموزش نظامی - استخباراتی و... می دهد. در میان لست کسانی که از این مدرسه فارغ شده اند اکثریت دیکتاتور ها و گروه کودتا گران نظامی کشور های امریکا لاتین و کارائیب دیده میشوند؛ مثل: عمر

تریخو ، مانوئل نوریه گا ، (پانامه) ، لئوپولدگاتی بری ، روبرت ویولا ، (حکومت نظامی ارژنتین) ، خوان والاسکوآلوارادو (پرو) ، گیوم رودیگز (اکوادور) ، هوگوبانزر سوارز (بولیوی) ، روبرتو دابیسون (سلاخ ال سلوادور) واکثر افسران عضو شورای کودتای شیلی .

۳- سازمان CIA به مثابه یکی از نهاد های تکامل یافته و بسیار پیچیده ی حفاظتی سرمایه های امپریالیستی :

عملکرد های مخفیانه سازمان سیا بر مبنای منافع سرمایه انحصاری عیار گردیده ، زمانی که این منافع در کشور های جهان سومی و در افغانستان (به طور اخص) به خطر مواجه شد ، نخست در جنگ مقاومت مردم افغانستان به خاطر آزادی کشور شان به گونه ی مستقیم و یا غیر مستقیم مداخله نمود . توسط دادن پولهای هنگفت و سلاح های مدرن به عوامل و جواسیس بومی اش [مثل گلبدین و امثالهم]، جنگ خود جوش مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روسیه را مهار زده - از طریق باند های اسلامی ساخته شده اش در پاکستان - در بستر خواسته های واهداف امپریالیستی اش سوق داده آنرا به درازا کشاند و سمت و سوی آنرا از محتوی استقلال طلبانه و آزادی خواهانه اش تهی ساخت و صبغه ی جنگ مسلمانان به خاطر " نابودی کفر و الحاد شوروی متجاوز به اسلام عزیز" را بدان اطلاق نمود . در پی آن تمامی زیر بنا های اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - نظامی - امنیتی و... را با صد ها هزار انسان این سرزمین آفت زده به خاک و خون برابرساخت . آنگاه باند های از پیش ساخته شده ی طالبان وحشی را بر کشورما حاکم نمود . و در پی آن به بهانه سرکوب تروریزم باند وابسته شورای نظار به شوروی و سرباندهش احمد شاه مسعود را (که اجنت نظامی وزارت دفاع شوروی بود) باپرداخت صد ها هزار دالر سبز تطمیع نموده به اشغال نظامی کشور ما - که از سالیان متمادی خیال تصرف آنرا در سر داشت - ، پرداخت . و هزاران تن انسان این مرز و بوم را با بمب و راکت و خمپاره و توپ و لایزر و مواد کمیای و آلودگی های اتمی نابود ساخت و هم اکنون بر شدت این کشت و کشتار افزوده و هزاران تن دیگر را به قتل رسانده است . قشر نازک اما بسیار مرتجع و خاین به مردم و آزادی کشور را در چنبر چیزی بنام "لویه جرگه" و "شورای ملی افغانستان" قرار داده از طریق آنان (جنایت کاران پرچم و خلق و خاد و شورای نظار و دوستمی و وحدتی و....) نشستن کرزی همه چیز باخته را - که از سالیان پیش در دستگاه جاسوسی سازمان سیا اش پرورش داده بود - براریکه ریاست جمهوری (اداره استعماری) مسجل و " قانونی" ساخت. و باتزریق خون سبز دالر در رگ های خشکیده ی قلم بدستان آماده خدمت به سرمایه امپریالیستی ، آنان را وا داشت تا تجاوز آشکارش به افغانستان را خیر مقدم گفته گل نثار قدوم اش نمایند .

بلی خواننده گرامی امپریالیزم امریکا مثلا در شیلی زمانی که سالوادور آلنده از طریق انتخابات به قدرت رسید و خواست ریفورم هایی را به نفع مردم و به ضرر شرکت آی تی تی و امثالش در کشور خود پیاده نماید ، برای سرنگونی آن وقاحت و بی شرمی را تا آن سطح به نمایش گذاشت که نماینده سیاسی سرمایه امریکائی ؛ یعنی نیکسون رئیس جمهور امریکا به عوامل تخریبکار خود در شیلی توصیه نمود که: " کاری کنید که اقتصاد آنها به فریاد درآید " (make the economy scream). و در نیکاراگو این سبوتاژ و تخریب بگونه ی دیگر صورت گرفت . تخریب زیر ساخت های آن کشور با مین گذاری در بنادر تجارتي ، بمب گذاری در راه های آهن ، بند برق و " ایستیشن های برق" و پایه های مخابراتی و برخی نهاد های دولتی و غیره صورت گرفت ؛ اما در

افغانستان توسط نوکران زر خریدش (اخوان جنایتکار) نه تنها گل و سنک و چوب و چونه و ریگ و سمنت و آهن و آهن پاره و آهن پوش و ماشین آلات فابریکه های کشور به خارج انتقال داده شد ؛ بلکه استخوان مرده های پدران و مادران ما را نیز این قوادان شرف باخته و بویناک با بی حرمتی از قبر بیرون کشیده برای فروش به پاکستان انتقال دادند . و این بدترین توهینی تاریخی بود که امپریالیزم جنایت پیشه امریکا از طریق نوکران خود به مردم ما روا داشت (تشریح نابودی تمامی زیر ساخت های اقتصادی- نظامی و حقوقی و فرهنگی و نهاد های دولتی در این نگاشته نمی گنجد) . زاغ و زنبور و کرکس و گفتار و شغال و روباه CIA (اخوان) بنا به دستور آمرین آن سازمان به جان مردم ما ، به ناموس مردم با ناموس ما ، به منافع ملی ما ، به تمام داشته های فرهنگی و مادی مردم ما ؛ چنان غفیدند و جفیدند و چسپیدند که چیزی از آن به جا نگذاشتند . [کناه بس بزرگی را مرتکب خواهیم شد هر گاه لحظه ای از یاد ببریم که قبل از اخوان رهن نوکران بی ننگ روس ؛ یعنی خلق و پرچم و خاد چه مقدار دارائی های عامه را به اسعار خارجی تبدیل کرده از کشور خارج ساختند (شکنجه های وحشیانه ای که در حق زندانیان روا داشتند ، ده ها هزار هموطن آزادیخواه ما را از زندان بیرون کرده به طور دسته جمعی قتل عام کردند و جنایتی که در جبهات جنگ مرتکب شدند ، و ملیون انسانی را که آواره دشت و کوه و صحرا و ریگستان کشور های خارجی ساختند و وطنی را که به روس ها فروختند ؛ باشد به جایش) .]

۴- سازمان CIA برای سرنگونی رژیم های ضد امپریالیستی در امریکا لاتین کدام اهدافی را نشانی می نمود؟

ابتدا گروه های دست راستی اعم از مذهبی و نظامی را شناسایی کامل کرده با آنها تماس برقرار نموده ، بر این زمینه به توافق می رسید : " هرگاه منافع اقتصادی و سیاسی ما را هم در نظر بگیرید ما شما را روی کار می آوریم و در صورتی که تحت فشار و یا حمله مخالفین قرار بگیرید شما با فامیل هایتان می توانید روی ما و کشور ما حساب کنید . دارایی های شما در کشور ما کاملاً در امن و امنیت قرار داشته در صورت عدم وجود شما اولادتان صاحبان اصلی آن خواهد بود " بعداً مثالهای در زمینه ارائه میدادند . جانبین که بر سر تصاحب ثمره کار خلق ها و اختناق شان جام های شراب را به سلامتی همدیگر سر می کشیدند ، آنگاه نوبت به پرورش و آموزش می رسید . کارشناسان و حرفه ای های نظامی ، استخباراتی ، جنگ روانی و تبلیغاتی عرض وجود کرده در نقاط بسیار امن و دور از نظر مردم ؛ مثلاً در خود سفارت خانه های امریکا گردهمآیی ها زیر پوشش دعوت های فرهنگی و کلتوری ، نمایشات فلم های تربیوی و مستند و داستانی ، کورسهای لسان در اوقات معینه ، برگزاری روز آزادی امریکا و... ؛ صورت می گرفت . قسماً در کلیسا ها ؛ حتا در کشور های همجوار افراد نشانی شده و داوطلب " همکاری " با امریکا ؛ آموزش لازمه را با آخرین میتود ها و طرق تازه کشف شده اطلاعات و شگرد های نوین نفوذ تخریبی در میان مردم و سازمان های سیاسی ؛ دریافت می کردند . براندازی دولت مخالف امریکا آغاز می شود . افراد تربیه شده از جانب سیا به افریقا و امریکای لاتین زیر نام " کارمند دفتر ملل متحد " فرستاده می شد [در سالهای 1989 دفتر پناهندگان ملل متحد که به مثابه آله دست امریکا عمل میکرد ، در دهلی جدید برخی از ترجمان های افغان را تربیه و به افریقا و امریکای لاتین و... می فرستاد] . نقشه و پروژه کودتا مطرح بحث قرار گرفته همکاران بومی بخصوص عناصر نظامی کشور مورد نظر در زمینه پیاده ساختن آن ابراز آمادگی می نمودند . عملیات ، در راستای رسیدن به هدف از هیچ کاری نباید رویگردان بود . همه کار ها مجاز است ؛

حتا قطع سر هزاران کودک در برابر والدین آنها . نخست تبلیغات زهر آگین شروع می شد ، دروغ های شاخدار با صراحت در رسانه های اجیر شده بازتاب می یافت . در انتخابات به قیمت ولو گزاف تقلب صورت می گرفت . صندوق رای خریدیده می شد . صندوق قلابی به جای آن گذاشته می شد . اشخاص با استفاده از ضعف های اخلاقی و سیاسی آنان که با آخرین آلات و دستاورد های تکنولوژیک در مورد آنان و ... اطلاعات کسب شده ، تطمیع و یا تهدید می شدند . شایعه پردازی پخش ؛ حتا نشر کتب دروغ در باره سیاستمداران و مبارزان آگاه و با نفوذ در جامعه که از اعتباری در میان مردم برخوردارند و از دولت زیر پرژه سرنگون شدن جانبداری می نمایند . و یا سیاستمدارانی که در ارگانهای آن دولت پست های حساسی دارند . خریداری مطبوعات و رسانه های طرفدار دولت ، وهمینطور خریداری خبرنگاران و سیاستمداران صاحب نفوذ در جامعه ، نفوذ در درون سازمانهای موافق دولت و یا مخالف دولت به خصوص سازمان های کمونیستی ، حزب سازی توسط افراد و شخصیت های معتبر و خریداری شده و یا اشخاص ناشناس . خریداری افراد نخبه ی سازمان های اپوزسیون و نهاد های مخالف دولت و اعضای بلند پایه سندیکاها و اتحادیه های کارگری و استادان پوهنتون ها، سازمان های زنان و اقسام تشکیلات صنفی . دست زدن به تظاهرات از طریق عوامل خریداری شده و نفوذی های خودی ، ایجاد شور و غوغا روی برخی مسایل دینی و مذهبی و سیاسی و کشاندن آن به تظاهرات دسته جمعی ، زندان سازی شخصی ، آدم ربایی شخصی ، شکنجه و قتل اشخاص ربوده شده و انداختن جسد آنان به محل کار و یا خانه کارمندان عالی رتبه دولتی و یا اشخاص مورد نظر ؛ تهدید به کشتن و یا بودن اعضای انانث فامیل آنانی که در صدد خنثی سازی شایعه و تبلیغات دروغین ایادی امریکا در میان مردم بودند .

این سعی و تلاش از جانب یک نیروی مخرب و متشکل و منضبط که از جانب یک قدرت عظیم امپریالیستی براه انداخته شده و از لحاظ مادی و فنی پشتوانه "قابل اعتمادی" برایش بوده و تحت قوماندان متخصصین واژگون سازی آن در بستر پر خم و پیچ کودتا در حرکت اند ، سر انجام به پیروزی رسیده ، یک دست نشانده ، یک دیکتاتور نظامی (مثل رضا شاه در ایران) در رأس قدرت دولتی قرار می گیرد . در آغازین روزهای پیروزی کودتا ، سازمان سیا رمز و رموز حفاظت از دیکتاتور دست نشانده را به بخش امنیتی قبلاً سازمان یافته آموزش می دهد و میتود های مقابله با دشمنان دولت کودتا را - از تبلیغاتی گرفته تا یورش های نظامی به هر نقطه ای که باشد - به دستگاه امنیتی دیکتاتور نظامی و یا مذهبی (در شکل امریکایی آن آیت الله خمینی در ایران و در شکل روسی آن تره کی - امین در افغانستان) آموزش می دهد تا با دشمنان استعمار نو و نظم نوین جهانی (که هدف از آن ایجاد و بر پایی یک حکومت واحد امپریالیستی بر سراسر جهانی می باشد) از طریق ترس از گرفتاری و زندان و تحقیق و شکنجه و حبس و اعدام تمام مخالفین (احزاب کمونیست ، مدافعان آزادی بین و دموکراسی ، احزاب دموکرات ضد امپریالیستی و خلق های کارد به استخوان رسیده) برخورد بیرحمانه نموده منافع امپریالیستی و سرمایه کمپرادور و زمین داران بزرگ همینطور منافع همیشه دور نگهداشته شده ی نهاد های مذهبی - که با هر نوع دولتی سر سازش و همکاری می داشته باشند - ؛ حفظ گردد .

این عملکرد ها در شیلی ، مشابه عملکرد های سازمان سیا در سایر کشور های امریکای لاتین و آسیا و آفریقا بود است . سالوادور آلنده رئیس جمهور شیلی در سال 1971 در یکی از سخنرانی های خود اعلام داشت : " ملتی که سازمان یافته ، دارای دسپلین و آگاه باشد به همراه یک نیروی مسلح و پولیس درستکار و وفادار بهترین دفاع برای یک حکومت مردمی و خلقی است " . وی در آخرین نطق خود از درون قصر ریاست

جمهوری شیلی که زیر بمباران طیارات و تانک بر روی نوار ثبت کرده است گفت: " آنها قدرتمند هستند، آنها می توانند ما را خرد کنند اما پروسه اجتماعی را نمی توانند توسط جنایت و یا زور متوقف سازند. تاریخ از آن ماست و مردم آنها خواهند ساخت ". پنج ساعت بعد در ساعت 2 بعد از ظهر روز 11 ستمبر 1973 یک بخش ارتش شیلی به قومانده ... روبرتو گاردو به طبقه دو قصر ریاست جمهوری نفوذ کرد. افراد آن به سرعت از پله های زینه بالا رفته با ماشیندار های خود شخص سالوادور آلنده را مورد هدف کلوله های آتشین قرار داده به قتل رساندند. امپریالیزم باین شگرد در شیلی عملکرد و به نصب دیکتاتور پرداخت.

از آنجایی که زمان سازمان دادن کودتا ها بنابر دلایلی - که بر شماری آن از عهده این نگاشته خارج بوده - تقریباً سپری شده، امپریالیزم امریکا با تجاوز آشکار بر کشورها نمی خواهد با روپوش ظریف دولت های وابسته حضور اقتصادی نظامی اش را به نمایش بگذارد. او در شرایط کنونی عمدتاً به دولت دست نشانده (آنها هم بنا به گفته ی خودش " تا مدتی ") در شرایط حضور نظامی اش در کشور اشغال شده، نیاز دارد. مانند اشغال افغانستان و نصب اجنت آموزش دیده اش کرسی در نقش رئیس جمهور افغانستان (!؟).

جورج کنان (George Kennan) که در دوران جنگ سرد طراح و یکی از مغز های متفکر اصلی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در وزارت امور خارجه این کشور بوده است، با صراحت تمام در 60 سال قبل (1948) اعلام کرد که امریکا باید هر گونه سانتی مانتالیسم و رومانیسیم در مورد حقوق بشر و غیره را کنار گذاشته و از منافع خود صریحاً دفاع نماید. وی در یکی از اسناد اصل و پایه ای سیاست خارجی آن کشور در جنگ سرد در جهان سوم چنین می نویسد:

« ما در حدود 50٪ ثروت و سرمایه جهان را کنترل می کنیم. اما فقط 6/3٪ جمعیت جهان را داریم. در چنین شرایطی ما هر کار کنیم باز هم مورد حسادت و بیزاری سایرین قرار خواهیم گرفت. وظیفه اصلی ما در این دوران به وجود آوردن ارتباطی است که به ما اجازه دهند این موقعیت و برتری نامتعادل (Disparity) بدون ضربه به امنیت ملی خود را حفظ نماییم. برای انجام اینکار باید هر گونه توهم و سانتی مانتالیسم (احساسات و عواطف) را از خود دور نماییم، ما باید در همه جا فقط بر روی اهداف آبی ملی خود متمرکز شویم. ما نباید خود را گول بزنیم که می توانیم امروزه این تحمل را داشته باشیم که به دنبال خوبی برای جهان و دیگران برویم... ما باید از حرف زدن به طور مبهم خود داری کنیم. اهداف غیر واقعی مانند حقوق بشر و بالابردن سطح زندگی و دموکراتیزه کردن (دموکراتیزه کردن کشورها - توحی) را کنار بگذاریم. آن روز دور نیست که ما باید به طور صریح از زبان قدرت سخن بگوئیم. و هر چه که کمتر با شعار های ایده آلیستی دست و پای خود را ببندیم، بیشتر به نفع ما خواهد بود. »

۵- درنگی بر عملکرد های یکی از افسران سازمان حفاظت عمومی (OPS) امریکا و نظرات وی در مورد شکنجه:

سازمان انقلابی توپو مارو که یک سازمان مارکسیستی در اروگوئه (یکی از کشور های امریکا لاتین) بود در بین مردم از محبوبیت بی نظیری برخوردار بود. اعضای آن در بین مردم به نام " رابین هود " شهرت داشتند (پول ها و مواد خوراکی و... را که بدون خونریزی مصادر می کردند، آنها بصورت درست در میان مردم بی بضاحت و فقیر نشین مونته ودئو پایتخت ارو گوئه توزیع می نمودند. دولت که قادر به حل معضلات موجود در جامعه فقر زده نبود، با سرکوب های خونین متصل می شد و بر شدت آن روز تا روز می افزود. افسران اروگوئه

که توسط افسران تعلیم دیده در "مدرسه دیکتاتور ها" اداره می شد از دولت امریکا " تقاضای " کمک نمود . در سال 1965 " کمک " های دولت امریکا زیر پوشش " سازمان توسعه بین المللی " یعنی (AID) به این کشور سرازیر شد . یکی از زیر سازمان های سازمان فوق الذکر دفتر حفاظت عمومی (OPS) نام داشت که بیش از یک میلیون پولیس جهان سوم (تا ماه می سال 2003) آموزش داده است . رئیس این سازمان در واشنگتن به نام بایرون انگل از مامورین قدیمی سازمان سیا بود و OPS با سازمان سیا در ارتباط تنگاتنگ اطلاعاتی و عملیاتی قرار داشت . مامورین سیا زیر پوشش کارمندان OPS در سایر کشور مشغول کار بودند . در سال 1965 تجهیزات و تسلیحات و آموزش در اختیار پلیس اوروگوئه قرار گرفت . سرکوبی شورش های شهری و و سازمان محبوب مردم توپامارو در دستور کار روز قرار داده شد . توپامارو در یک منطقه بسیار زیبا و اعیان نشین مونته ودئو رفته بودند و بعد از تخریب دیسکو و سالون رقص بسیار معروف که پته جای ("پاتوق") خوش گذرانی و عیاشی سرمایه داران وابسته به امپریالیزم و طبقات بالایی جامعه فقر زده اوروگوئه بود ؛ روی دیوار آنجا نوشته بودند " یا همه می رقصند یا هیچ کس نمی رقصد ! " یکی از جواب های امپریالیزم امریکا به این مسایل در اوروگوئه شخصی به نام میتریونه مامور سازمان (OPS) و رئیس پولیس سابق شهری در ایالت ایندیانا ای امریکا بود .

دان میتریونه (Dan Mitrione) متخصص امور شکنجه بود . وی شکنجه را که قبلاً توسط پولیس اروگوئه تنها در آخرین حالت و به عنوان آخرین حربه به کار می رفت ، به عمل سیستماتیک و روزمره تبدیل کرد . شوک الکتریکی از طریق آلت تناسلی ، فرو کردن سوزن برقی به زیر ناخن ها ، سوزاندن با سیگار ، خورد نمودن تدریجی بیضه ها توسط دستگاه منگنه (فشار مکانیکی از دو جهت) ، اعدام کذایی و شکنجه روانی و تجاوز جنسی در مورد زندانیان سیاسی و مخالفان به کار گرفته شد . در بین سالهای 1969-1973 حد اقل 13 صاحب منصب پولیس اوروگوئه در مدرسه دفتر حفاظت عمومی - سازمان سیا در واشنگتن " آموزش " دیدند . برنامه آموزشی آنها ساختن و به کارگیری بمب بود . بر طبق گزارش وزارت امور خارجه امریکا که توسط سناتور آبورزک افشا شد " این صاحب منصبان فقط نحوه ساختن و بکار گیری بمب را یاد گرفتند و هیچ چیز در باره خنثی سازی بمب به آنها یاد داده نشد . " روز نامه سانفرانسیسکو کرونیکل در نومبر 1981 نوشته که : " یک مامور سازمان اطلاعات اوروگوئه افشا کرد که دفاتر و کتابچه های آموزشی ارتش امریکا در آموزش شکنجه و تکنیک های آن به افسران ارتش اوروگوئه به کار گرفته شدند . او گفت که وی و صاحب منصب دیگر اوروگوئه در مدرسه [دیکتاتور .م] در پانامه آموزش دیده اند ... کتابچه 35 نقطه بدن را که مناسب وصل شدن به برق است آموزش می دهند . " کمیسیون سنای اوروگوئه در باره شکنجه در گزارش خود نوشت : " زنان حامله نیز از شکنجه مستثنی نبودند . "

استاد و شکنجه گر اصلی دان میتریونه صاحب منصب سازمان حفاظت عمومی OPS امریکا بود . وی در پایتخت اوروگوئه خانه ای اجاره نموده و در زیر زمین آن یک اتاق شکنجه که صدا از آن خارج نمی شد جهت " آموزش " دادن به افسران ارتش و پلیس اوروگوئه ایجاد نمود . مانوئل کوسکوئلا مامور سابق سازمان سیا و همکار میتریونه در اوروگوئه در اعترافات خود چنین می نویسد : " برای تمرین شکنجه گدا های خیابانی انتخاب شدند . چهار گدای ولگرد از خیابان های حاشیه مونته ودئو ربوده شدند و زنی هم که ظاهراً از بومیان منطقه مرزی برازیل بود ربوده شد . هیچ نوع باز جویی وجود نداشت فقط هدف نشان دادن عوارض و آثار

شوک برقی با ولتاژ های مختلف بر اعضای مختلف بدن بود ... از دارو هایی هم استفاده می شد که تهوع آور بودند ... همه آنها زیر شکنجه مردند " .

توصیف فلسفه شکنجه از زبان یک شکنجه گر CIA :

دان میتریونه در زمانی می گساری فلسفه شکنجه خود را این طور توصیف کرد :

« شکنجه نوعی هنر است . اول باید یک دوره نرم سازی (Softening-up) زندانی انجام گیرد که با کتک زدن معمولی و فحش و ناسزا همراه است . هدف این مرحله این است که زندانی تحقیر شود و بفهمد که بی کمک و جدا از همه است تا از واقعیت روزمره زندگی جدا شود . هیچ سوالی و بازجویی در این مرحله انجام نمی گیرد ، فقط کتک و ناسزا . سپس در دروه بعد فقط کتک در سکوت کامل و بدون ناسزا و یا هیچ حرفی . تنها بعد از این دو دوره است که بازجویی آغاز می شود . در این مرحله هیچ دردی نباید در زندانی ایجاد شود به جز دردی که توسط آلت شکنجه ایجاد می شود . شعار این است : درد مشخص ، در موضع مشخص بدن ، به مقدار کاملاً محاسبه شده ، برای کسب نتیجه مورد نظر . در این دوره نباید کاری کنید که زندانی همه امید خود به زیستن را از دست بدهد زیرا در این صورت لجوجانه مقاومت خواهد ورزید ... باید همیشه کمی امید به صورت یک نور دور دست در مقابل او باشد ... زمانی که آنچه می خواهید به دست آورید - و من همیشه به آنچه می خواهم می رسم - ممکن است بهتر باشد که شکنجه را قدری ادامه دهید و دوباره وارد یک دوره نرم سازی دیگر شوید . نه اینکه اطلاعات بگیری بلکه فقط به عنوان یک اقدام سیاسی و برای ایجاد یک ترس ضد عفونی کننده تا دیگر زندانی در اقدامات خرابکارانه دخالت نکند . »

روزنامه نیویورک تایمز در سال 1981 نوشت :

" یکی از ابزار های شکنجه محبوب میتریونه سیمی بسیار نازک بود مانند نخ که بین دندان ها و بر روی بیره قرار می گرفت و سپس به دهان شوک برقی می داد . این وسیله شکنجه از امریکا در داخل بکس دستی دیپلوماتیک به همراه سایر ابزار های شکنجه به اوروگوئه آورده شده و در اختیار میتریونه قرار گرفت . " .

آلماندرواترو رئیس سازمان اطلاعات اوروگوئه و مامور سازمان سیا در شهادت خود در واشنگتن گفت :

" روشهای خشن ارتش اوروگوئه و به کار گیری شکنجه در سطح وسیع که توسط مشاوران ارتش امریکا و میتریونه آموزش و اعمال می شدند باعث شدند که توپو مارو نیز فعالیت های خود را زیاد کند . قبل از این، رفتار آنها نشان می داد که خشونت حربه آخرین است " .

وی به خاطر این گفتار تنزل درجه یافت . بالاخره در سال 1970 توپامارو موفق شد دان میتریونه را بریاید . آنها از دولت تقاضا کردند که وی با 150 زندانی سیاسی تعویض شود . نیکسون موافقت نکرد . جنازه این جلا و متفکر شکنجه (میتریونه) در سیت عقبی یک موتر دزدی شده پیدا شد . وی را چریکها شکنجه نکرده بودند .

دان میتریونه در زمان دستگیری خود توسط توپامارو 50 سال داشت ... در امریکا وزیر خارجه آنکشور ویلیام راجرز و داماد رئیس جمهور نیکسون به اسم دیوید ایزنهاور در مراسم عزا داری این جلا شرکت کردند . و فرانک سیناترا خواننده و ستاره مشهور سینمای امریکا همراه با یکی از ستاره های سرشناس سینمای آنکشور (جری لوئیس) هم به شهر ریچموند در ایالت ایندیانا آمدند تا در کنسرتی برای خانواده جلا ر بوده شده پول

جمع کنند] و در جای خوانده بودم که مارلین براندو هنرمند بی رقیب سینمای آن کشور اشتراک در مراسم عزاداری جلادمشهور سیا را نقد کرده بود - ت] دان میتریونه رئیس پولیس شهر ریچموند بود .

سخن گوی قصرسفید ران زیگلدر ستایش از شکنجه گر متفکر که برای حفظ و حراست سرمایه امریکا در امریکای لاتین خدمات در خور توجه انجام داده بود [همان خدماتی را که جلادانی ؛ چون سروری ، اسدالله امین ، اسد الله کشتمند و داکتر نجیب جلاد ، برای سرمایه سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان انجام دادند] گفت :

" آقای میتریونه عمر خود را صرف توسعه صلح آمیز در جهان با نظم و ترتیب نمود و برای همه انسان ها به عنوان یک نمونه به جای خواهد ماند . " همسر این جلاد در وصف شوهر آدمکشش چنین گفت : " او یک مرد کامل بود " و دخترش با وقاحت عجیبی اظهار داشت : " او یک انسان دوست بزرگ بود " .

سرکوبی نظامی در ابعاد بزرگ بالاخره در سال 1972 به شکست جنبش توپاماروانجامید و یک دوره 11 ساله خفقان و مرگ بر اوروگوئییه حکمفرما گشت . روزنامه گاردین و فصلنامه حقوق بشر نوشتند که : " با 60000 زندانی یعنی 2٪ کل نفوس کشور ، اوروگوئه دارای بالا ترین احصائیه و آمار سرانه تعداد زندانیان سیاسی در جهان بود . "

نه نفر از سران توپامارو پس از ماهها شکنجه های وحشیانه برای بیش از ده سال در حبس انفرادی به سر بردند . مائوریسیو روزنکف یکی از این رهبران که تمام این مدت را در یک دخمه در ته یک چاه به سر آورد ، در این باره گفته است :

" در طول 11 سال و نیم من کلاً فقط 8 ساعت آفتاب را دیدم . من رنگها را فراموش کردم زیرا در تاریکی رنگی نبود . شکنجه به طور سیستماتیک در باره همه زندانیان سیاسی به کار گرفته شد . خانواده ها باهم شکنجه می شدند و کودکان فقط ماه یکبار می توانستند به دیدار مادر و پدر خود بروند . آنها هم به شرطی که والیدین هیچگونه احساسات و عواطف در برابر فرزندانشان نشان ندهند . ادواردو گالیانو نویسنده معروف اوروگوئه اعلام کرد : " انسانها در بند هستند تا قیمت ها آزاد باشند " .

۶- سخنی چند در مورد میتود های شکنجه که CIA به عوامل بومی در امریکای لاتین آموزش می داد :

بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا تحت فشار افکار عامه - آنگاهی که نماینده ی امپریالیزم به خاطر اکت و تمثیل و تثبیت احترام اش به امر دیموکراسی ، به " افکار عامه " تا حدودی اهمیت قایل بود - دستور داد که مطالب آموزشی سازمان سیا به عوامل بومی در امریکا لاتین بازرسی شوند . بازرسان گزارش دادند که دفاتر " آموزشی " در باره " رفتار با مخبرین و جاسوسان " ، " تروریسم و جنگ چریکی شهری " و " اعتراف گیری " درس داده و توصیه می کنند که : " اعدام چریک ها ، حق السکوت و ... شکنجه جسمانی و بازداشت غیر قانونی " در راه رسیدن به اهداف قابل قبول هستند . یکی از دفاتر آموزشی می نویسد : " ماموران دولتی در جستجوی اطلاعات می توانند پدر و مادر فرد را نیز دستگیر و او را مورد ضرب و شتم قرار دهند . " (دان میتروبوئه) که به استادی و سادیزم او در شکنجه رقیبی سراغ نمی شد ، در باره متهمین به فارغ التحصیلان " مدرسه دیکتاتور ها " این طور آموزش می دهد :

" وقتی زندانی را به شما تحویل می دهند اولین کاری که باید انجام دهید تعیین وضع جسمانی او و درجه روحیه مقاومت او از طریق یک معاینه طبی است . مرگ نابهنگام (زندانی) برای تکنسین [یعنی شکنجه گر] به معنی شکست خوردن است . عامل بسیار مهم دیگر این است که باید بدانید دقیقاً بسته به شرایط سیاسی و شخصیت زندانی ، تا چه حد می توانید پیش روید . قبل از شروع کار خود ، ما باید اطمینان یابیم که آیا قدرت و لذت (Luxury) کشتن متهم را داریم یا نه . قبل از همه چیز ، شما باید کار آمد (efficient) باشید . شما باید تنها تا حد لزوم (به زندانی) آسیب آورید و نه بیشتر . تحت هر شرایطی شما باید اعصاب خود را کنترل نموده و عصبانی نشوید . شما با لیاقت و پاکیزگی یک جراح و عشق به تکامل (Perfectionist) یک هنر مند کار کنید . "

تحقیقات اداره باز رسی عمومی امریکا و فشار افکار عمومی در امریکا باعث شد که در سال 1966 یک سلسله از " کتابچه های آموزشی " ارتش امریکا از طبقه بندی محرمانه خارج شوند . این 7 دفترچه رهنما که در روز 20 سپتمبر 1996 توسط پنتاگون در دسترس عموم قرار داده شدند، نشان میدهند که چطور ماموران و عمال امریکا با آموزش تکنیک های بازجویی (استنتاج) و اطلاعاتی (استخباراتی) باعث نقض حقوق بشر در امریکای لاتین و سایر نقاط جهان گشته اند . این دفاتر " آموزشی " به ارتش های تحت نفوذ امریکا درس می دهند که با نفوذ به سازمانهای قانونی مخالفین سیاسی مانند اتحادیه های کارگری ، احزاب و سازمانهای سیاسی قانونی زنان و محصلین و نهاد های خیریه با مخالفت سیاسی هم به مثابه شورش مسلحانه برخورد نمایند . در این " آموزش ها " نیاز به زیر پا گذاشتن و دور زدن قوانین قضایی و حقوقی در جریان دستگیری و بازداشت ، زندان و استنتاج گوشزد می گردد . به زودی معلوم شد که این 7 جزوه خود از روی جزوه های سازمان سیا کاپی شده بودند . سازمان سیا در سال 1963 مطالبی تهیه کرده بود که در 1996 بخشی از آنها نیز از طبقه بندی محرمانه خارج شدند . این جزوات " آموزشی " سازمان سیا کوباک (kubark) نام دارند .

به ترجمه نقل قول های از این " آموزش " در زیر توجه کنیم :

الف : جزوه سازمان CIA موسوم به " جزوه آموزشی بهره گیری از منابع انسانی - 1983

" از برنامه درسی " ضد اطلاعات "

« تئوری فشار و اجبار (Coercion Theory) »

« هدف کلیه تکنیک های اجبار و فشار این است که سوژه (مراد از سوژه زندانی می باشد) از لحاظ روانی سقوط کرده و از لحاظ روحی به دوران سنی قبلی خود به قهقهرا رود (Psychological Regression) ، این کار از طریق وارد کردن فشار بسیار شدید یک نیروی خارج از خود فرد بر اراده او برای مقاومت انجام می گیرد . این سقوط روانی و به قهقهرا رفتن روانی باعث می شود که فرد خود مختاری (Autonomy) خود را به عنوان یک انسان مختار و آزاد از دست بدهد و نتیجه فشار نیروی خارجی ، سقوط و رجوع فرد از لحاظ روانی به سطح نازل تری از رفتار فردی است (Earlier Behavioral Level) شخصیت و کنش های یاد گرفته توسط فرد بزرگ سال (Leamed Personality) به تدریج به صورت لایه های خارج از فرد جدا می گردند . زندانی در این مرحله

قدرت نیرو های بالغه خود را برای انجام بالا ترین فعالیت های ذهنی خلاق (مانند تصمیم گیری ، تفکر آبستره ، قدرت منطق) از دست می دهد . وی دیگر نمی تواند با شرایط پیچیده (بازداشت و استنطاق) دست و پنجه نرم کند . وی قدرت ندارد که با فشار عصبی حاصله از سر خوردگی مکرر [در رابطه زندانی - مستنطق] مقابله کند .

« تکنیک فشار و اجبار » :

۱- بازداشت :

روش به کار گرفته شده در نحوه بازداشت و زمان بازداشت زندانی باید به دقت برنامه ریزی شوند تا اصل حد اکثر غافلگیری و حد اکثر ناراحتی فکری رعایت شده باشند . بنابر این او را در زمانی که اصلاً انتظار ندارد و آمادگی و مقاومت ذهنی و فیزیکی او در پائین ترین سطح است ، بازداشت نمایید . بنا بر این زمان ایدال بازداشت ساعات اولیه بامداد [3 - 2 بعد از نیمه شب] می باشد . بیشتر متهمانی که در این ساعات دستگیر می شوند به شدت دچار شوک عصبی گشته و احساس نا امنی و فشار روانی می نمایند . این افراد برای تطابق خود با شرایط موجود دچار مشکلات شدیدی میگردند .

۲- زندان :

هویت فرد بسته به این است که شرایط همیشگی و روزمره گی او دستخوش تغییر نگردند و دارای ثبات باشند . بعضی از این شرایط محیطی عبارت اند از محیط پیرامون ، آداب و خلق و خو، ظاهر فردی و آراستگی و روابط با دیگران . بازداشت و زندان به بازجو اجازه می دهد که این روابط و ارتباطات را قطع کرده و فرد (زندانی) را مجبور سازد که تنها به نیروی درونی خود ، و نه به هیچ کمکی از دیگران ، دسترسی داشته باشد . بازداشت باید از پیش طراحی شده باشد تا در زندانی این احساس را ایجاد کند که رابطه او با هر کس و هر چیز اطمینان بخش و آرام بخشی قطع گردیده است .

۳- ممانعت از رسیدن تحریکات حسی (Sensory Stimuli) :

زندان انفرادی یکی از قویترین عوامل ایجاد فشار عصبی (Stress) در افراد است . زندان انفرادی در افراد این عوارض (Symptoms) را ایجاد می کند : خرافات ، عشق و مهر شدید به هر موجود زنده ، اشیاء را به صورت جاندار دیدن ، اوهام و رویا پروری (Hallucination) و سردرگمی و مغشوش بودن قوه مخیله (Delusion) .

۴- تهدید و ترس :

تهدید به فشار و اجبار از خود فشار و اجبار مؤثر تر بوده مقاومت فرد را ضعیف و نابود می نماید . برای مثال تهدید به شکنجه و ایجاد درد در انسان ایجاد ترس و وحشت می نماید که از خود درد حاصله از شکنجه بیشتر (به زندانی) آسیب می رساند .

اینطور معلوم شده است که تهدید به مرگ به کلی بی فایده است . علت اصلی این است که تهدید به مرگ در زندانی ایجاد نا امید می نماید و زندانی این احساس را دارد که حتی پس از همکاری (با مستنطق) نیز محکوم خواهد شد . بعضی از زندانی ها می فهمند که این تهدید یک بلوف است و این آنها را برای همیشه ساکت نگه خواهد داشت و بنابر این مستنطق به هدف خود دسترسی نخواهد یافت . اگر زندانی پس از اینکه تهدید انجام گرفت هنوز هم از همکاری سر باز زند باید به تهدید عمل کرد و گرنه تهدید های بعدی بی فایده خواهند بود .

درد :

شکنجه مسابقه ای است بین زندانی و شکنجه گر (Tomentor) . درد وارد آمده به زندانی از نیروی خارج از وی ممکن است به عکس در او ایجاد روحیه مقاومت نماید . از سوی دیگر دردی که نه با شکنجه بلکه با اجبار به انجام کاری به وجود می آید احتمال زیاد دارد مقاومت او را در هم شکنند . برای مثال اگر از او (زندانی) خواسته شود که برای مدت طولانی در حالت آماده باش (خبر دار) استاده شود و یا روی یک چهار پایه بنشیند ، سرچشمه این ناراحتی و عذاب خود او است نه مستنطق (!) پس از مدتی به احتمال زیاد زندانی انگیزه درونی خود را از دست خواهد داد .

درد بسیار شدید به احتمال زیاد ایجاد اعترافات دروغ خواهد کرد که برای فرار از مجازات بیشتر جعل شده است . این باعث کندی کار و به تأخیر افتادن روال کار بوده و تحقیقات نشان خواهد داد که اعترافات ساختگی بوده اند . در طول این مدت ، زندانی می تواند وقت تنفس داشته و خودش را جمع و جور کند . و حتا ممکن است وقت داشته باشد اعترافات پیچیده تری از خود اختراع کند که وقت بیشتر را تلف خواهد کرد .

هیپنوتیزم:

جواب هایی که از زندانی تحت اثر هیپنوتیزم گرفته شوند قابل اعتماد نیستند ؛ زیرا اغلب توسط القاء (Suggestio) مستنطق انجام گرفته اند ... برای مثال می توان به زندانی گفت که دست او گرم تر شده است و با استفاده از یک دستگاه حرارتی مخفی دست های او را گرم نمود

اثر مواد مخدر و دارو (Narcosis) :

هیچ داروی وجود ندارد که زندانی را مجبور نماید اطلاعاتی که دارد افشا نماید . اما می توان در زندانی این فکر را ایجاد کرد . دادن یک دانه قند بی ضرر ... به زندانی اجازه می دهد که بهانه ای برای همکاری داشته باشد و این تنها راه او برای فرار از موقعیت افسرده ساز او می باشد ... که مجبور بوده و هیچکس نمی تواند او را برای دادن اطلاعات سرزنش نماید .

بازگردانیدن شخص به دوران کودکی (Regression) :

چنان که قبلاً گفتیم هدف کلیه تکنیک های فشار و اجبار (Coercion) به قهقرا بردن زندانی است .

تعدادی از این تکنیک ها به شرح زیر هستند :

- بازی با زمان

- عقب و جلو بردن ساعت
- غذا دادن بی موقع
- به هم ریختن برنامه و ساعات خواب
- عوض کردن نور روز و شب
- چند روش استنطاق مانند :
- پرسیدن سوالات نامفهوم و بی معنی
- نادیده گرفتن همکاری ناقص
- مجازات عدم همکاری
- ... به زندانی القا کنید (اکنون که به دوران کودکی به قهقههها رفته است)
- ترا مجبور کرده اند این کار ها را بکنی
- همه آدم های دیگر نیز همین کار را می کنند که تومیکنی (اعتراف)
- تو ته قلبت آدم خوبی هستی

ب - چکیده ای ۷ جزوه " آموزشی " که توسط پنتاکون در سال 1996 از طبقه بندی خارج شدند:

A - دفترچه شماره یک : " ضد اطلاعات "

امنیت غیر نظامی ها : در کلیه موارد ، ماموریت نیرو های ارتشی و مسلح از جان و مال غیر نظامیان مهمتر است . برای مثال می توانید از اقدامات امنیتی زیر استفاده کنید :

* به طور سیستماتیک پرسنل غیر نظامی ، از جمله خارجیان بی طرف و دشمن ، را سر شماری و نام نویسی کنید [یاد آور قانون مالک - مستاجر و کارت سهمیه آذوقه در جمهوری اسلامی ایران در سالهای 62 - 60] . این کار توسط اداره امور غیر نظامیان انجام گرفته و شامل دادن کوپون خوار و بار [اجاره کار ، تذکره مسافرتی و ویزا برای خروج از کشور ...

* تحت نظر گرفتن گروه ها سیاسی مظنون : باید دانسته شود که گروه به دشمن سمپاتی (هواداری) دارد یا نه . این گونه گروه ها را باید همیشه به عنوان عامل بالقوه (دشمن) به حساب آورد . (ص 11-10)

* لیست سیاه : این لیست شامل هویت و محل افرادی است که باز داشت و زندانی کردن آنها برای نیرو های مسلح بسیار مهم می باشد .

مثال :

۱- عوامل دشمن که شناخته شده و یا به آنها مظنون باشیم . افرادی که برای خرابکاری و جاسوسی و یا شرکت در سیاست به آنها شک باشد .

۲- فرماندهان تیم های چریکی (شناخته شده و یا مظنون به آنها)

- ۳- رهبران سیاسی که به طور حتم و یا حدس مخالف (Hostile) نیرو های مسلح و منافع سیاسی حکومت باشند.
- ۴- رهبران حکومت دشمن که حضور آنها در منطقه عملیاتی امنیت ملی را به خطر می اندازد [چه گوارا در بولیوی]
- ۵- همکاران و هواداران دشمن ، شناخته شده و یا مظنون به آنها ، که حضور آنها در منطقه عملیاتی امنیت ملی را به خطری اندازد .
- ۶- نظامیان و غیر نظامیان دشمن ، شناخته شده و یا مظنون به آن ، که فعالیت اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی ، امنیتی ، پولیس و تبلیغات سیاسی بین نیرو های مسلح و یا غیر نظامیان دست زده باشند .
- ۷- تمام افراد دیگری که سازمان رکن دو (G2) [اداره دوم اطلاعات ارتش] خواهان بازداشت فوری آنها باشد این می تواند شامل شخصیت های سیاسی محلی ، رئیس پولیس ، کارمندان شهر داری و یا روسای ادارات دشمن باشد . [منظور مناطق آزاد شده و یا تحت کنترل سیاسی مخالفان دولت مرکزی است : کردستان - چیپاپاس و غیره] (ص 225) .

سازمانها و گروهها :

- این لیست شامل اهدافی است که باید شناسایی شده و " خنثی " (Neutralized) گردند در این بخش کتابچه " آموزشی " لغت " خنثی سازی " چنین توصیف شده است : " دستگیری - زندانی کردن - بی آبرو و بی اعتبار ساختن و کشتن . "
- ۱- گروه های حزب سیاسی محلی و یا ملی و یا احزابی که دارای اهداف ، اعتقادات ، و یا ایدئولوژی مخالف دولت هستند .
 - ۲- سازمان های شبه نظامی مانند اتحادیه های دانش آموزان ، پولیس ، ارتش و باز نشستگان ارتشی که مخالف دولت هستند .
 - ۳- افراد و یا سازمان هایی که در منطقه عملیات ایجاد ناراضی و تا آرامی می نمایند .
 - ۴- دفاتر سازمان های مخالف طبق دستور صادره از طرف فرمانده نیرو های مسلح به سرعت " خنثی " خواهند شد . افراد این دفاتر بازداشت و زندانی خواهند شد . (ص 228)

B - دفتر چه شماره دو : " طرز رفتار با منافع انسانی " [جاسوسی - نفوذی - استنطاق]

تنها از بین بردن نیرو های چریکی نمی تواند رفتار یک سازمان شورشی (Insurgent) را عوض کند ... باید قبل از شروع عملیات چریکها به این سازمانها حمله کرد ... چنانکه قبلا درس دادیم تعدادی انگشت شماری از افراد می توانند توسط انتخابات قلابی و نفوذ در سازمانها آنها را کنترل نمایند . دولت با قرار دادن جاسوسان خود در این سازمان ها قبل از موقع از اوضاع با خبر خواهد شد ... از این سازمانها می توان از احزاب سیاسی ، اتحادیه ها و گروههای جوانان و دانش آموزی - دانشجویی نام برد . .. کودکان مشاهده گران بسیار خوبی هستند و میتوانند اطلاعات دقیقی در باره آنچه که دیده اند و شنیده اند بدهند اما به شرطی که به طریق درست از آنها بازجویی شود ... معلمین ، داکتران مدد گاران اجتماعی و روحانیون در منطقه می توانند اطلاعات زیادی در

اختیار افسر ضد اطلاعات بگذارند... آنها معمولاً دارای دوسیه هایی هستند که منبع اطلاعات مفید می باشد [برای حق السکوت و ارباب و مجبور ساختن به همکاری] ... مامور ضد اطلاعات باید در ازای اطلاعاتی که منجر به دستگیری و بازداشت و مرگ چریکها شود پاداش و جایزه بدهد ... قبل از اینکه چریکها منطقه را زیر کنترل خود درآورند ، افسر ضد اطلاعات باید همه سازمان ها را و به عنوان مظنون و همکار احتمال چریکها تلقی نماید . او باید با آموزش مخبر آنها را در داخل این سازمان ها نفوذ دهد ... افسر ضد اطلاعات باید سازمانهایی را نیز که هنوز تحت نفوذ چریکها نیستند مورد تجسس قرار دهد زیرا بدون شک هواداران جنبش شورشی در آن جا نیز حضور دارند ... باید آنها را شناسایی کرد ... مامور ضد اطلاعات باید نفر نفوذی خود را و والدین او را بازداشت کرده و او را زندانی کرده و کتک بزند تا او بتواند در سازمان دلخواه نفوذ کند ... ارزش نفر نفوذی توسط بازداشت ، اعدام و آرام سازی (Pacification) منطقه [که به خاطر اطلاعات او ممکن شده است] بالا می رود . [خادی های نفوذی در داخل سازمان های و احزاب ضد تجاوز شوروی بعد از اینکه حلقه ای که در آن نفوذ کرده بودند را با خود یکجا زندانی می ساختند ، مدتی کمتر بعد ها برای اینکه مورد سوء ظن قرار نگیرند آنان را مدت بیشتر حبس می کردند ، و بعد ها به بهانه های مختلف از قبیل تبادل با سربازان گرفتار شده روسی و یا مریضی " صعب العلاج و یا " فرار " از زندان رها می شدند و یا اینکه در میان سایر اعدامی ها زیر همین پوشش (اعدام) از زندان بیرون کشیده می شدند - توحی]

C- دفترچه شماره سه " تروریزم و جنگ چریکی " :

" یکی دیگر از وظایف افسر اطلاعات (CI) توصیه اهدافی است که باید " خنثی " گردند [بازداشت شکنجه بازجویی اعدام] . این اهداف اطلاعاتی می توانند شامل افراد ، تاسیسات ، سازمان ها و مدارک و تجهیزات باشند . یک هدف اطلاعاتی ممکن است بر ضد ما فعال نباشد .

D - روشهای بازجویی و بازداشت :

درمورد نحوه بازداشت بسیار مهم است که تیم بازداشت کننده چنان دقیق عمل کند که زندانی از کار آبی آنها به حیرت درآید . زندانی را باید با خشونت از خواب بیدار کرده و از رختواب بیرون کشیده و بلافاصله چشم بند و دستبند زد ...

رفتار با زندانی پس ارسیدن به مقر [زندان ، خانه مخفی و امن و غیره]

- ۱- زندانی را با چشم بند و دست بند وارد کرده و در تمام طول پروسه هم به همین ترتیب عمل شود .
- ۲- به هنگام نقل و انتقال زندانی همیشه چشم بند و دست بند به او بزنید .
- ۳- زندانی باید بلافاصله از تمام دستورات اطاعت کند .
- ۴- زندانی را به کلی عریان کرده دستور دهید خودش را بشوید . در زمان شستن چشم بند باید زده شود و نگهبان او را زیر نظر داشته باشد .
- ۵- معاینه کامل طبی به عمل آید [چنانکه دان میتریونه درس داد که دانست تا کجا در شکنجه می توان پیش رفت . مرگ ناخواسته زندانی به نفع شکنجه گر نیست . تمام حفره های بدن [مقعد ، دهان ، گوش ، آلت تناسلی زنان] باید توسط داکتر و یانرس مورد بازدید قرار گیرد .

- ۶- تا بعد از استنطاق اول ، زندانی باید در زندان انفرادی باشد .
- ۷- در طول بازداشت ، زندانی باید باور کند که رفقاییش او را به امان خود رها کرده اند .
- ۸- زندانی در تمام طول بازجویی باید بفهمد که مستنطق سرنوشت زندگی او را به دست دارد و برای زنده ماندن باید همکاری کند .
- ۹- هر چه سلول از سر و صدا و هر گونه عامل خارجی مانند نور و رفت و آمد دور باشد اثرات بازجویی سریعتر ظاهر خواهد شد . اثراتی که در زندان عادی هفته ها و یا ماهها طول دارد تا ظاهر شود را می توان در چند ساعت و یا چند روز در سلول تاریک (و یا نور کمی مصنوعی که هرگز عوض نمی شود) و سر و صدا به داخل آن نفوذ نمی کند (Soundproof) ایجاد نمود .

E- " روش های کنترل جمعیت "

- [که اکثرا توسط جمهوری اسلامی ایران و "حزب " وطن فروش " دموکراتیک خلق " در افغانستان نیز به کار گرفته شدند]
- ۱- تحت نظر گرفتن (Surveillance) و کنترل کردن مواد غذایی ، مواد سوخت و سایر مواد مورد ضرورت مردم .
 - ۲- صدور کارت شناسایی [کوپون خوار بار] و دفتر چه مساجد در جمهوری اسلامی و برخی اسناد هویت در پاکستان]
 - ۳- ثبت نام : تکمیل کننده کارت شناسایی . تمام خانواده ها و اعضای آن و تمایلات سیاسی آنها ثبت شود [طرح ثبت نام صاحب خانه و کرایه نشین در دوره خلقی ها در افغانستان]
 - ۴- پست بازرسی در هر مرحله [اشکال آن در زمان خلقی و پرچمی وطن فروش و جهادی و طالبی های وحشی و مزدور در افغانستان]
 - ۵- گشت پولیس [پولیس های مذهبی در دوره طالبان]
 - ۶- کنترل مسافرت و حمل و نقل [تلاشی سرویسها و سایر موترها]
 - ۷- منبع عبور و مرور [حکومت نظامی]
 - ۸- پست تلاشی جاده ها [خروج و وارد به داخل شهر ها]

۷- شمه ای از کاربرد اشکال شکنجه توسط عوامل CIA در امریکای لاتین :

الف - ارژنتین :

حکومت ژنرالها هر گونه فعالیتی سیاسی را به نام " خطر کمونیزم " سرکوب می کرد . در دهه 1970 بیش از 30 هزار ارژنتینی ناپدید شدند . جنرال لئو بولد گالتی یری رئیس حکومت نظامی مسئول ناپدید شدن هزاران نفری شناخته شد که در آن کشور به آنان ناپدیدگستگان می گویند .

پابلو کارابالو یک تن از صاحب مصبان که از عاملان شکنجه در اردوگاه آل کامپیتو بوده در اعترافات خود در نقش طیارات و " پرواز های مرگ " و شکنجه و اعدام اشاره نمود . وی اعتراف کرد که اکثر 30000 زندانی که وارد آل کامپیتو شدند مورد شکنجه قرار گرفته و سپس توسط ضرب و جرح و یا بافیر مرمی خلاص به مغز شان

(از پشت) به قتل رسیدند . وی به داد گاه گفت که زندانی را پس از تزریق دوی آرامی بخش که حرکت و قدرت دماغ را از آنها می گرفت از طیاره به دریا پرتاب می کردند [همان کاری را که منصور هاشمی وزیر خلقی با همدستی آذرخش حافظی که فعلا در اداره استعماری امریکا در افغانستان به سمت رئیس عمومی اتاقهای تجارت کار میکند ، انجام می دادند یعنی صد ها زندانی را از هلیکوپتر به دریای کوچک پرتاب کردند] حتی در بعضی موارد اول شکم آنها را پاره می کردند تا زود تر در دریا غرق شوند . این جنایتکار اعتراف کرد که کودکان و اطفال زندانیان سیاسی را ربوده آنها در اختیار خانواده های نظامی می گذاشت . وی می گفت : " مادران حامله تازمان ولادت از کمک های لازمه طبی به خوبی برخوردار می شدند پس از زایمان مادر بقتل می رسید و فرزندش به خواستار آن که همان نظامیان دولتی بودند داده میشد . "

خورخه رافائل ویولا بعد از پیروز کودتا 1975 گفت : " هر تعداد از مردم که لازم باشد در ارژنتین کشته خواهد شد تا نظم برقرار شود . " و جنرال ایبریکو سن ژان قوماندان نظامی بوئنس آیرس در سال 1976 اعلام کرد که " اول همه خرابکاران را خواهیم کشت سپس همه همکاران آنها را خواهیم کشت بعدا هواداران آنها را و بعدتر از آن همه آنهایی را که بی تفاوت هستند و در آخر همه ترسو ها را هم خواهیم کست . " آنان در زندان ها به کار شکنجه مشغول بودند . مخوف ترین آنها بازداشتگاه مخفی مدرسه مکانیک نیروی دریای در پایتخت آنکشور بود هر کی را به آنجا انتقال می دادند ابتدا توسط دستگاهی به نام کارولین که دسته جارویی با دوسیم برق برسر آن بود ، شکنجه می شد . زندانی را لچ و عریان کرده بر روی تخت بسته می کردند . بعد از هر نوبت برق دادن بر روی آن آب می ریختند تا اثر برق گرفتگی بیشتر شود . زنان را از ناحیه آلت تناسلی و سینه و مقعد و مردان را از ناحیه آلت تناسلی و زبان و گردن مورد شوک برقی قرار می دادند . زندانیان گاهی آنچنان دچار لرزه و تشنج می شدند که دست و پا می شان می شکست .

کودکان را در برابر والدین و والدین را در برابر کودکان شکنجه می کردند. در یکی از گزارشات در مورد فروش 60 کودک زندانیان و دو کودک به خاطر ترک برداشتن جمجمه شان به سبب اصابت به دیوار به هنگام گرفتن اعتراف از والدین شان به قتل رسیدند . رفتار سادستیک جلادان با کشتن زندانیان پایان نمی گرفت . مادری هر دو دست قطع شده دخترش را در بین یک قطی دریافت کرد . هر روز در ساعت 5 بجه بعد از ظهر اجساد زندانیان پس از قطعه قطعه شدن توسط اهر برقی سوزانده می شد . به سببی که این کار وقت بیشتر را می گرفت . اجساد را در داخل ... گذاشته به دریا پرتاب می کردند . به خاطر که رعب و وحشت در میان مردم خلق نمایند تا کسی در برابر دولت وابسته به سیا واکنش نشان داده نتواند . و . اس. ناپیال نویسنده چیره دست در کتاب خود به نام " بازگت اوپرون " می نویسد : " جنازه عریان دختر جوانی به داخل حویلی خانه پدر و مادر او پرتاب شد ولی بر روی بدن او هیچ اثری از شکنجه و ضرب و جرح نبود . بعدا مدیر کفن و دفن به آنها گفت که آلت تناسلی دختر را به هم دوخته بودند و وی در داخل رحم او جنازه موش را یافته است . "

ب - گواتیمالا :

اولین ساکنان گواتیمالا را مایا می نامند که به همراه اینکا در پیرو و آزتک در مکسیکو تشکیل دهنده سه تمدن بزرگ و باستانی قاره امریکا می باشند . پیشینه تمدن مایا به 4000 سال می رسد . حزب کمونیست گواتیمالا موسوم به " حزب کار گواتیمالا " 4 کرسی در کنگره (مجلس) داشت و کوچکترین سازمان موجود در

دولت ائتلافی آربانز بود که دارای 51 کرسی در شورا بود. کمونیست ها چند پست به سمت مشاور وزیر داشتند؛ ولی هیچکدام عضو کابینه نبودند. اولین طرح کودتا و ساقط ساختن آربانز در سال 1952 توسط رئیس جمهور امریکا ترومن تصویب شد. اما وزیر خارج دین آجسون او را قانع کرد که جلو عملیات را در لحظه آخر بگیرد. طرح کودتا بار دیگر در دوره رسیدن جنرال ایزنهاور روی دست گرفته شد. به زودی کاستیو آرماس، مامور گواتیمالیایی سازمان سیا و فارغ التحصیل "مدرسه دیکتاتورها" به قدرت رسید و پیروزی خود را با دستگیری هزاران نفر جشن گرفت. دیکتاتور با کشتن کمونیست ها و گرفتاری مخالفین عبودیت خود را در برابر سرمایه به ثبوت رساند. تمام آثار مثل بینوایان و ویکتور هوگو هم از بازار فروش برداشته شد. جان فاستر دالس وزیر امور خارج امریکا که در دشمنی با کمونیزم شهرت جهانی داشت، از دولت کودتا در گواتیمالا خواست که به تمام سفارت خانه های خارجی حمله کرده تمام پناهندگان را دستگیر نماید. یکی از کسانی که در سفارت ارژنتین پناه برده بود داکتر ارژانتینی به نام ارنستوچه گوارا بود که در سال 1953 برای مطالعه شرایط انقلابی به گواتیمالا آمده بود. همسر اول وی هیلدا گادتا در این باره چنین نوشته است: "تا این زمان ارنستو فقط یک منتقد بود و فقط از زاویه تئوریک به شرایط سیاسی قاره امریکا می نگریست؛ اما از این جا بعد او معتقد شد که مبارزه علیه سیستم الیگارش و دشمن اصلی، امپریالیزم یانکی، باید مسلحانه بوده و توسط توده ها حمایت شود." بعد ها حکومت ایدی گوراس در سال 1963 با کودتای دیگری توسط جنرال آنریکه آزوریدا سرنگون شد. بالاخره نوبت به ریوس مونت فارغ "مدرسه دیکتاتور ها" رسید.

ریگو برتا میخوتوم برنده جایزه صلح نوبل در سال 1992 یکی از این زنان بومی امریکا بود که در شهادت خود چنین گفت: "در 9 دسامبر 1979، برادر 16 ساله من پاترو سینو به همرت 20 نو جوان دیگر پس از دستیگری در میدان ده برای چند روز متوالی شکنجه شدند... یکی از افسران ارتش... دستور داد که زندانی ها در یک صف به نمایش گذاشته شوند. و سپس به اهالی ده دشنام داده توهین نمود. اهالی ده مجبور شده بودند از خانه های خود بیرون آمده و ناظر شکنجه باشند. من با مادرم بودم و هردوی ما پاترسینو را دیدیم که زبانش و یکی از پاهایش را قطع کرده بودند... و افسر مرتب رجز خوانی می کرد هر زمان که او مکث میکرد سر بازان زندانی ها را کتک می زدند. پس از پایان سخنرانی او، بدن برادرم و سایرین را که به قدری ورم کرده و خونین بودند که نمی شد آنها را شناخت ولی هنوز زنده بودند، بر زمین انداخته و بر روی آن بنزین پاش دادند و آنرا آتش زدند و صاحبمنصب می خندید و مردم ده را مجبور می کرد که نگاه کنند. هدف او این بود که آنها را بترساند و شاهد باشند که چه مجازاتی درباره "چریک" ها اجرا می شود.

در ماه مارچ 1992 یکی از رهبران جنبش چریکی گواتیمالا افراین باماکا و لاسکوئز دستگیر و سپس ناپدید گشت. در سه سال آینده همسر امریکایی او به نام جنیفر هاربوری که وکیل محکمه بود یک کار زار جهانی برای یافتن همسر خود بر پا نمود. وی در شهر گواتیمالا دست به اعتصاب غذایی زد و در واشنگتن هم همین کار را انجام داد. هر دو حکومت اظهار بی اطلاعی کامل می کردند. نهایتا در 1995 نماینده کنگره امریکا توریسلی فاش ساخت که باما کا در همان سال اسارت پس از شکنجه اعدام شده بود. اعدام وی به دستور صاحب منصب خوبو روبرتو آل پیرز از فارغ التحصیلان "مدرسه دیکتاتور ها" انجام گرفته بود. این اقدام توریسلی باعث شد که چندین امریکایی دست به افشا جنایات دیگر ارتش گواتیمالا مانند قتل و شکنجه و تجاوز جنسی بزنند. دینا اورتیز راهبه و خواهر مذهبی که در گواتیمالا توسط ارتش ربوده شده بود گفت که در زندان

با سیگار سوزانده شده و به کرات مورد تجاوز جنسی قرار گرفته . وی را بداخل گودالی انداخته بودند که پر از اجساد قربانیان و موش مرده بوده است . وی گفت رئیس همه آنها یک سفید پوست بود که لهجه امریکایی داشت .

ج - شیلی :

زمانی که سرهنگ مانوئل کنتراس که از فارغان "مدرسه دیکتاتورها" بود ، توسط نماینده سرمایه امپریالیستی (پینوشه جنایت کار) به ریاست سازمان مخوف " امنیت ملی (DINA) (معادل ساواک و ساواما در ایران موساد در اسرائیل و خاد در افغانستان) گمارده شد . یکی از اقدامات اصلی این سازمان ایجاد دسته های مرگ بود . وی از طرف سازمان سیا ماموریت یافت تا عملیات " کندر " را رهبری کند . این عملیات با همکاری سازمان امنیت ملی شیلی ، ارژنتین و چند کشور دیگر امریکای جنوبی و وظیفه شکار و شکنجه و اعدام مخالفین دیکتاتور های امریکای لاتین را به عهده داشت . ده ها هزار نیروی چپ شیلی در این عملیات ناپدید گشتند . مامورین سازمان امنیت ملی شیلی و پروژه "کندر" شامل فاشیست ها و نیونازی هایی بودند که از میان افراد سازمان نظامی - شبه نظامی سرزمین پدري - آزادی انتخاب گشته بودند . این سازمان چنانکه گفتیم طبق دستور مستقیم کیسینجر با سازمان سیا در ارتباط مالی و اطلاعاتی بود . طبق گزارشات سازمان عفو بین الملل در سلولها با عرض و طول نیم متر دو نفر زندانی بودند . به زحمت می توانستند ایستاده شوند شوک برقی بر روی تخت آهنی موسوم به ماشین کباب به آلت تناسلی و به مقعد و زبان و گردن و پستان زنان و بیضه ، فرو بردن سر زندانیان به داخل سطل مملو از مدفوع و ادرار تاسرحد خفگی ، اعدام ساختگی ، تجاوز و مجبور کردن زندانیان زن به انجام عمل جنسی با سگ های مخصوص تربیت شده برای این کار ، شکنجه زن و شوهر بر روی تخت مخصوص شکنجه دونفر در چند سانتی متری یک دیگر ، شکنجه کودک و پدر کلان در برابر همدیگر . بیشترین زندانیان از فقرا و ساکنان محله های غریب نشین شیلی بودند .

خلاصه ای از روش های شکنجه که از سال 1973 تا 1990 یعنی 17 سال در شیلی توسط ارتش و سازمان امنیت و دسته های مرگ به کار گرفته می شدند به شرح زیر است :

- ۱- شوک برقی به مردان و به زنان بر روی تختی موسوم به ماشین کباب . زندانیان عریان بوده بر روی آنها آب ریخته می شد .
- ۲- مشت و لگد و سیلی که در بسیار از موارد موجب پارگی پرده گوش و شکستگی استخوان ها و پاره شدن اعضای داخلی مانند طحال و غیره می گشت .
- ۳- سوزاندن با مشعل و سیگار .
- ۴- مسدود کردن دماغ و دهن تا سرحد خفگی .
- ۵- فرو بردن سر قربانی در سطل مدفوع و ادرار .
- ۶- تجاوز به زندانیان توسط مستنطق و گاهی سگ های تربیت شده .
- ۷- تجاوز به زندانیان با فلز گداخته که موجب سوختگی و مرگ می شد .
- ۸- استفاده از دواهای مخدره برای استنطاق .
- ۹- تهدید و شکنجه خانواده زندانی .

طبق یک گزارش سازمان حقوق بشر، فارغ التحصیلان "مدرسه دیکتاتور ها" در ارتش شیلی در رابطه با شکنج و رفتار با زنان به حدی در ورطه پستی و جنایت سقوط کردند که می توان آنها را شاگرد اول این مدرسه دانست.

د- برازیل :

در برازیل میتوان به یک گزارش سازمان عفو بین الملل از شکنجه ، تحت رهبری کودتا ی امریکایی بسنده کرد : " شکنجه از کتک زدن تا شوک برقی اجرا می شود یکی از شکنجه های بسیار تخصصی شده است . یک نی در مقعد زن عریان که از روی یک میله آویزان شده فرو رفته است (به این میله چوب طوطی میگویند و در سر دیگر آن پنبه آغشته به بنزین می سوزد) . زنان حامله شاهد شکنجه شوهران خود هستند . زنان عریان را واژگون آویزان می کنند و به آلت تناسلی آنان شوک برقی وارد می نمایند . حد اقل یک بچه سه ماه ... زیر شکنجه از بین برده شده است . شکنجه بالای زندانی تا روز ها ادامه می یابد . برای اجتناب از اطناب سخن از اشکال شکنجه در کشور های بولیوی ، اوروگوئه ، الوادور ، پیرو ، پانامه ، کولمبیا و مکسیکو که کم و بیش شباهت های با کشور های تذکار داده شده دارد ؛ در پایان این بحث خود داری شد .

۸- نگاهی گذرا به برخی از نهاد های " امدادی " که سازمان CIA زیر پوشش آن در امریکای لاتین عمل می کرد:

CIA در زیر نام های مختلف در جهان به فعالیت های سیاسی - اقتصادی - اطلاعاتی و تخریباتی اشتغال داشته است من جمله با هویت سازمان های ذیل کارو بارش "رنگ و رونقی" داده است :

۱- سازمان توسعه بین المللی [AID]

۲- دفتر حفاظت عمومی [OPS] که مربوط به [AID] می باشد .

۳- بخش خدمات فنی [TSD] (یکی از شعبات پوششی سازمان سیا) .

در روز 18 نومبر 1960 گروه کوماندویی ضد - کوبا به سفارت کوبا در شهر لیما حمله نموده و آنرا تصرف کردند . مدارک " ضبط شده" در سفارت نشان می دادند که کوبا " صد ها هزار دالر" در پیرو در تبلیغات به طرفداری کوبا و رشد جنبش کمونیستی خرچ کرده بود . این پول ها به سران اتحادیه ها ، جنبش محصلین و سیاسی داده شده بود . تنها یک مشکل در مورد این مداک وجود داشت ، آنها ساختگی بودند و توسط بخش خدمات فنی [TSD] سازمان سیا جعل گشته بودند. این ترفند تبلیغاتی در مطبوعات امریکا لاتین و ایالات متحده کارگر افتاد و سیلی از مقالات کمونیستی و ضد کوبایی در آنها پدیدار شدند . روزنامه " وال استریت ژورنال " از کوهی از مدارک خبر داد که نشان می داد " در بیست کشور از مکسیکو گرفته تا آرژانتین حمله سراسری کمونیست ها نیم کره را در بر گرفته است " نتیجه این تبلیغات و تصرف سفارت کوبا این بود که چند روز پس از " افشای" اسناد ، دولت پیرو با دولت کوبا قطع رابطه نمود و سازمان سیا موفق شد به یکی از اهداف همیشگی سیاست خارجه امریکا در امریکای لاتین ؛ یعنی قطع رابطه با کوبا و سرکوب نیرو های چپ و دموکرات دست یابد . خبر گزارری کوبا به نام پرنسا لاتینا نیز از فعالیت مطبوعاتی در پیرو منع گشت زیرا به گفته مقامات دولت پیرو گزارشات خبری کوبا " مستقیماً از مسکو " کنترل می گشت .

۴- دفتر امنیت عمومی امریکا [OPS]

این دفتر بیش از یک میلیون پولیس جهان سوم را در سراسر جهان تعلیم و آموزش داده است . تا سال 1970 بیش از 30000 پلیس گواتیمالا توسط این دفتر امریکایی ؛ یعنی [OPS] آموزش دیده بوند .

۵- صندوق بین المللی پول [IMF]

امپریالیست ها از طریق این صندوق سیاست اقتصادی مورد نظر خودشانرا دیکته می نمایند تا تجارت خاجی این کشور ها را تحت کنترل خود داشته باشند .

صندوق بین المللی پول چیست؟ به این سوال یک تن از طرفداران این صندوق چنین جواب می گوید :

« طرح اولیه صندوق بین المللی پول، که به IMF یا صندوق نیز مشهور است، در جولای 1944 در

کنفرانس برتن وودز مطرح شد؛ 45 کشور مطرح کننده طرح به دنبال بنا نهادن چهارچوب همکاری اقتصادی بودند که در قالب آن از تکرار سیاست های اقتصادی فاجعه آمیزی که منجر به دوران رکود بزرگ دهه 30 میلادی شده شده بود اجتناب کنند . بر طبق بند یک اساسنامه این طرح اهداف و وظایف مشخصی برای این سازمان در نظر گرفته شد .

به طور خلاصه ، هدف اصلی تشکیل این صندوق ارتقای میزان همکاری مالی ، جلوگیری از فقر، کمک به رشد اقتصادی و بازار کار در سطح بین المللی و ایجاد تسهیلات مالی برای کشورهایی که خواستار تنظیم تراز پرداختشان هستند، می باشد .

از زمان تاسیس آی.ام. اف تا به امروز تغییری در اهداف این سازمان به وجود نیامده است. اما نوع عملکرد آن که نظارت ، کمک تخصصی و مالی است همگام با رشد نیاز و تقاضای کشورهای عضو تغییر کرده است. « .

« دوری امریکای لاتین از "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" »

عنوان بالا از ترجمه و تدوین حسین لطفی است : [اقتصاد جهان لوموند دیپلماتیک/ ژوئن 2007]

« اخیراً 6 کشور امریکای لاتین با زیر سؤال بردن سلطه کشورهای توسعه یافته بر بانک جهانی تصمیم به احداث بانک کشورهای جنوب گرفتند و با فاصله گرفتن هرچه بیشتر از بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک توسعه برای کشورهای قاره آمریکا به دنبال احاطه بر مسائل مالی خویش هستند .

از سال های دهه 1950 تاکنون، عملکرد بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در امریکای لاتین تحت تأثیر اولویت های سیاست خارجی واشنگتن بوده است. نهادهای برتون وودز نزدیک به 30 سال از دیکتاتور نیکاراگوئه، آناستازیو سوموزا حمایت کردند و این امر تا سقوط وی در سال 1979 ادامه داشت .

در گواتیمالا آنها دولت مترقی ژاکوبو آربنز را تحریم و با سرعت تمام از باند نظامیانی که او را سرنگون کردند حمایت نمودند. در همه امریکای لاتین آنها در کار حکومت های دموکراتیکی که دست به اصلاحاتی در جهت کم کردن نابرابری های اجتماعی می زدند خرابکاری می کردند .

در برزیل از سال 1958 با رئیس جمهوری جوساینو کوبیتزچک که شرایط صندوق بین المللی پول را نپذیرفته بود به مخالف برخاستند و جانشین وی خوئوا گولارت را که اصلاحات ارضی و ملی کردن صنعت نفت را در سال 1965 اعلام کرده بود، تحریم کردند .

در عوض به محض به قدرت رسیدن نظامیان در آوریل 1964، در حمایت از آنها شتاب نمودند. و به همین ترتیب در سپتامبر 1973 در شیلی پس از سقوط و قتل سالوادور آلنده وارد عمل شدند .

در ماه مارس 1976 این بار در آرژانتین **صندوق بین المللی پول** از ژنرال ژرژ ویدلا حمایت کرد و در ماه آوریل 2002 همراه با ایالات متحده و اسپانیای خوزه ماریا آزنار، اولین نهادی بود که خدماتش را به دولت موقتی که از کودتا علیه هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا بوجود آمده بود پیشنهاد کرد.

سیاست مقروض کردن کشورهای در حال توسعه

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به عمد امریکای لاتین را به سوی مقروض شدن هدایت کردند: بین سال های 1970 تا 1982 **بدهی خارجی این منطقه از 16 به 178 میلیارد دالر رسید** .

در سال 1982 پس از بروز بحران بدهی ها، این 2 نهاد از اسلحه بدهکاری بیشتر استفاده کردند تا سیاست هایی را که بعدها در توافق های واشنگتن گنجانده شد، تحمیل کنند: تغییرات ساختاری، خصوصی سازی، گشایش اقتصادی، لغو کنترل بر مبادلات ارزی و جابجایی سرمایه ها، کاهش هزینه های اجتماعی، افزایش نرخ بهره محلی و غیره . بدین ترتیب سرمایه هایی که در این منطقه به شکل قرض سرازیر شده بود تحت عنوان بازپرداخت بدهی و یا فرار سرمایه به سوی کشورهای صنعتی بازمی گردند. « .

۶- بانک جهانی [VB]

نویسنده ای کوشیده تصویر بسیار انسانی از اهداف بانک جهانی بدهد :

« این بانک در واقع یک بانک معمولی نیست بلکه از دو موسسه توسعه ای تشکیل شده است. بانک بین المللی ترمیم و توسعه (IBRD) و کانون بین المللی توسعه (IDA) هر دوی این موسسات نقشی متفاوت ولی حمایت کننده در مأموریت بانک جهانی برای کاهش فقر و بهبود سطح استانداردهای زندگی، ایفای کنند . سازمان های فوق مشترکا برای کشورهای در حال توسعه وام های کم بهره، اعتبار بدون بهره و تامین اعتبار می کند. « .

و در بخش **(فعالیت ها)** چنین می نویسد :

« کشورهای کم درآمد دنیا به دلیل نرخ بالای بهره، قادر به گرفتن وام در بازارهای بین المللی نیستند. این کشورها، علاوه بر کمک ها و وام های مستقیم از کشورهای توسعه یافته، از بانک جهانی اعتبار، وام بدون بهره و کمک فنی دریافت می کنند که به آنها توانایی تامین نیازهای اولیه و خدمات اساسی را می دهد. این کشورها 35 تا 40 سال برای بازپرداخت وام ها وقت دارند که تا 10 سال قابل تمدید است. یکی دیگر از خدمات این سازمان؛ کاستن از بدهی کشورهای فقیر بسیار بدهکار (HIPC) است. این امکان باعث می شود که این کشورها به جای

بازپرداخت وام آنرا صرف مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت و برنامه های رفاهی برای مردم نیازمند، کنند. ضمناً بانک جهانی حمایت از مبارزه علیه ایدز را در راس برنامه های خود قرار داده و بزرگترین تامین کننده بودجه برای برنامه های ضد اچ.ای. وی (ایدز) در دنیاست. تعهدات فعلی این بانک به سازمان های مبارزه با ایدز بیش از 1/3 میلیارد دلار می باشد که نیمی از آن تنها به آفریقای جنوبی اختصاص داده شده است. «

و در بخش (پروژه ها) ها همچنان علاوه می نماید :

« در حال حاضر 1,800 پروژه در کشورهای در حال توسعه توسط بانک جهانی در دست اجراست. در میان این پروژه ها طرح ارتقای سطح آگاهی در مورد ایدز در گینه، تامین تسهیلات آموزشی برای دختران در بنگلادش، کمک به بازسازی تیمور شرقی پس از استقلال و کمک به بازسازی گجرات در هندوستان؛ به چشم می خورد. دفتر مرکزی بانک جهانی در واشنگتن است و حدود 10000 کارشناس توسعه در 100 شعبه این بانک در سراسر جهان مشغول به کارند. «

این بود جوابی که یک نویسنده ی تحریف گرا و اغواگر از بانک جهانی در سایت " همشهری " به دست نشر سپرده است. این اصل اقتصاد سرمایه داری پیشرفته - بازار آزاد - را، که وام ها و قروض به هر شکلی و هر عنوانی که به کشور های عقب نگهداشته شده پرداخته می شود، همراه با شرایطی بسیار اسارتبار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می باشد که این کشور ها را از حرکت در راستای رشد اقتصادی و سیاسی باز داشته، در واقع به مثابه سد مستحکمی مانع رشد و توسعه این کشور در گام نخست می گردد. و ماهیت این صندوق ها و بانک ها و سایر موسسات اقتصادی که چون دولتی در درون دولت عمل می کنند و نبض اقتصادی این کشور ها را در دست دارند؛ می خواهد با این تحریف از انظار دور نگهدارد.

در پایان این قسمت توجه خواننده گرامی را به نوشته طاروق علی که در باره شخصیت جنرال باتلر امریکایی نوشته و بخشی از سخنرانی این جنرال را که خیلی جالب بود و بازگو کننده ماهیت امپریالیزم - از زبان یکی از نگهبانان مقتدر و معروف اش؛ یعنی خود جنرال باتلر - می باشد؛ در زیر جلب می نمایم :

طاروق علی در کتاب خود به نام " نبرد بنیاد گرایان، جنگهای صلیبی، جهاد و مدرنیته " در باره نقش امریکا و سیاست های امپریالیستی آن زبان شاهد بسیار معتبری به نام جنرال باتلر (Smedley Butler) نقل می کند. وی در این کتاب ابتدا در باره شخصیت جنرال باتلر چنین می نویسد :

" یکی از موثرترین انتقادات از فاز اولیه بنیاد نمودن امپراتوری ایالات متحده از زبان یکی از خودی های آن یعنی کسی که آنقدر اعتبار دارد که، حتا سرسخت ترین امریکا دوستان نیز نمی توانند او را رد نمایند. او جنرال اسمی دلی باتلر (1888-1940) از واحد تفنگداران دریای ارتش امریکا بود که جنرال داکلاس مک آرتور (فاتح جاپان) از وی به نام یکی از بزرگترین جنرال ها تاریخ امریکا نام برده است. وی دوبار مدال افتخار دریافت کرده است. اولین کتاب او (جنرال باتلر) " جنگ یک کلاهبرداری است. " (War as a Racket) نام داشت. تیز این کتاب بسیار ساده بود. او دیگر طرفدار جنگ تهاجمی نبود. اگر چه او حاضر بود از کشورش دفاع کند اما دیگر هر گز تبدیل به " کلاهبردار سرمایه داری " نخواهد شد. " جنگ یک کلاهبرداری است. کلاهبرداری

به نظر من چیزی است که اکثر مردم از آن آگاه نباشند . فقط گروه کوچکی از خودی ها می دانند که جریان چه است . این کار به خاطر منافع چند نفر و ضد منافع توده ها است "

طارق علی پس از این معرفی به نقل بخشی از یک سخنرانی جنرال باتلر در سال 1933 می پردازد که روئوس ماهیت امپریالیستی عملکرد ایالات متحده را می شمرد .

جنرال اسمدلی باتلر چنین می گوید :

« هیچ کلکی (چال بازی) و حقه ای در کیسه کلاهبرداری یافت نمی شود که باند نظامی [military gang] (مرامش وزارت دفاع امریکا می باشد) از آن بی اطلاع باشد . این باند دارای (اتهام زندگان به دشمن خود [Finger-men] ، گردن گلفت ها [muscle-men] (لمپن های چاقوکش) برای نابود کردن دشمنان خود و مغز متفکر [brain] برای طراحی آمادگی جنگ و یک ارباب بزرگ [Big Boss] ناسیونالیست دو آتشه به نام کاپیتالیزم (سرمایه داری) است ... من بیشتر عمر خود [33] سال را به عنوان یک گردن کلفت عالی رتبه در خدمت سرمایه کلان [Big Business] و وال استریت و بانک داران صرف کردم . خلاصه من یک کلاهبردار بودم ، یک گانگستر سرمایه داری . در آن زمان من شک کرده بودم که یک گانگستر هستم ؛ ولی حالا مطمئن هستم . من در سال 1903 کمک کردم کشور هندوراس برای کمپنی های میوه امریکایی جای " مناسبی " باشد . من کمک کردم مکزیکی ... در سال 1914 برای کمپنی های نفتی امریکایی امن باشد . من کمک کردم تا هائیتی و کوبا برای نوچه های سیتی بانک امریکا جای خوبی برای درآمد باشد . من کمک کردم تا نیم دوجین جمهوری های امریکا مرکزی به خاطر منفعت وال استریت [بازار بورس و سهام] مورد تجاوز قرار گیرند . لست کلاهبرداری و گانگستری بازی طولانی است . من کمک کردم در سالهای 1909-1912 نیکاراگوئه برای بانک برادران برون امن و پاک سازی شود . من در سال 1916 نور معرفت را به جمهوری دمنیکن بردم تا منافع شکر امریکا حفظ شود . من در چین کمک کردم که کمپنی نفت استاندارد اویل [متعلق به راکفلر] بدون مزاحمت به کار خود ادامه دهد . حال که به آن روز ها فکر می کنم می بینم که من می توانستم چند درس به آل کاپون [گانگستر افسانه ای امریکا] بدهم . بهترین کاری که او می توانست بکند اداره عملیات گانگستری خود در سه منطقه بود . من در سه قاره کار می کردم . »

اگر دست نشانده های امریکا (مثل حامد کرزی و باند وطن فروشش) این اعتراف بسیار پر اهمیت و افشاگر بزرگترین و مقتدر ترین نظامی امپریالیزم امریکا و قاتل صد ها هزار انسان را بخوانند ، با خود چه خواهند گفت ؟

مسلماً خواهند گفت : " در این گرمای کشنده زمین ، ما به سایه آن ضرورت داریم " ☺ ☻



گوشه ای از عملکرد های CIA در افغانستان

- ۱- تأملی گذرا؛ بر سیاست امپریالیزم امریکا در قبال افغانستان .
- ۲- امپریالیزم امریکا برای تسخیر افغانستان به کدام شیوه ها متصل شد .
- ۳- بعضی ابعاد مهم کار کرد های سازمان سیا که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امریکا به افغانستان گردید.
- ۴- سازمان سیا با کدام نهاد ها در افغانستان اعمال نفوذ می کرد.
- ۵- فعالیت سیا در قالب انجوها در افغانستان.
- ۶- زندان های افغانستان و زندان های اعمار شده توسط امریکا ، تماماً تحت نظر مستقیم سیا اداره می شوند.
- A- زندان های رسمی
- B- زندان های خصوصی
- ۷- مروری بر ارتش های خصوصی (PMC) [Private Military Companies]
- ۸- از خاد KGB تا "راما"ی CIA در افغانستان
- A- نگاهی اجمالی به خاد KGB و اسلافاش
- B- ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان

۱- تأملی گذرا؛ بر سیاست امپریالیسم امریکا در قبال افغانستان :

به تاریخ 31 اکتوبر 2001 - درست ۲۴ روز بعد از حملات هوایی نیروی های متجاوز امپریالیسم جنایتکار امریکا (در ساعت 8:45 دقیقه شب) بر کابل ، قندهار جلال آباد ، قندوز و مزار ؛ مقاله تحت عنوان « درنگی مختصر؛ بر سیاست امپریالیسم امریکادر قبال افغانستان » را تحریر نمودم که در نشریه " شهروند " [سال یازدهم شماره ۶۳۰ مورخ (جمعه ۱۱ آبان = میزان ۱۳۸۰) Friday 2 نومبر 2001] منتشر شد ، همچنان در ماهنامه " آذرخش " شماره ... همان سال بدست نشر سپرده شد .

اینک ، برای روشنگری بیشتر (از ماهیت سیاست تجاوزکارانه امریکا بر افغانستان) ، از خوانندگان گرامی صمیمانه می طلبم تا با مطالعه این مقاله (در ذیل) ؛ بر امتنانم بیفزایند :

« چهار مرحله در تاریخ اخیر افغانستان : تمایل ظاهر شاه به خاطر حفظ سلطنت به جانب امریکا، بعد از ختم جنگ جهانی دوم (که آن کشور به این تمایل کوچکترین اهمیتی قایل نشد و به مسایل سیاسی و موقعیت استراتژیژیک افغانستان توجهی مبذول ننمود - در این رابطه بعداً بیشتر خواهم نوشت) ؛ کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که به استشاره اتحاد شوروی ذریعه داود خان به تحقق پیوست ؛ متعاقب آن کودتای ننگین و خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷ که به کمک قوای هوایی شوروی متحقق شد ؛ و در پی آن تجاوز ارتش آن کشور به افغانستان ؛ چون سیلی های محکمی بود که به صورت سیاست خارجی امریکا - مبنی بر بی اعتنائی آن کشور به فضایی سیاسی افغانستان، بویژه به موقعیت نظامی این کشور - نواخته شد. در نتیجه **بعد از کنفرانس باندونگ و بلگراد که بعداً به آن خواهم پرداخت** امپریالیسم امریکا را در تصاحب افغانستان از طریق اعمال نفوذ غیر مستقیم و یا تهاجم نظامی به این سرزمین، به تفکر و تعمق واداشت.

این کشور (امپریالیسم امریکا) از کانالهای حکومت های وابسته ی منطقه ای اش، چون عربستان سعودی و " ایران رضا شاهی " ، داود خان را به انصراف از نزدیکی با اتحاد شوروی تشویق نمود . و با وعده مساعدت های مالی و کمک های [هنگفت] پولی موفق شد، موجب چرخش وی به سوی غرب گردد. چنانچه چگونگی چرخش وی به سوی غرب که موجب سرگیچه و فروغلتیدنش از قدرت [توسط کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷] گردید ؛ ثبت حافظه تاریخ شده است . در همین راستا کارشناسان نظامی - سیاسی C.I.A. ، که نابغه های تئوری توطئه و اشکال گونه گون مداخله در امور داخلی کشور ها اند، با پشتیبانی مالی و تسلیحاتی دو حکومت وابسته و ضد دموکراتیک پاکستان و عربستان سعودی در سالهای 1970 اسکلیت یک بریگاد تروریستی را با ایدئولوژی اسلام بنیادی جان بخشید و آنرا به نام " مبارزان آزادی " مسمی نمود که اجزای متشکله آن از کشور های عربی و سایر کشور های اسلامی غیر عرب بودند. بن لادن جوان و سرمایه دار نیز در همین بریگاد " سیا " آموزش کماندویی دید. موصوف بعد از اتمام آموزش انواع تخریب، سبوتاژ، ترور و جنگ ، در صفوف جنگ مقاومت اعزام شد. سر انجام ارتش سوسیال امپریالیسم شوروی در اثر رشادت مردم افغانستان با شکست مفتضحانه؛ نیرو هایش را از کشور ما فرا خواند.

احزاب سرهمبندی شده ذریعه (CIA) و (ISI) پاکستان - که با ترور و آدم ربایی عناصر مبارز، ملی و مترقی را از متن جنبش مقاومت به حاشیه رانده بودند - در تلاش شدند تا از طریق سرنگونی دولت نجیب الله قدرت را به

جنگ آرند. دولت پوشالی ظاهراً توسط جهادی ها سقوط داده شد (در واقع تعویض شد). از تاریخ تعویض دولت پوشالی (25 اپریل 1992) با دولت کارتونیک صبغت الله مجددی و متعاقب آن دولت ربانی - مسعود که تداوم سیاسی - نظامی دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی با آرایش اسلامی بود، الی حمله تروریستی 11 سپتمبر 2001 به نیویارک و دژ به اصطلاح غیر قابل دسترس پنتاگون، زیاده از ده سال فاصله وجود دارد. در این میان متممادی (فاصله طولانی) " تمامی ژورنالیزم سرمایه جهانی (رسانه های گروهی از نوشتاری، تا شنیداری و دیداری آن) در قبال رخداد های خونبار و وقایع رعب آور ناشی از اعمال وحشیان جهادی پرورش یافته توسط سازمان CIA و ISI در افغانستان، سکوت اختیار نمودند. تاوابستگی این داره (دهاره) های مزدور را به امپریالیزم امریکا از انظار جهانیان پوشیده نگهدارند و آن کشور را نسبت به افغانستان بی علاقه جلوه دهند. و طور ی وانمود سازند که گویا " رسالت و مسئولیت امریکا در کمک به امر آزادی افغانستان و شکست ارتش شوروی دیگر خاتمه یافته است." در اصل چنین نبود. امپریالیزم یکه تاز، از همان آغازین روز های دولت کارتونیک مجددی - ربانی (زائیده شده توسط شوروی) در خفا سیر حوادث خونین نظامی و رخدادهای رنگین سیاسی افغانستان را ذریعه کارشناسان نظامی - اطلاعاتی اش به طور جدی و همه جانبه تحت نظر داشت و به گونه ی نامرئی مداخله ویرانگر و تباہ کن اشرا به وسیله عمال ساطور بدست و راکت به دوش داره های جهادی اش دنبال مینمود " [مقاله " ملل متحد چماق دست امپریالیزم امریکا " مندرج در شهروند شماره ۲۶۱ مورخ 4 جولای 1996 - ۱۳۷۵/۴/۱۲ از همین قلم] ، تا ملا های مورد نظرش را به محراب قدرت برساند.

از آنجایی که باند های اجیر شده اسلامی در رأس حزب اسلامی حکمتیار نیرو و کارآیی اشرا در جنگ علیه دولت ربانی _ که به بر داشت امریکا نیز، این دولت تداوم سیاسی - نظامی دولت نجیب الله تحت پوشش اسلامی و جهادی بود _ از دست داد، گروه های قبلا پرورش یافته طالبان جاهل و وحشی را از کانالهای سازمان اطلاعاتی پاکستان عبور داده، وارد معرکه نمود (4 نوامبر 1994) تا به نیروی آنان دولت لرزان و سست بنیاد ربانی را در کوتاه مدت و یا در یک جنگ فرساینده و طولانی سرنگون ساخته و رژیم موافق آرمان جهان سرمایه [خاصاً امپریالیزم امریکا] را در افغانستان به اریکه قدرت تعبیه نماید و به بهانه ثبات دولت دست نشانده نیرو های نظامی اشرا در دراز مدت در افغانستان مستقر ساخته و به اهدافش دست یابد، من جمله از گسترش جنبش ملی - دمکراتیک سرزمین در خون و آتش فرو رفته ی ما [بخوان در خون و آتش فرو برده شده ی ما] و همینطور از تحرکات و نضج سایر جنبش های توده ای بخصوص کمونیزم انقلابی در منطقه، که بر ضد ستم و استثمار طبقات حاکم و سرمایه جهانی می رزمند، مانع ایجاد کند و به سرکوب آنها بپردازد.

با درنگی مختصر، به آنچه نبشته شد، دیدیم که جنگ مقاومت مردم افغانستان تازه آغازیده بود که سازمان " سیا " و ISI پاکستان بن لادن را همانند هزاران ترورست اسلامی به افغانستان فرستاد. یک بُعد این هدف این بود تا به جنگ مقاومت ما که دارای مضمون و محتوای ملی - دمکراتیک [در واقع استقلال طلبانه] بود، صبغه ی جهاد اسلامی علیه کفر و الحاد داده، و در آینده نیز با همچون حربہ زنگار گرفته، مقاومت و پایداری توده های زیر ستم طبقات حاکمه [فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و ارتجاع وابسته] را در کشور های اسلامی (در منطقه) سرکوب نماید.

بن لادن که در جنگ مقاومت افغانستان، بر ضد ارتش شوروی آبدیده و کار آزموده شده بود، القاعده را _ همراه با تنی چند از هموندان بنیاد گرایش _ سازمان داد. و باری دیگر (1996) وارد عرصه خونین افغانستان

شد. وی؛ اما، اینبار به خیال خام خلافت جهان اسلام وهابی _ که سلاحی است در دست بورژوازی عرب و برای تمتع از نعمات وعده داده شده ی بهشت برین از یکسو؛ و تصاحب غنائیم زیر زمینی کشور ما از سوی دیگر؛ هکذا استفاده نظامی و تروریستی از راهبرد نظامی افغانستان برای سرکوب جنبش های ضد سرمایه دلال و فئودال، که فرهنگ اسلامی را به خدمت گرفته اند، در منطقه و جلب ذهنیت توده های عرب و غیر عرب در همسویی جهادش علیه دولت های غربی در رأس امریکا، از این دژ تسخیر ناپذیر، که در ادوار مختلفه تاریخ هیچ مهاجمی بر آن مسلط شده نتوانست؛ داخل افغانستان گردید. به همین منظور قلاده اطاعت از اوامر و نواهی خالق نظامی- اطلاعاتی اش، یعنی سازمان " سیا " را از گردن بیرون کرده، به تمرد و سرکشی در برابر آن پرداخت. بن لادن به دور از کنترل امریکا به سازماندهی مخفی در درون جنبش طالبان وحشی پرداخت و رگه های حساس تشکیلات القاعده را تا رهبری طالبان دوانید. و با توانمندی پولی و تبحر اطلاعاتی که داشت، حتی بخشی از خطوط بالایی ISI را در خدمت گرفت. و به اعمال نفوذ بیشتر در حکومت پاکستان افزود، تا زمینه را برای عرب سازی افغانستان، یعنی کوچاندن ذلتبار و اجباری افغان های ستم دیده و مظلوم از کشور شان و انتقال شتابنده ی تروریست های عربی و پیروان مذهبی اش به داخل افغانستان، مهیا سازد، که تا حدی به این هدف پلیدش نزدیک هم شده بود؛ ولی خط تکاملی این روند شوم بیش از این برای امپریالیزم امریکا قابل تحمل نبود. قتل زیاده از هفت هزار انسان بی گناه با فرو غلتیدن دو عمارت بلند قامت در نیویارک و تخریب بخشی از تعمیر پنتاگون توجیه حقوقی یافت برای حمله مستقیم نظامی این کشور و متحدینش به افغانستان (شمار اصلی قربانیان این فاجعه تاکنون معلوم نشده است. این قلم دو ماه بعد از چاپ و نشر این مقاله، به این نتیجه دست یافت که حمله 11 سپتمبر 2001 از طریق عناصر نفوذی سازمان سیا در باند القاعده سازمان داده شد، تا دستاویز واره داری شده بتواند برای تجاوز این کشور به افغانستان (- افغانستانی که قبلا میلیون ها بار، با راکت، بمب، خمپاره، توپ، تانک و ماشیندار (مسلسل) دست داشته ی سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوران (حزب دموکراتیک خلق ")، همینطور جهادی [روسی - امریکایی] و طالبی گماشته های امریکا، با شدت بیشتر و قساوت گسترده تر و بی نظیر کوبیده شده است.

امریکا که دیروز از طریق داره جهادی و طالبی اش به قصابی مردم و نابودی کلیه ارزشهای مادی و فرهنگی افغانستان دست یازید، امروز با تبختر، فاتحانه ادعا میکند که بعد از گرفتاری بن لادن و به زیر کشیدن طالبان افراطی (نه " میانه رو ") شرایط را مساعد خواهد کرد تا " لویه جرگه " دایر شود و " دولتی مطابق خواست مردم " به میان آید، " صلح و آرامش " اعاده گردد. و " باز سازی افغانستان توسط متحدین " بیاغزد! " انتخابات آزاد "، " دولت منتخب مردم "، " صلح و آرامش "، " آنهم زیر برچه و سر نیزه مهاجم خشمنده و انتقام جو، به معجزه ای شبیه است که برای نخستین بار در تاریخ امپریالیزم به وقوع خواهد پیوست.

هرگونه تفسیر به اصطلاح فلسفی _ ولو در قالب کلمات و جملات زیبای ادبی _ در تایید تجاوز و جنگ امریکا برای سر کوب " طالبان وحشی و فاقد فرهنگ انسانی "، " دولت منتخب مردم " و " باز سازی افغانستان " ذریعه تجاوزگر، سرابی است بس فرینده که در تموج آن موضع ایدئولوژیک و سیاسی مفسر را میتوان مشاهده نمود. تجاوز را با نفرت و انزجار باید محکوم کرد...»

در پایان این مقاله نقل قولی از داکتر محیط [با آنکه با برخی نظرات سیاسی وی موافق نبوده و هم اکنون نیستیم] درج می باشد . اینک نظری به آنهم بیندازیم :

« اگر به تاریخ اقتصادی کشور های اصلی سرمایه داری _ بویژه آمریکا _ در طول قرن بیست نگاه کنیم ملاحظه میکنیم که جنگ به عنوان داروی مقوی برای علاج رکود و بحران اقتصادی نقش اساسی بازی کرده است. از دیدگاه هیئت حاکمه این کشور ها جنگ دو پیامد بسیار پر اهمیت دارد، یکی سیاسی و دیگری اقتصادی. با آشکار شدن بحران علاج ناپذیر اقتصادی، تضاد میان کار و سرمایه رو به اوج میگردد و امکان " نا آرامی " اجتماعی بالا می رود و کل نظام در معرض خطر انقلاب قرار میگیرد. اعلام جنگ و حالت فوق العاده علیه دشمن خارجی موجب بالا گرفتن حس وطن پرستی، به اهتزاز در آمدن پرچم ملی و در نتیجه وحدت و بسیج مردم به دور هیئت حاکمه موجود علیه دشمن خارجی میگردد. بدین سان جنگ از نظر سیاسی ابزار قدرتمند برای سرپوش گذاشتن بر تضاد های داخلی و نارضایتی های عمق گیرنده اجتماعی است، چرا که هر کس به دفاع از میهن بر نخیزد به خیانت متهم خواهد شد... و جنگ خلیج دیدیم که داروی موثر برای علاج رکود سالهای 91-1992 بود. » .

۲- امپریالیزم امریکا برای تسخیر افغانستان به کدام شیوه ها متوصل شد :

این بحثی است مفصل که در این نگاشته مد نظر نیست . ولی به نکات عطف این شیوه ها با اشاره مختصر می توان بسنده کرد . تا آن خوانندگانی که کمتر با این شیوه ها آشنایی دارند از ماهیت آن آگاه گردند . حال ، در این زمینه ، نگاهی به بخش های از مقاله این قلم تحت عنوان " ملل متحد، چماق دست امپریالیزم امریکا " [۱۲ سرطان ۱۳۷۵ مطابق 4 جولای سال 1996 که درست ۱۲ سال پیش در نشریه " شهروند سال پنجم شماره 261 جمعه 15 مرداد ۱۳۷۵ مطابق سال 1996 به چاپ رسیده است] در زیر توجه تان را جلب می نمایم :

« بخشی از پلان استراتژیک CIA در زمینه بیرون راندن کودتاچیان خلق و پرچم از قدرت در دو جهت شکل گرفت و بر راه افتاد : یکی تصاحب قدرت از دورن یعنی سرنگونی کودتای دشمن با کودتا ؛ دیگری وارد نمودن فشار از بیرون بود که در دامن زدن به تداوم آتش قیام مردم بر ضد اجیران روسی بیان عملی پیدا کرد . اقدام سازمان سیا در عرصه پیاده کردن کودتا برای تصاحب قدرت سیاسی از مزدوران حریف اش در افغانستان به موفقیت نیانجامید ؛ در عرصه دیگر ؛ اما این پروژه در یک روند طولانی (بعدا تجاوز ارتش روس این روند به درازا کشید) با مصارف بسیار گزاف پول و تجهیزات نظامی پیشرفته ؛ نتایج دلخواه امپریالیزم امریکا را به بار آورد .

برخی از شیوه هایی که CIA برای تسخیر افغانستان به کاربرد :

۱- در گستره فراخ مطبوعات انرژی فوق العاده ای به خرچ داد، تا خلق به پا خاسته افغانستان را به تبعیت و پیروی از " امیران " و " رهبران " خریداری شده اش وادارد. با تأسف که تا حدودی در این زمینه هم موفق شد . جهالت و حماقت، هزیان گویی و دیده درآیی و بسا عیوب شرم آور و سخت ننگین این دلقکان فرومایه را به حساب صفات و محسنات نیکوی شان رقم زد . و در وصف کرامات و معجزات آنها افسانه ها ساخت و ترانه ها

سرود؛ حتی مقام عرفانی و مرتبه تصوفی از قبیل: "پیر"، "مرشد"، "ولی"، "قطب"، "غوث"، "ابدال" و امثالهم را به آنان اعطا فرمود. و گاهی هم، سر پنجه ی الطاف و نوازش رئیس جمهور مآبانه بر سر و سیمای دوشیزگان شان کشید. (همانگونه که سوسیال امپریالیزم روس و اجیران بومی و جهانبیش در مورد صفات جنگی و کرامات "قهرمان مسعود" به گزافه گویی پرداختند).

۲- تمام رسانه های گروهی و ژورنالیزم مزدور در قبال رخداد های خونبار و وقایع رعب آور و فاجعه های انسانی چهار سال اخیر افغانستان [از تاریخی که اخوان؛ یعنی جهادی های وحشی بر کابل مسلط ساخته شد]، و اعمال وحشیان جهادی مزدور یعنی قتل، غارت، اختطاف، ترور، ویرانی، آتش سوزی، تجاوز جنسی به کودکان، دختران، پسران و حتی مادران کهن سال که باعث از هم پاشیدن شیرازه خانواده ها و انهدام کامل شهر زیبا و باستانی کابل شده و سایر جنایات عجیب و ماورای بربریت آنان که روز تاروز ابعاد آن افزایش یافته و تداوم خونبار و مدنیت برانداز آن قلب هر انسان با وجدان، جز قلب متحجر کرسی نشینان حرفه ای "ملل متحد"، را به درد می آورد؛ سکوت اختیار کردند. چنین سکوتی نفرت انگیز، عامدانه بود، تا عدم علاقه امپریالیزم امریکا و متحدین اشرا در مسایل افغانستان، در اذهان جهانبیان نقطه گذاری نموده و روابط مخفی باند های اسلامی مزدورش را با آن کشور قطع شده جلوه دهند

۳- CIA بعد از شکست مفتضحانه عساکر متجاوز سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان دولت امریکا را در نقش دولت بی علاقه به امور افغانستان - از طریق رسانه های زیر فرمانش - وانمود کرد. و طوری آشکار ساخت که گو یا با "رهانیدن" و "آزاد کردن" مردم افغانستان از چنگال روس؛ رسالت و مسئولیت دولت امریکا در قبال افغانستان به پایان رسیده است؛ ولی در خفا سیر حوادث خونین و رخداد های رنگین سیاسی - نظامی افغانستان را ذریعه کارشناسان سیاسی - نظامی و اطلاعاتی اش به طور جدی تحت نظر گرفته [دایرکت می نمود] و به گونه نامرئی مداخله ویرانگر و خونبارش را به وسیله اجیران ساطور بدست و راکت بدوش باند ها و داره های اسلامی اش کماکان دنبال میکرد.

۴- CIA زمانی که ارزیابی کرد حزب اسلامی حکمتیار خون آشام قدرت کار آیی اشرا در جنگ علیه دولت ربانی - مسعود از کف داد، "طالبان" را که قبلاً از کانال سازمان استخبارات پاکستان I.S.I عبور داده بود، وارد معرکه نمود، تا بادولت کارتونیک ربانی - مسعود به جنگ فرساینده بپردازد.

در همین برهه زمانی، تمثیل سیاست امریکا (شیوه مداخله اش) در افغانستان بدینگونه تغییر کرد:

«امریکا، به خاطر "احترام به امر صلح در افغانستان" بار دیگر به سر زمین خون و آتش توجه نموده است!»
۵- اعزام سفیرش "تامین" به پاکستان، که در نشست رویا روی با حکمتیار، فرمان سری امپریالیزم امریکا را مخفیانه بوی رسانده و از نامبرده خواسته که تا سر حد توان سعی کند که راه حیاتی شرقی را به کابل باز نگهدارد و در صدد حل و فصل قضیه از طریق مذاکره باشد. و در بهار سال آینده در افغانستان از جنگ خود داری نماید؛ همچنین دعوتش از سر داره های اسلامی بشمول سر داره "جنبش ملی اسلامی" یعنی دوستم " گلیم جمع" به امریکا؛ مؤید چنین سیاستی بوده بازتاب بعدی اش همانا یورش طالبان به کشور بود.

۶- "ملل متحد" امریکایی شده در چهار سال گذشته تنها با مانور های آرام دیپلماتیک و رفت و نشست و برگشت های دراماتیک نماینده هایش در این یا آن کشور، در رابطه با حل معضلات افغانستان از طریق سیاسی متوصل شد؛ ولی در ماهیت امر "سازمان ملل متحد" مطابق خط حرکتی اراده امپریالیزم امریکا به جلادان جهادی و گروه به اصطلاح طالبان نوظهور میدان داد که بدون درد سر به کشتار مردم بی دفاع و انهدام بیشتر کابل اشتغال داشته و نائره جنگ مدنیت سوز را در اقصی نقاط کشور توسعه و گسترش دهند، تا دولتی موافق آرمان و خواسته امپریالیزم امریکا در افغانستان به قدرت برسد. «

۳- بعضی ابعاد مهم کار کرد های سازمان CIA که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امپریالیزم امریکا به افغانستان گردید:

حالا به برخی از نقاط عطف ابعاد کار کرد های سازمان CIA که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امریکا به افغانستان گردید؛ در زیر توجه کنیم:

- *- تداوم جنگ مقاومت که به تلفات انسانی زیاد نیرو های مقاومت و خسارات مالی خارج از شمار انجامید؛
- *- سیا عوامل اشرا در رأس جنبش خود جوش مقاومت قرار داد .
- *- کوچانید دوامدار ده ها و صد ها هزار نفر به طور پیهیم در خارج از کشور (عمدتاً در پاکستان و ایران) به عنوان اینکه "مهاجرت اجر اخروی دارد" و نتایج آن که تا هم اکنون اثرات ناگوار، مخرب و علاج ناپذیرش را آشکار ساخته و به مثابه حربه ای توسط پاکستان و ایران علیه دولت دست نشانده کزری بکار گرفته می شود .
- *- بمباران گسترده قراء وقصبات بگونه پلان شده از طرف ارتش سوسیال امپریالیست های روسی و دولت مزدور آنها صورت گرفت تازمیننه های کمک و سرباز گیری برای نیروهای مقاومت حداکثر از این مناطق از بین برود. که این خود نوع دیگری کوچانیدن مردم به خارج از کشور بود که به نفع بهره برداری نظامی، سیاسی و استخباراتی و اقتصادی کشور های ذیدخل در مسایل افغانستان به خصوص امپریالیزم امریکا گردید.
- مردم افغانستان در شرایط جنگ مقاومت همچنان طیف های معین مهاجرین بهترین محیط تغذیه یعنی زمینه فعالیت و جذب عوامل برای سازمان های جاسوسی ایران، پاکستان، عربستان و هند و ترکیه و ... در آسیا؛ و ایالات متحده و کانادا در امریکای شمالی و جرمنی و انگستان و فرانسه و هالند و ... در اروپا بوده است. تبلیغ عوامل جذب شده در اشکال انفرادی و جمعی در اشکال رسانه ای آن در کشور های غربی به نفع سیاست اشغال افغانستان توسط امریکا بوده و در مجموع کل مهاجرین افغانستان در پاکستان و ایران از اثرات شرایط داخل کشور (چنانی که در ایام تجاوز شوروی در داخل افغانستان اثر پذیر بودند) و از مزایای برانگیزاننده و اجتماع از هم نپاشیده به کلی محروم ساخته شده بودند؛ زیرا برای پیدا کردن سر پناه و لقمه نانی برای همسران و کودکان خود در گیر شرایط نهایت غیر انسانی و بی سابقه ای بودند.
- *- اشاعه اندیشه جهاد بر ضد کفر و الحاد و "کمونیزم" شوروی در میان طیف ها مختلف آواره ساخته شده ها اعم در ایران و پاکستان؛ همچنان در داخل کشور نیز "نجات کشور از چنگال طالبان وحشی توسط ارتش نجات بخش امریکا و شرکای معتقد به خدا" را پر بار تر ساخت .

*- ترویج ایده و تفکر " هیچ اثری باید از کافر و کفر در داخل کشور بجا نماند " روی همین تیز عوامل سیا در داخل کشور تمام زیر ساخت های نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی ، حقوقی ، تعلیم و تربیه (آموزش و پرورش) و حتا مناسبات بین اقوام و ملیت های با هم برادر کشور و ارزشهای مورد پسند مردم را یکسره نابود ساخت .

*- سازمان سیا بادرگیری های مسلحانه پلان شده میان جهادی های ناموس باخته و تقابل و جنگ های خون بار این قلاذه بگردنان با طالبان وحشی چنان کارد را به استخوان مردم رساند که همه در واقع آرزو میکرد " هرکی به جای اینها بیاید ، ولو سگ هم باشد، بهتر است " .

*- بی سوادی بیش از پیش و فشار های اقتصادی و ... ، چنان فضایی را خلق کرد که شرایط برای نموی برق آسای خرافه های عجیب و غریب در جهات مختلف زندگی مساعد گردید ؛ حتا عدم باور به طب و طبابت (که از مزایا و خدمات آن یک قشر نازک و خون آشام مستفید می شدند) و روی آوردن به "فال بین" ها و " شویست " نویس های نیمه باسواد نشسه برسر هر راه و کوچه و سرک [و گوش دادن به تبلیغات و رهنمود های این ترویج کنندگان خرافه ها - که خود در خدمت سازمان های اطلاعاتی بودند و هم اکنون نیز می باشند] و سکون و درجا زدگی و به آخرت و روز قیامت اندیشی و سایر خرافه های تخدیر کننده به طور حیرت برانگیزی رایج شد که این خود یکی از عوامل عدم توجه و واکنش در برابر تجاوز امریکا و شرکا گردید.

*- شرایط بسیار ناگوار و ضد انسانی که برپناهدگان بخصوص بر " مهاجرین" در پاکستان و ایران تحمیل گردید ؛ به غرور ، اتکا به نفس و وطن پرستی فعال در واقع شخصیت و وجدان سالم انسانی این نشسته گانی زیر خیمه های حقارت ؛ شدیداً صدمه وارد کرد که ؛ حتا در رابط با تجاوز امریکا کمترین واکنشی از آنها نشان داده نشد .

*- به اثر فشار های اقتصادی که بر " مهاجرین " (درواقع پناهندگان) در کشور های پاکستان ایران و هند و... تحمیل شده بود ، تمایل رفتن به کشور های غربی روز تا روز در میان آنان (همچنان در میان آنانی که در داخل کشور در حالت اضطراب کشنده به سر می بردند) بیشتر شده رفت و به یکی از آرزوی های دست نیافتنی تبدیل گردید. در نتیجه ی نبود طیف روشنفکر مستقر در کشور که در برانگیختن مردم به خاطر تجاوز امریکا و شرکا مؤثریت در خور توجه ای داشتند و بنابر سیاست پیگرد و زندان و شکنجه و اعدام از جانب جهادی ها و متعاقب آن از طرف طالبان وحشی از کشور خارج شده بودند این واکنش در برابر تجاوز امریکا به کشور بسیار نامحسوس بود .

*- " این امریکا بود که به داد مجاهدین رسید با سلاح و پول و مشوره همین کشور بود که جهاد افغانستان به پیروزی رسید " ؛ " امریکا بعد از اینکه مجاهدین را کمک کرد و استقلال افغانستان را حاصل کرد . به افغانستان بی توجه شده که اینهمه جنگ و سرقت و تجاوز و آتش سوزی و تخریب و... در افغانستان بیشتر و بیشتر شده " ترویج و تبلیغ این تفکر بسیار مخرب وضد آزادی و استقلال کشور از جانب عوامل سیا که گویا " بعد از سقوط نجیب و آمدن مجاهدین به کابل و جنگ های تباهن تنظیمی به خاطر عدم توجه امریکا در افغانستان به وقوع پیوسته است " ارزش " کمک " ها و " مساعدت " های نظامی و پولی امریکا و سیاست انساندوستانه آنکشور را در میان بخش های از مردم به نتایج مطلوب رساند .

به مثالی [از یک " ضبط احوالاتی - خادی شده ، که بعد ها افتخار آستان بوسی سیا را به چنگ آورد] در این زمینه توجه کنیم :

آقای شکر الله «کهگدای» در بخشی از سر مقاله ی خود مندرجه شماره ۹۰ «کاروان» مورخ اول جون ۲۰۰۲ [کاروان چاپ امریکا از چند سال بدینسو منتشر نمی شود] در همین زمینه چنین می نویسد :

« ناشر این ماهنامه در دانشگاه کابل خودمان و در سالهای تجاوز ستمگرانه روسیه بلشویک ، باهمرزمان در بحث ها و ارزیابی های مان ، طرفدار بسر قدرت بودن عقاب ها (حزب جمهوری خواهان) در کاخ سفید ایالات متحده بودیم که مردمان قاطع ، مصمم و جدی و یکطرفه کننده اند و هر بار که افغانستان از چنگ تجاوز گران خارجی آزاد گشته ، حزب جمهوریخواهان امریکا در کاخ سفید بسر قدرت بوده و یار و همکار افغانان برای آزادی شان » ، « یا به سخن دیگری با تولد دوباره ملت افغانستان و کسب دوباره ی آزادی کشور هم از چنگ روسیه بلشویک و هم از چنگ تروریستان، یاری و همکاری موثر و قاطع حکومت جمهوریخواهان ایالات متحده را در ۲۰ سال پیش برهبری رئیس جمهور رونالد ریگان و حالا برهبری جورج بوش گرامی میداریم...»

بعضی از وابسته های CIA در کشور های غربی ، افغان ها را تشویق به نوشتن عرایضی عنوانی ریاست جمهوری امریکا می نمودند که " امریکا دو باره به موضوع افغانستان علاقه گرفته صلح و امنیت را در افغانستان تأمین کند و این کشور را تنها رها ننماید " از جمله در کانادا - در تورنتو یکی از کارکنان «چوپان کباب House» عریضه ای عنوانی رئیس جمهور امریکا ترتیب داده در متن آن نوشت که " ما افغان ها از رئیس جمهور امریکا خواهش می کنیم که بار دیگر به حال کشور ما توجه کرده ، صلح و ثبات را در افغانستان تأمین نماید" متن این عریض از رادیوی یک خادی معلوم الحال در تورنتو بخش گردید .

و مهمترین عامل در این مورد به خدمت گرفتن و شریک جنایت ساختن مجموع باند ها و داره های جهادی از یک سو (شماری از این داره خود توسط ISI ساخته شده و شماری دیگر آن که قبلاً در خدمت روسیه قرار داشتند ؛ مثل " قهرمان مسعود و باند با قدرتش شورای نظار) و مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی خلق و پرچم و خاد و سازا و سایر عناصر پیدا و پنهان از سوی دیگر می باشد که گراف نزولی " کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز " را باز هم به پائین کشید .

۴ - سازمان سیا با کدام نهاد ها در افغانستان اعمال نفوذ می کرد :

با گذر مختصر به تاریخ پر تموج چند دهه قبل کشور تخریب شده ی ما، مشاهده خواهد شد که استعمار و امپریالیزم برای در بند کشیدن خلق های جهان، چگونه عمل میکنند. و دراین راستا به کدام ترفند و حیل نوینی که ناشی از بررسی و مطالعه عمیق در بافت مناسبات اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، به ویژه سیاسی کشور های عقب نگهداشته شده می باشد؛ دست می یازد.

جنبش های استقلال طلبانه مردم آزادی خواه و شجاع افغانستان علیه سیادت آشکار نظامی- سیاسی، کلونیالیزم بریتانیای کبیر، پایان قرن ۱۹ و امپریالیزم نو خاسته استعماری آن کشور، که تا دهه دوم قرن بیست، در سه برهه زمان (جنگ آزادی بخش اول 1841 میلادی؛ جنگ آزادی بخش دوم 1879 میلادی و جنگ آزادی بخش سوم 1919 میلادی افغان با انگلیس)، که منجر به وصول استقلال کشور از چنگال امپریالیزم خون آشام انگلیس گردید، چون سه تکانی بود که ملل اسیر جهان را از حالت رخوت و سستی، تسلیم و رضا در برابر ابر

قدرت قهار و به اصطلاح زوال ناپذیر آنوقت؛ بدر آو رد. وبه وضعیت جوش و خروش و برپایی جنگ های آزادی بخش و مبارزه ی پر شور و شدید در کلیه عرصه ها کشانید.

ظهور نهضت های استقلال طلبانه ی مردمان آسیا، افریقا و امریکای لاتین به سیطره استعمار کهن اروپای «متمدن»، بر سر زمین های «وحشی» و غضب شده ی این قاره ها، نقطه ی پایان مسرت آفرین گذاشت. در راستای این دگرگونی ها، اژدهای هزار دهان استعمار و امپریالیزم پوست انداخت، و شکل عوض کرد. باری دگر؛ اما با شمایل و قواره ی نوین و آراسته پدیدار گشت (نیوکولونیالیزم). و برای تحرک نقشه های اهریمنی و استراتژییک - که غلبه و سیادت دوباره بر کشور ها و سرزمین های از دست رفته را، در ذهن متبادر می سازد- با ترفند و تزویر، شگرد و شیوه های نوینی که عمده ترین آنها بر شمار می گردد؛ دست یازید:

۱- تخویف هیأت حاکمه کشور های تازه به پا خاسته، از شورش های سازمان یافته امپریالیستی (در کشور ما، شورش خوست در مارچ 1924 برهبری ملا عبدالله، مشهور به «ملای لنگ»؛ و به دست گرفتن رهبری شورش در جدران، توسط عبدالکریم خان- امپریالیزم انگلیس این جاسوس هندی تبارش را زیر عنوان پسر امیر محمد یعقوب خان و مدعی سلطنت از هند داخل پاکتیا نمود- صفحه ۸۰۸ جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ») و جنبش های لیبرال و اصلاح طلب، بر ضد هیئت حاکمه ؛

۲- پرورش و تربیه اجنت های بومی و گسیل آنان در نقش نجات دهنده ی ملت (و در کشور ما، نمونه تیپیک آن نادر غدار و خانواده اش، و تکرار مسخره ی آن در شرایط کنونی یعنی کرزی و شرکا)؛

۳- وعده کمک های مالی و نظامی در برابر تهاجم کشور های خارجی و سرکوب شورش ها و جنبش های فوق الذکر؛

۴- تطمیع هیأت حاکمه کشور های مورد نظر به خاطر قبول عضویت آن کشور ها به پیمان های نظامی، منطقه ای و جهانی؛

۵- فروش تجهیزات و مهمات نظامی و تکنولوژی جنگی؛

۶- صدور سرمایه، دادن قرضه های درازمدت با سود های غارتگرانه و عقد قرار داد های اسارت آور اقتصادی و فرهنگی؛

۷- سازماندهی مخفیانه احزاب (درکشور ما سازماندهی «حزب دموکراتیک خلق» توسط سوسیال امپریالیسم شوروی) و نهاد های سیاسی، فرهنگی و مانند آنها؛

۸- کانال سازی های مخفی در نهاد های اساسی و مهم دولتی، به خاطر انتقال سریع یا بطی عمال و جواسیس بومی و اجنت های خودی در قالب بومی، به خصوص در تشکیلات اطلاعاتی، نظامی و مذهبی (مثال تاریخی آن در افغانستان: نادر خان غدار و برادرانش به مثابه دست آموز های بومی استعمار بریتانیا و اجنت های منطقه ئی آنکشور، یعنی «شاجی» هندوستانی و علی نواز خان «ملتان» که با اشاره چشم و ابرو، آن غدار و برادرانش را رهنمود میدادند، و همینطور مجددی ها، که هم تاج می بخشیدند، و هم مدال ستر جنرالی و...، هکذا از جانب امپریالیزم شوروی تعبیه مهمترین اجنت هایش، مثل حسن شرق در مرکز «ضبط احوالات» و محمد خان «جلا لر»، که پدر ازبکش فرستاده شوروی به افغانستان، و عضو K.G.B. بود، و امثال آنها در سلسله مراتب بسیار مهم دولتی)؛

۹- همینطور قهرمان سازی و هویت پردازی عمال و اجنت های بومی به خاطر نصب آنان در رأس کودتا های نمایشی، و یا انتقال آنان به حوزه ی کودتا هائی که از جانب امپریالیزم رقیب سازمان یافته باشد. شوروی سوسیال امپریالیستی، از پروژه های «ساختار بنیادی» اش؛ (مثل فابریکه جنگلک و گلبهار و...؛ سیلوها؛ شبکه های راه سازی و تونل کشی، از جمله پروژه سالنگ ها؛ ساختمان میدان هوائی بین المللی کابل؛ شفاخانه چهار صد بستر؛ بند و نهر؛ معادن؛ نهاد های طبی و تعلیمی و نظامی؛ مثل پلی تخنیک و...) که به «کمک» آنکشور در افغانستان اعمار گردید، در حد قابل توجه، استفاده ی جاسوسی و... نمود. یا به بیان رساتر، به علاوه ی جذب شماری از کارمندان و تکنوکرات های کشور (نه کل آن) که در این پروژه ها با روسها همکاری فنی و اداری داشتند، عده زیادی جوانان محصل-که با نیت نیک و پاک خواهان ترقی، رفاه و آسایش مردم شان از طریق تداوم اینوع «مساعدت های خیرخواهانه» شوروی به افغانستان بودند - را از این محراق («پلی تخنیک») نیز در چنبر شبکه های جاسوسی خویش قرار داد. و مستعدترین آنانرا که از اندیشه های مبارزه طبقاتی تحت «رهنمود» شوروی نیرو گرفته بودند، بالا کشیده، و در بافت جولا گونه ی این شبکه های درهم تنیده (به طور بلاواسطه و مستقیم) دخیل و سهیم ساخت.

این نکته را باید به خاطر آورد که استعمار و امپریالیزم در هر سرزمینی که آرزوی در بند کشیدنش را از طریق تجاوز مستقیم داشته باشد، با شگرد های مختلف " کمک های بدون قید و شرط " و...، نهاد ها و تأسیساتی را برای کشور مورد نظرش - روی اهداف خاصی استعماری - زیر نام های مختلف اعمار می نماید. از این امر دو هدف عمده در مرکز دیدش قرار می داشته باشد ۱- جلب و حذب شماری عناصر بومی آن سر زمین از طریق همین پروژه های " ساختار بنیادی " به نهاد ها و شبکه های اطلاعاتی و استخباراتی خودش؛ ۲- خواهان این می باشد تا بعداً پروژه های " ساختار بنیادی " در خدمت تجاوز مستقیم اش قرار گیرند؛ مثلاً در افغانستان روس ها فابریکه های جنگلک و گلبهار و...، سیلو ها، شبکه های آبیاری، راه سازی، تونل کشی - چون راه استراتیژیک سالنگ ها -، میدان های هوائی، پایگاههای نظامی، پلی تخنیک، شفاخانه ها چهار صد بستر و امثال آنها را اعمار نمودند. دیده شد که در هنگام تجاوز ارتش شوروی چگونه استفاده استراتیژیک از شاهراه سالنگ نمودند، و مواد پخته شده سیلو را روزانه به پایگاههای نظامی خود در کابل و اطراف آن (بعداً به زندان ها) انتقال دادند؛ زخمی های در حال مرگ خود را (که تا رسیدن به یکی از جمهوریهای جنوبی این کشور متجاوز تلف می شدند) در شفاخانه چهار صد بستر تداوی کردند (مزدوران بی عفتی چون جنرال داکتر سهیلاها را نیز در خدمت خود داشتند دولت کرزی نیز این ننگ زنان آزاده ی کشور را مسئول نهادی ساخت) و دشمنان گرفتار شده ی شانرا در زندان بزرگ و وسیع الساحه ی مثل زندان پلچرخی زندانی نمودند.

استراتیژیست های نظامی آنان قیام مردم آزادی خواه افغانستان را هم در نظر گرفته بودند و میدانستند که چند صد نفری در برابر تجاوزشان قیام نخواهند کرد که در آن صورت زندان کهنه و کوچک "دهمزننگ" گنجایش آنان را داشته باشد. " قانون جزا " ی بسیار بسیار شدیدی هم وجود داشته باشد که متکی به آن بتوانند قیام کنندگان را قید و اعدام نمایند (پروژه اعمار زندان بزرگ پلچرخی از امداد کشور هسند صورت گرفت که پیوند تنگاتنگی با شوروی داشت و الگوی پیشرفت آن کشور - در آن وقت - در تمامی ساحات اقتصادی و نظامی و...، اتحاد شوروی بود. با زد و بند های پشت پرده، شوروی و هند، این زندان بسیار بزرگ را برای افغانستان تدارک دیدند. نقشه آن توسط مهندسین روسی ظاهراً بنام مهندسین هندی رقم زده شد. اعمار آنرا شاهد

بودیم . همینطور قانون جزای داوود خان که به طور دقیق و مفصل طی ۵۲۳ ماده در میزان ۱۳۵۵ ساخته شد . در یک بند آن چنین آمده بود " توهین به رئیس جمهور از ۱۵ الی ۲۰ سال حبس رادر بر دارد... " . همانطوری که در بالا اشاره شد استعمار و امپریالیزم در هر سرزمینی که آرزوی در بند کشیدنش را داشته باشد، نهاد ها و تأسیساتی را برای کشور مورد نظرش، روی اهداف خاص استعماری و تحت عناوین مختلف اعمار می نماید، که چگونگی جلب و جذب عناصر بومی آن سر زمین از طریق همین پروژه های («ساختار بنیادی») بناء شده ؛ مبتنی بر همین اهداف می باشد. همین اکنون به نقشه تأسیسات به اصطلاح عام المنفعه ای که امپریالیزم جنایتکار امریکادر کشوری اشغال کرده ی ما روی دست دارد ؛ نگاه کنید. به پایگاههای بسیار مستحکم نظامی که از رقیب شکست خورده اش یعنی سوسیال امپریالیزم شوروی سابق در افغانستان به جا مانده و در حال تجدید ساختمان توسط اینکشور میباشد، و مزید بر آن به پایگاههای نظامی بسیار مدرنی که خود در نقاط بسیار مهم و استراتژیک کشور به خاطر به اصطلاح « سرکوب القاعده و طالب و امنیت افغانستان و منطقه » در دست ساختمان دارد، بنگرید و...؛ به گذشته ها هم نگاهی بیاندازید:

A - نهاد A I D در کابل، اداره انکشاف بین المللی American International Development دفتر حفاظت عمومی [OPS] که مربوط به [AID] می باشد بیش از یک میلیون پولیس جهان سوم را در سراسر جهان تعلیم و آموزش داده است . تا سال 1970 بیش از 30000 پولیس گواتیمالا توسط این دفتر امریکایی ؛ یعنی [OPS] آموزش دیده بودند .

AID در کابل تعمیری را که در منطقه باغ وحش موقعیت داشت به کرایه گرفته بود بعد ها که آن تعمیر تخریب گردید و زمین آن به ساحه باغ وحش پیوست داده شد AID در گذر گاه پنج تعمیر بزرگ که - در اصطلاح آن وقت ها به آن کوتی می گفتند - و در یک چهار دیواری به وسعت چندین جریب زمین ساخته شده بود و نهر بزرگی از میان آن عبور می کرد و هر یک از " کوتی " ها دارای دو منزل بود ، با پرداخت پول هنگفت به کرایه گرفته در آن جا نقل مکان کرد .

تعداد از پروژه های که AID در سالهای دهه چهل مصارف ساختمان آنها را به عهده گرفت تعمیر مکتب حبیبیه ، مکتب تخنیک ، فاکولته زراعت، فاکولته انجیری و تعمیر پوهنتون کابل بود که در 1964 - ۱۳۴۳ افتتاح گردید ؛ همچنان دستگاه ساختمانی هلمند و تعداد پروژه های دیگر را تمویل کرد. "مجموع کمک های امریکا تا سال 1973- ۱۳۵۲ بالغ بر 425 میلیون دالر گردید ."

این نهاد تا هم اکنون در داخل افغانستان فعالیت دارد . به دو مورد از کارکرد آن در زیر توجه کنیم :

در ماه عقرب ۱۳۸۶ سرک ۱۷۰۰ متر از میدان هوایی الی نزدیک بامیان طبق گفته شمس فروغ نماینده USAID در بامیان در حدود یک میلیون دالر از کمک AID مصرف برداشته است . همچنان بنابر گفته عبدالحق شفق والی سمنگان به آژانس خبری پژواک کلینیک صحتی در ولسوالی روی دو آب سمنگان به مصرف 140 هزار دالر از کمک USAID اعمار و به فعالیت آغاز کرده است .

شماری از اعضای سیا در قالب مشاورین ملل متحد در دوایر رسمی دولت افغانستان از سالهای ۱۳۶۰ ببعده شروع به کار کردند .

B- هیأت صلح « پیسکور »، Peacecorps. این نهاد در زمان ریاست جمهوری کندی با هدف کار در امریکای لاتین تأسیس گردید. بعداً در آسیا هم آغاز به کار کرد. افراد این نهاد عامدانه هم سطح مردم عادی کابل زندگی اختیار نموده با کمترین پولی که سازمان مربوط در اختیار آنان قرار می داد زندگی می کردند شماری از آنان در کابل به دوایر دولتی در نقش مددگار به کار شروع کردند. این نهاد کلاً تحت نظر سازمان سیا وظایف محوله (وظایف سیاسی - اطلاعاتی) شانرا چه در کابل و چه در سایر ولایات کشور اجرا می کردند.

C- AF [American Fellowship] از طریق این پروگرام متعلمین از صنف (کلاس) دهم مکاتب کابل انتخاب شده به امریکا فرستاده می شد. مدت اقامت متعلمین در امریکا یکسال تعیین شده بود. متعلمین انتخاب شده به مجردی که به یکی از شهر های امریکا می رسیدند مسئولین، آنان را در خانواده های امریکایی ها تقسیم می کردند مسلماً برای یک متعلم نا آگاه از یک کشور عقب نگهداشته شده ی آسیایی درک این موضوع دشوار می نمود که خانواده داوطلب چه نسبتی با این نهاد دارند و چگونه در جلب وی به جانب فرهنگ امریکایی و سیستم و نظام سیاسی کشور امریکا تلاش می ورزند. جوانانی که با استفاده از کورس های انگلیسی تا حدی با زبان انگلیسی آشنایی پیدا می کردند و با فراگیری شیوه زندگی امریکا و آشنایی با فرهنگ آنان دو باره به کشور عودت می کردند، در هر کجا در وصف زندگی امریکایی ها و بلند بودن سطح زندگی مردم آن و تمامی زرق و برق جامعه پیشرفته سرمایه داری صحبت می کردند. چانس استفاده اینها از بورس های تحصیلی آن کشور نسبت به سایر کاندید ها بیشتر بوده و در قدم اول همین ها برای تحصیلات عالی به امریکا فرستاده می شدند و در آن جا به اصطلاح زیر نظم آمده جریان مغزشویی را سپری کرده آموزش های لازمه به خورد آنان داده می شد. خلیل زاد سفیر امریکا در کابل، نادر آتش، اشرف غنی که هم اکنون در کابل اقامت دارد، یوسف پشتون، احدی وزیر مالیه دولت دست نشاندۀ امریکا از جمله کسانی اند که مراحل مقدماتی آموزش یک ساله را در امریکا موفقانه سپری کردند و بعد ها از بورس تحصیلی دراز مدت در AUB (امریکن یونیورسیتی آف بیروت) و یا در کشور امریکا مستفید شدند

D- پروگرام AFS [American Field Service] این موسسه معلوم نیست در افغانستان فعالیت داشت و یا خیر عمدتاً کار اصلی این نهاد روی ریسرچ و ارزیابی کشورهای "جهان سوم" صورت می گرفت. کسانی از این نهاد که زیر نام های مختلف به کشور های مورد نظر سفر می کردند به اصطلاح از "زیره و پودینه" این کشورها، معلومات گرفته بعد ها که به کشور خود بر می گشتند و کتابی در مورد کشوری که در آن اقامت داشتند؛ می نوشتند. این آثار در واقع منبع مهم و موثق معلومات در زمینه های مختلفه؛ مثل وضع جغرافیایی، نظامی، امنیتی، استخباراتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی مذهبی و... کشور های مورد نظر بود که به شکل یک منبع منسجم معلومات دهنده در تمام جهات زندگی اجتماعی، در اختیار اعضای سیا و دیپلمات های امریکایی که وظیفه داشتند در همان کشور فعالیت نمایند؛ قرار می گرفت.

E- Asia Foundation

F- The Woodrow Wilson Center For International Scholars بنا بر نوشته صباح الدین کشکی " این موسسه بین المللی برای علماء جهت تحقیقات بکر ونو فیلو شیپ های میدهد، من برای نوشتن اثر خود [دهه قانون اساسی] تقاضای یک فیلو شیپ را از مرکز ویدروولسن در واشنگتن نمودم که پذیرفته شد ".

پروژه هایی که امریکا از سالهای 1960 (۱۳۳۹ خورشیدی) در افغانستان روی دست گرفت :

قبل از پیکره بندی این پروژه ها ، بد نیست در رابطه ی علاقه گرفتن امریکا به دادن کمک به افغانستان ، مختصر توضیح بدهم :

سردار داود بر خلاف خاندانش (که از طریق استعمار انگلیس در افغانستان به قدرت رسیدند و تا واپسین رمق نیز از خدمت به انگلیس رو بر نتافتند) ماهیت . سیاست امریکا و انگلیس را یکی می دانست ؛ مگر کاکایش شاه محمود خان که مثل برادرش هاشم جلاد و کلان فامیل نادر غدار نوکر خانه زاد انگلیس بود و چشم امید به کمک های برادرتنی انگلیس (امپریالیزم امریکا) داشت در ایام تصدی صدارت [در سال 1946 (۱۳۲۵)] شخصاً برای بدست آوردن کمک عازم امریکا گردید و در صحبت رویا روی با رهبران امریکا خواهان کمک برای افغانستان شد [در خواست کمک برای افغانستان از جانب بزرگ این خانواده که به اعتلا و ترقی افغانستان هیچگونه علاقه ای نداشتند ، این واقعیت را منعکس می سازد که خلق های افغانستان تا سر حد مرگ برای استعمار و نماینده اش خون داده بودند . به میلیارد دالر ثروت این کشور توسط این خانواده، وابستگان دور و نزدیک آن و مجموع طبقات حاکمه به خارج از کشور انتقال داده شده بود. بودجه دولت قسمی گذشته نمی توانست حواج و مصارف گونه گون دربار و در باز زاده ها و رفتن به خارج به عنوان تداوی و یا استراحت و سفر های حسن نیت به کشورهای دور و نزدیکی و اهدای تحفه گرانبهاء و... و... را تأمین نماید . از اینرو دست تکدی بایست به طرف برادر تنی امپریالیزم انگلیس دراز میشد] . امریکا ظاهراً به خاطر حمایت افغانستان از پشتونستان در مورد کمک به افغانستان دلچسپی نشان نداد . مدتی بعد (با آنکه نظر استراتژیست های نظامی امریکا در مورد افغانستان مبنی بر این بود : " افغانستان برای امریکا کدام اهمیت استراتژیستیک ندارد یا اینکه دارای کمترین اهمیت می باشد ، موقعیت جغرافیای آن توأم با اعترافات رهبران افغانستان در مورد توانایی و قدرت شوروی ، این امکان را به میان می آورد که هر وقتی که حالت بین المللی تقاضا کند ، شوروی آن کشور را تحت کنترل خود قرار خواهد داد ") جنبش عدم انسلاک کشورهای بی طرف شکل گرفت . و افغانستان در کنفرانس کشورهای غیر منسلک در سال 1961 (۱۳۴۰) در شهر باندونگ و بلگراد یوگوسلاویا اشتراک ورزید . کشورهای غربی در پیشا پیش آن امپریالیزم امریکا متوجه توانمندی این جنبش و اثرمندی آن در سیاست جهانی ، و کشاندن برخی از کشورهای عضو آن به چنبر سیاست امپریالیستی اش گردیده ، در نتیجه به افغانستان نیز توجه نمود . لازم به یاد آوری است که در همین سال به خاطر برگزاری جشن استقلال افغانستان ، شمار زیاد کشورها در این جشن اشتراک کردند. علاوه بر محصولات صنعتی و زراعتی قطعه ای از سربازان شان نیز به کابل آمده در روز " رسم گذشت عسکری " از برابر ظاهر شاه رسم تعظیم کنان گذشتند . امریکا در صحن چمن حضور در دامنه تپه مرنجان پرده بسیار بزرگ سینما را نصب و در آن فلم های تبلیغاتی را به نمایش گذاشت ؛ همچنان سینمای سر پوشیده و مدوری را به سرعت اعمار کرد که در آن تماشاگران در حالت ایستاد فلم های چهار جهته را که در آن وقت یک پدیده جدید تکنالوژیک بود ؛ تماشا می کردند .

این سال (1960 = ۱۳۳۹) در واقع آغاز دلچسپی "کمک کردن" کشورهای امپریالیستی غرب به افغانستان بود . بلی ، افغانستان یک میدان مساعد رقابت "کمک" های اقتصادی امپریالیزم غرب و شرق (سوسیال امپریالیزم شوروی واقمار) گردید . در واقع بازاری شد برای فروش کالای قیمت غرب و خرید مواد زراعتی و

معدنی و... افغانستان به "نرخ گاه ی ماش" و استفاده های سرشار از سود قرضه های دراز مدت و... و... کشور های امپریالیستی .

- ۱- ساختمان میدان هوایی کندهار (10 میلیون دالر مصرف اعمار آن گردید) .
- ۲- ساختمان سرک کندهار کابل.
- ۳- پروژه هلمند و ارغنداب ... حفر کانال برای آبیاری.
- ۴- بند برق کجکی و بند برق نهر سراج.
- ۵- شفاخانه نور در دالرامان کابل
- ۶- کمپنی موريسن MORSESON و کمپنی کنودسن Canodson کارپروژه آبیاری وادی هیرمند را پیش می برد.

۷- تأسیس شرکت " د آریانا افغان هوایی شرکت " با سرمایه مختلط ۵۱ درصد و ۴۹ در صد و مطبع فرنکلین و...
۸- تأسیس کلیسا در جوار غربی سرک دالرامان . این کلیسا بالاتر از تعمیر " شورای ملی " با فاصله کمتر از سفارت شوروی (بدون اجازه قانونی دولت و تطمیع برخی از مسئولین دولتی به سرعت عجیب و به منظور خاصی در خفا اعمار گردید) یک جوان قدبلند با اندام ورزیده و نابینا که در گذشته حافظ قران بود و در مجالس فاتحه داری به تلاوت قران می پرداخت، در این کلیسا رفت و آمد داشت در زمان داود خان این کلیسا به یک نهادی ارتباط داده شده که در رأس آن داکتر شیرزی نطق مشهور پشتوی رادیو (پرچمی مخفی) گمارده شد . در همان وقت ، این جوان نابینا دستگیر و به اتهام رابطه با سازمان CIA اعدام شد . کلیسا در اثر فشار سفارت شوروی بر دولت آن وقت تخریب گردید .

در سال ۱۳۳۴ موسسه تعلیم و تربیه امریکایی پرورش کارمندان فرهنگی افغانستان را نسبتاً در اختیار داشت . استادان غربی در مراکز تعلیمی تدریس می کردند ؛ مانند پروفیسور " آن " آلمانی در فاکولته اقتصاد . امریکایی ها زیر نام مشاورین " ملل متحد " در وزارت خانه ها تقسیم شدند . بیشترین آنان در وزارت معادن و صنایع و وزارت پلان تمرکز داشتند .

نگارنده ی این نگاشته، مدت 16 سال کارمند ریاست احصائیه و پلان وزارت تجارت (بعداً مدت یکسال در ریاست احصائیه مرکزی و مدت پنج سال در ریاست احصائیه و پلان وزارت تعلیم و تربیه ؛ مجموعاً ۲۳ سال از عمرش را فقط در رشته احصائیه سپری نمود) کاملاً به خاطر دارد که " ملل متحد " در سال 1957 یا 1958 یک تن از استادان پوهنتون کیمریج لندن که اهل مصر بود را توظیف نمود تا تحت نظر شخص داود خان در وزارت پلان کار نماید ؛ همچنان زیر نظارت شیرزاد وزیر تجارت احصائیه تجارت خارجی افغانستان را (به مصرف " ملل متحد ") از 26 سال قبل از آن تاریخ وبعد از آن ، به سیستم کود (شفر) بین المللی برگرداند . فورمه های اموال وارداتی و صادراتی که از ۲۹ گمرک کشور به مدیریت عمومی احصائیه وزارت تجارت مواصلت می ورزید . تمام مندرجات این فورمه ها توسط مامورین آن ، از حروف دری وارقام هندسی به کود یا شفر بین المللی تبدیل می شد . بعداً ورق های کود گذاری شده به مصرف " ملل متحد " به مانیلا ارسال می گردید، تا کمپیوترایز شده دوباره به کابل برگردد . بعد از برگشت از مانیلا به شکل کتاب " احصائیه تجارت خارجی افغانستان " (واردات و صادرات) چاپ می شد . در واقع انتشار کتب احصائیه تجارت خارج افغانستان در اتخاذ سیاست اقتصادی کشور هایی که تبادل کالا با آنها صورت می گرفت ، نقش بس ارزنده ای داشت ؛ همچنان نقش کلیدی در پلان

پنجساله اول و ... اولین مشتری آن سفارت شوروی و بعداً سفارت کشورهای هند و پاکستان و... بود. در حالیکه امریکا نتایج حاصله را پیش از ارسال آن به مانیلا، توسط مشاور "ملل متحد" بدست می آورد [حجم واردات کالا از کشور ها به افغانستان و حجم صادرات کالا به آن کشورها به ترتیب از این قرار بود: هند وستان با کود کمپیوتری 11؛ پاکستان 12؛ شوروی 13؛ امریکا 14؛ انگلستان 15؛ آلمان 16؛ جاپان 17؛ چین 18؛ چکوسلواکیا 19؛ و...]

پلان پنجساله اول افغانستان در وزارت پلان که صدراعظم داود خان مسئولیت آنوزارت را نیز به عهده داشت، در سال 1955- ۱۳۳۴ آغاز به کار کرد. مشاورین غربی "ملل متحد" که اکثراً امریکایی بودند در سال 1336 یا 1337 در وزارت پلان شروع به کار کردند. تیم پلان گذاری روسی از سال 1961 - ۱۳۴۰ وارد کابل شده به وزارت پلان مستقر گردیدند. هر مشاور روسی یک تاجیکی را به سمت ترجمان با خود آورده بود. این دو تیم مشاورین (امریکایی و روسی) در رابطه با شکل دادن مقدمات کار پروژه ها، هماهنگی نشان نمی دادند. به طور مثال متخصص امریکایی تبادل اجناس به روبل را، در کتاب احصائیه تجارت خارجی افغانستان که در اوایل هر ساله منتشر می شد و بعد ها هر شش ماهه، نشان نمی داد. فضل الحق خالقیار آخرین صدراعظم دولت پوشالی داکتر نجیب جلاد و محمد خان جلالر با تیم روس ها کار میکرد و علی احمد خرم با تیم امریکایی ها. قراری که بعضی از آگاهان می گفتند: " علت قتل علی احمد خرم کودتای نا موفقی بود که در رابطه همان کودتا یازنه اش که یکی از پیلوت های جت جنگی و تحصیل یافته روسیه بود با خوراندن اجباری زهر به زندگی وی خاتمه دادند."

۵- فعالیت CIA در قالب NGO ها در افغانستان :

قبل از بحث NGO ها، چه بهتر که با اشاره مختصر به سازمان سیا بپردازیم :

از دو، سه ماه قبل بدینسو دوست عزیز یی یک جلد کتاب " کمیته 300 ("کانون توطئه های جهانی") اثر بسیار ارزشمند داکتر جان کولمن را - که خود یکی از اعضای پیشین سازمان جاسوسی ارتش انگلستان (MI6) بوده - به من اهدا کرد. امید فرصت دست دهد تا در مورد متن این اثر افشاگر در آینده مطلب بنویسم.

داکتر کولمن در مورد پیشینه CIA [آژانس اطلاعات مرکزی (Intelligence Agency Central)]، سازمان اطلاعاتی آمریکا است [چنین می نویسد :

« اداره جنگ روانی بریتانیا، از پژوهشهای ریزی که بر روی هشتاد هزار نفر از سربازان اسیر، به عنوان خوک های آزمایشگاهی بعمل آورده و آنان را تحت آزمایش های گوناگون قرار داده بود، استفاده گسترده ای نمود. همین روشهای آزمایش شده تاویستاک دست آخر، پای ایالات متحده را هم به جبهه های جنگ جنگ دوم جهانی کشاند و زیر نظر داکتر کورت لوین (Dr. Kurt Lewin) سازمانی را به نام OSS، که پدر سازمان کنونی CIA میباشد، بوجود آورد. «؛ اداره اطلاعات نیروی دریایی (ONI) یا (Office of Naval Intelligence) ایالات متحده در بالاترین سطح خدمات جاسوسی [قرار داشته] در واقع بعنوان نمونه ای [بود] که CIA از آن تقلید شد.»

بهتر خواهد بود آگاه شویم که داکتر کولمن که خود زمانی از حرفه ای های در سطح بالای MI6 سازمان جاسوسی وزارت دفاع انگستان بود و بعداً با انزجار و نفرت از مجموع سیستم های پنهانی (اقتصادی - استخباراتی) امپریالیزم به نقد و افشاگری در خور توجه ای پرداخته ؛ در اثرش از سایر سازمان های مخفی امریکا نام برده است : " گروهی از عوامل سازمان جاسوسی بریتانیا MI6 که پس از بازنشستگی [تقاعد] همچنان به کار ادامه می دادند ، توانستند سلسله مراتب نیروی پنهان توطئه گران یا " فورس اکس " (Force X) را شناسایی کنند . آنان دریافتند **فورس X دارای یک سرویس جاسوسی بسیار پیشرفته است** » نویسنده بعداً اضافه می کند همین سازمان **فورس X** توانست که سازمان KGB، سازمان اطلاعاتی واتیکان ، سازمان CIA، سازمان جاسوسی فرانسه ، بخش جاسوسی ارتش ایالات متحده ، بخش جاسوسی وزارت خارجه امریکا [و در قسمت دیگر از سازمان جاسوسی نیرو دریایی امریکا هم نام برده] و حتی پنهان ترین واحد جاسوسی این کشور به نام " اداره ملی باز شناسی " (National Reconnaissance) را به فساد بکشاند [یعنی در این سازمان ها رخنه کرده و تخریباتی را بار آورده است]

حال نگاهی هر چند گذرا به فعالیت NGO ها در دوران جنگ مقاومت در پاکستان می اندازیم تا ببینیم امپریالیزم غرب در رأس امپریالیزم امریکا چگونه دست به یک سلسله فعالیت های ظاهراً صلح آمیز و خدمات عام المنفعه برای مهاجرین زد . در پی آن بخشی از کارکرد های NGO ها را در شرایط اشغال کشور توسط صاحبان NGO ها مورد بررسی قرار خواهیم داد .

امپریالیزم غرب در دوران جنگ مقاومت کار و بار NGO ها را ظاهراً به خاطر کمک های اقتصادی ، صحتی تعلیمی و ... در پاکستان راه انداخت و صلاحیت رهبری آنها را در گام نخست به کسانی سپرد که از تعلیم دیده های کشور های غربی بودند و یا تمایلی به آن کشورها داشتند . قبل از سال 1994 تعداد NGO هایی که در رأس آن افغان ها قرار داشتند کمتر به نظر می رسید. از آن تاریخ بعد بر این تعداد افزایش بعمل آمد . صدر الدین آقا خان هم در پاکستان NGO داشت (اکثریت پیروان وی با دولت دست نشانده شوروی در افغانستان همدست و هموند بودند) . نسیم لودین ، داکتر شیر بلوچ ، داکتر سعادت شگیوال ، داکتر شیر زمانی ، جاوید و ... به اصطلاح آن وقت صاحب NGO بودند . چند تن از رهبران این NGO ها توسط عوامل ISI و افراد حزب اسلامی و خاد در پاکستان ترور شدند . یکی دو سه تن از افغان هایی که مسئولیت رهبری NGO ها را داشتند می کوشیدند مفیدیت های NGO هایشان در راستای خدمات عامه کار آیی و حرکت داشته باشد و شماری هم وجود داشتند که از صلاحیت های تفویض شده ی شان در NGO ها حد اکثر استفاده سوء نمودند ؛ بگونه مثال داکتر شیر زمانی - که مدتی در نقش به اصطلاح چپ انقلابی تبارز کرده بود - از زمره چنین اشخاص بود .

شماری از NGO ها در داخل افغانستان (در ایام تسلط جهادی های وحشی و خود فروش) فعالیت می نمودند . مسئولیت این NGO ها را خارجیانی قابل اعتماد کشور های امپریالیستی به خاطر عدم تأمین امنیت جانی نمی پذیرفتند و در عوض صلاحیت NGO ها را به عوامل افغانی مورد اعتمادشان سپرده بودند . صلاحیت داران چنین NGO ها با قوماندان های باند های اسلامی جور آمده ، بودجه نافذ شده NGO ها را در خدمت حوائج و مصارف شخصی خود قرار می دادند . شمار NGO ها در زمان حکومت طالبان فقط به سیصد و پنجاه سازمان می رسید.

اساساً NGO ها به مثابه شاخک های اطلاعاتی در دوره جنگ مقاومت عمل می کردند . و محیط مساعدی بودند برای نشو و نما ی عناصر معین بومی (افغانی) و تغذیه نهاد های اطلاعاتی و استخباراتی تمویل کننده اصلی NGO ها . این نهاد ها افرادی را که مراحل جلب را سپری کرده بودند، تحت پروژه جذب قرار می دادند بعداً آنها را زیر پوشش تعلیمات حرفه ای به کشور های غربی (خودی) می فرستادند . مانند داکتر احمد شیر که توسط یکی از این NGO ها برای مدت دو سال به کشور انگلستان فرستاده شد و یا آقای (...) که غرض فراگیری کار و بار مسلکی از طریق کمیته اطریش به امریکا اعزام شد ، و بعداً در رأس " کمیته اطریش " قرار داده شد .

و حال ، اگر (طور نمونه) ، به گوشه ای از کار و بار فرهنگی ؛ یعنی فلمی آقای (...) که در دوران جنگ مقاومت به سمت نماینده "دسته پیشرو" غرض مذاکره با سایر سازمان های چپ انقلابی به پاکستان می آمد توجه کنیم ، خواهیم دید که یک آموزش دیده ی NGO ئی چگونه تن به این ذلت داده . ممثل تبلیغات نهایت خاینانه ی ضد ملیت پشتون شده و در فلم [The KITE RUNNER] که سناریوی آن - به خاطر کوبیدن ملیت پشتون - از جانب سیا به سازندگان آن فلم داده شده بود، در نقش پدر یک پسر هرزه گرد که به اساس نظرات فاشیستی وی تفکرات پسر گوچه گردش ملیت هزاره شکل گرفته ، با بی شرمی ظاهر میگردد (سازنده در این فلم آتش افتراق ملی بین پشتون و هزاره را به شیوه نهایت خائنانه ای دامن زده است) آقای (...) در این فلم نقش یک پشتون شدیداً متعصب ضد هزاره را بازی کرده است . ضد هزاره به خاطری که "پسر فلمی" اش عین کلمات نژادپرستانه و ضد هزاره پدر رسیست اشرا با نفرتی که در صدا و سیمایش به وضاحت مشاهده می شود ، نشخوار کرده به پسرک کم سن و سال هزاره تحویل میدهد و با همدستی دو سه رفیق هرزه گرد خود به پسر خورد سال هزاره تجاوز می کند!؟

NGO ها یک قشر را در افغانستان به وجود آوردند که با هر گونه تغییر ضد امپریالیستی شدیداً به مخالفت برخاسته خواهان حضور نظامی ارتش متجاوز امریکا و شرکا می باشند . گوشه ای از این قشر را اپورتونیست هایی پشت کرده به اندیشه های والای سوسیالیزم علمی و رسیدن به جامعه بدون طبقه ؛ احراز کرده اند و با هزار و یک " دلیل " و " برهان " حضور انجو ها رادر باز سازی افغانستان یک امر حتمی دانسته در راستای مرامهای اقتصادی (که در نفس خود مرام های اطلاعاتی نظامی بوده) این اژدهای چندین هزار دهان با سربلندی و دیده درایی گام بر می دارند .

بر این نکته باید اشاره کرد که سوسیال امپریالیزم روس چند دهه پیش از تجاوزش به افغانستان شبکه های از عوامل و جواسیس بومی و غیر بومی اشرا در افغانستان به وجود آورده بود ؛ مثل شماری از عوامل ازبک و تاجیک و ترکمن و ... را در میان سایر مهاجرین از آنطرف آمودریا به افغانستان فرستاده و در راستای این گسیل داشتن ها شماری از آنها را ؛ حتا در دور و پیش حضور شاهانه گمارد ؛ مثل حافظ نور محمد خان کهگدا سر منشی حضور شاهانه ، علی محمد خان دروازی که خانم روسی وی عضو KGB بود و محمد خان جلالر وزیر مالیه و تجارت؛ هکذا غفور خان (محمدزائی) پدر عبدالرحیم غفورزی وزیر خارجه دولت ربانی که بعد از تحصیل در رشته ظاهراً نظامی از شوروی به وطن برگشت و یک راست بسمت یاور ظاهر شاه مقرر شد ؛ همچنان هسته "حزب دموکراتیک خلق" را به ثمر رساند ؛ اما سازمان CIA در جریان کارکردهای کوتاه مدت نهاد هایش در افغانستان عده ی محدودی از اتباع این مرزوبوم را - با شگرد هایی که در زیر نشانی شده - به طرف خود کشاند :

- ۱- بخشی از کسانی که در خانه های کارکنان این نهاد به سمت آشپز و باغبان و درایور و پیش خدمت کار میکردند.
 - ۲- همچنان تعدادی از خدمتگاران که در موسسات و نهاد امریکایی و شعبات "ملل متحد" به همچون کار اشتغال داشتند .
 - ۳- عده از کسانی که در امریکا تحصیل کرده بودند.
 - ۴- تعدادی از مامورین دولت که در وزارت خانه های مهم مثل وزارت دفاع ، وزارت داخله ، وزارت پلان "ضبط احوالات" وزارت خارجه و... .
 - ۵- و در داخل "حزب دموکراتیک خلق" شمار محدودی را در اختیار داشت ؛ مثل خلیل زمر و داکتر درمانگر معین وزارت خارجه حفیظ الله امین.
- [کلیوال یکتن از اعضای باند امین (که خود بر ضد اعضای رهبری و شورای انقلابی که در حدود 120 تن بودند ، برای اطلاعات زندان کار میکرد و خودش نیز در جمله یک صد و بیست تن از اعضای رهبری و شورای انقلابی امین زندانی شده بود)، روزی در حضور چند زندانی در رابطه به نقد از داکتر شاولی (تخریب وی) به آواز بلند چنین گفت : « در همان روزی که داکتر صاحب نجیب برای دیدن رفقا در زندان (پلچرخ "بلاک ۱") آمد در جریان صحبت در حالی که به طرف داکتر درمانگر می دید با قهر داکتر شاولی را مخاطب ساخته ، گفت : " ... چرا تو نمی فهمیدی که درمانگر جاسوس CIA است رنگ درمانگر پرید سر خوده پائین انداخت ...» نقل به قول مستقیم از کلیوال خلقی " در بلاک ۱" سمت شرقی "منزل ۳"]
- ۶- CIA تعداد تقریباً ۱۲ تن از کارکنان و مترجمان سفارت آن کشور در کابل را به همکاری با خود جلب نمود [این ها بعد از تجاوز شوروی به کشور توسط عوامل خاد گرفتار و بعد از محکمه هر یک به 20 سال حبس محکوم گردیدند . حاجی قدوس یک تن از کارکنان سفارت امریکا در کابل که همیشه از داماد امریکایی خود با افتخار یاد می کرد برای اطلاعات زندان نیز خبرکشی میکرد. همچنان برادر... دانش عضو کمیته مرکزی " حزب دموکراتیک خلق" (از فرکسیون خلق) که در رادیو تلویزیون رسماً از وی - در پهلوی سایر کارکنان آن سفارت - به حیث جاسوس سیا نام برده شد و در شب بعد ، از متن اعلان نام وی را حذف کردند (شاید هم آقای دانش عامل دستگیری دیگران بوده باشد) .
 - ۷- شماری از رهبران جهادی - طالبی و عده ای از خلقی های لمیده در پاکستان را اگر موقتاً از نظر دور بداریم می شود نوشت که سیا با توانمندی دالر، موفق شد بخشهای از شورای نظار روسی شده را متمایل به خود سازد (اگر در نظر نگیریم که این ها بنا به فرمان صاحب اصلی شان FSB به جانب سیا متمایل شدند) . زمانی که ارتش این کشور به افغانستان تجاوز کرد ، جز به همین ها که در بالا به آن اشاره شده کدام پشتوانه استخباراتی (اطلاعاتی) دیگر در افغانستان نداشت تا به اتکای آن گام های استوارتر بردارد (بخش های از ISI که زیر فرمان سازمان MI6 امپریالیزم کهنه پیخ انگلیس قرار داشته و هم اکنون دارند از متحد طبیعی سیا در منطقه شمرده می شوند) . با در نظر داشت چنین خلایی انجو ها را در افغانستان حاکم بر سرنوشت مردم فقر زده و مستمند ما ساخت ؛ زیرا به درستی واقف بود که از این کانالها به زودترین وقت ممکنه بر شمار همکاران سیا افزوده می شود ، قسمی که تلافی سالهای طولانی عدم حضور در زمینه جلب و جذب افراد تازه دم را کرده باشد .

حال به اخبار مهمترین رادیوی امپریالیستی در جهان (BBC) راجع به NGO ها و نظرات برخی افراد در زیر توجه کنیم با اضافه این نکته که هر گاه تبصره بر نظرات پخش شده از رادیوی بی بی سی صورت گیرد نوشته به درازا می کشد، اگر این امر به خوانندگان گرامی محول شود چه بهتر.

BBC PERSIAN.com

18:14 گرینویچ - پنج شنبه 16 دسامبر 2004 میزگرد بررسی نقش سازمانهای غیر دولتی در افغانستان

"تصمیم اخیر رمضان بشر دوست، وزیر مستعفی برنامه ریزی (پلان) افغانستان، مبنی بر منحل اعلام کردن نزدیک به دوهزار از سازمانهای غیر دولتی (NGOs) در این کشور که از سوی دولت حمایت نشد و منجر به استعفای او شد، پرسشهای متعددی را به وجود آورده است."

"یکی از این پرسشها، این است که سازمانهای غیر دولتی چه نقشی دارند و در افغانستان چه کارهایی انجام داده اند؟"

این مسایل را، آصف معروف در لندن، با رمضان بشر دوست وزیر مستعفی برنامه ریزی افغانستان، صدیق پتمن مسئول یکی از سازمانهای غیر دولتی و میر احمد جوینده، رییس بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی، که در استودیوی بی بی سی در کابل حضور یافته بودند در میان گذاشت."

"عملکرد قابل قدر سازمانهای غیردولتی"

"صدیق پتمن، مدیر یکی از سازمانهای غیر دولتی در افغانستان می گوید: "ان جی اوها در افغانستان در حالی که وجود آمدند که حکومت قانونی وجود نداشت و جهانیان مجبور بودند در دو دهه جنگ به مردم افغانستان کمک کنند، ان جی اوها توانستند از کمپ های (اردوگاههای) سوزان مهاجرت گرفته، تا دورترین نقاط افغانستان کمک های بشری و فوری به مردم برسانند."

"آقای پتمن می افزاید که برای اصلاح سازمانهای غیر دولتی باید ابتدا قوانین دولتی مربوط به این سازمانها اصلاح شود، سپس در یک فرصت مناسب پس از اصلاح قوانین در دستگاه دولتی به نحوره عملکرد آنها رسیدگی شود."

"آیا همه سازمانهای غیر دولتی فاسدند؟"

اما آیا واقعا تمام سازمانهای غیر دولتی دچار فساد مالی هستند و ناکار آمد به حساب می آیند؟

رمضان بشر دوست وزیر مستعفی برنامه ریزی افغانستان بر این عقیده است که دوره ان جی اوها در افغانستان در دوران جهاد و مقاومت دوران طلایی بوده است و حتی تعدادی از کارکنان این سازمانها خونشان با مبارزین و مجاهدین آغشته است."

" او در عین حال می افزاید: "تعداد هزارو نهصد و سی و پنج سازمانی را که من منحل کردم، سازمانهایی هستند که در ردیف جنگسالاران و بدتر از جنگسالاران هستند و با همکاری جنگسالاران حکومت ما و قانون ما را نادیده گرفته اند."

"آقای بشردوست تاکید می کند که در دوران وزارت خود به نقاط مختلف افغانستان سفر داشته و با مردم از نزدیک دیدار کرده و شاهد این بوده که ان جی او ها نه تنها کار باز سازی را پیش نمی برند، بلکه به گفته وی، مشغول چپاولگری هستند."

"او می گوید که با مهندسان و متخصصانی از وزارت های آبیاری و زراعت و مسئولانی از شهرداری کابل به نقاط مختلف سفر کرده است و آنها از مواد اولیه ساختمانی و یا کلینیک ها و مدارس ایجاد شده توسط ان جی او ها دیدن کرده اند و متوجه بی کیفیتی کار و عدم اجرای صحیح طرحها و ظاهر سازی این ان جی او ها شده اند."

"آیا با توجه به اظهارات آقای بشردوست مبنی بر رسیدگی اینگونه بر عملکرد ان جی او ها تصمیم گرفته شده توسط او صحیح بوده است؟"

"کار بیست و پنج ساله را نمی توان یک شبه ارزیابی کرد"

"میر احمد جوینده رییس بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی تصمیم آقای بشردوست را عجولانه می داند و عقیده دارد که نمی توان کار یک ان جی او را که بیست و پنج سال فعالیت داشته در یک شب مورد ارزیابی قرارداد."

"آقای جوینده می افزاید: "ممکن است بسیاری از گزارشهایی که به وزیر پلان داده شده است مطابق ذوق و علاقه کارکنان دولتی و با انگیزه قبلی بوده باشد و ما باید صبر می کردیم تا قوانین جدیدی در رابطه با ان جی او ها تصویب می شد و سپس با مشورت با کشورهای کمک کننده تصامیم جدیدی اتخاذ می شد."

" نقش وزارت برنامه ریزی در افزایش سازمانهای غیر دولتی "

"صدیق پتمن عقیده دارد که ازدیاد ان جی او ها که در زمان حکومت طالبان فقط به سیصد و پنجاه سازمان می رسید و در سه سال گذشته به بیش از دوهزار ان جی او رسیده، از جمله کارهای خود وزارت پلان بوده است که مسلماً پس از به رسمیت شناختن این تعداد ان جی او ممکن است بسیاری از موسسات ناکار آمد هم وارد کار شده باشند."

"آقای پتمن می گوید که اصلاح این امر نباید از اعلام در رسانه ها شروع می شد بلکه باید از فعالیتهای و برنامه ریزیهای دقیق در وزارت شروع می شد و پس از هماهنگی با دولت و اجرای قانون جدید، نتیجه کار به مردم اطلاع داده می شد."

" آیا استعفای بشردوست سیاسی بوده است؟ "

"آقای پتمن معتقد است که در شرایط کنونی کاری صورت نگرفت جز هرج و مرج در جامعه، بی اعتمادی در دولت، استعفای آقای بشر دوست، و بی اعتمادی مردم نسبت به ان جی او ها.

صدیق پتمن استعفای وزیر پلان را نه تنها یک کار تکنیکی و ظاهری، بلکه یک عملکرد سیاسی در نزدیک شدن به پایان احتمالی کار وزارت پلان و تشکیل کابینه جدید می داند."

" بشر دوست: تصمیم من سیاسی نبود"

"اما رمضان بشر دوست با اشاره به این مطلب که از مجموع دوهزار وسیصد و پنجاه و پنج ان جی او، به چهارصد و پنجاه ان جی او اجازه فعالیت داده، از شش ماه قبل ریاست نظارت بر کار ان جی اوها را تاسیس کرده و از دو ماه پیش قانون جدید مربوط به عملکرد، تکالیف و حقوق ان جی اوها را مطرح کرده است تصمیم خود به کناره گیری از وزارت را، به هیچوجه یک تصمیم سیاسی نمی داند."

" با این وجود کارشناسان عقیده دارند که در شرایطی که افغانستان هنوز به مرحله ای نرسیده که بتواند برای اجرای تمام طرحهای بازسازی و توسعه ای به تنهایی عمل کند و مردم افغانستان به کمکهای کشورهای خارجی نیاز مبرم دارند و فساد مالی در تمام سطوح اداری و دولتی به وضوح به چشم می خورد، برای ایجاد چنین تصمیمی باید تامل بیشتری صورت گیرد و اصلاحات از ریشه آغاز شود "

این بود واقعیت پنهان شده در بطن اهداف انجو ها یعنی تذکار عمده ترین ابعاد مخرب ، ضد مردمی و ضد انقلابی و ضد آزادی انجو ها به طور مشخص در افغانستان .

در پایین این بحث توجه خوانندگان گرامی را به سخنرانی بلند و با محتوای مبارز معروف هندی «آرونداتی روی» تحت عنوان **"قدرت مردمی در عصر امپریالیسم"** جلب می نمایم که برخی از ابعاد مهم کارکرد NGO را در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۴ در سانفرانسیسکو بی رحمانه افشاء کرده است .

« سایت هشت مارچ »

NGO نیزه کردن مبارزه !

آرونداتی روی

مترجم: ادنا سپهری

به نقل از **به پیش!** شماره ۵، ۸ مرداد ۱۳۸۴

"مقاومت واقعی عواقب واقعی دارد، و از حقوق ماهانه هم خبری نیست!"

« مطلبی که می خوانید بخشی از سخنرانی بلند «آرونداتی روی» تحت عنوان "قدرت مردمی در عصر امپریالیسم" است که در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۴ در سانفرانسیسکو ایراد شد. بخش کوتاهی که در اینجا ترجمه شده در رابطه با نظرات جالب او در مورد NGO ها می باشد. روی اهل هند است و با رمان «خداوند خرده ریزها» که جایزه «بوکر پرایز» را در سال ۱۹۹۷ بدست آورد به شهرت جهانی رسید. یک سال بعد در مخالفت با تسلیح اتمی هند مقاله «پایان تخیل» را نوشت که خشم بسیاری از ناسیونالیست های هندی را برانگیخت. در هند «آرونداتی روی» فعال سیاسی و اجتماعی شناخته شده ای است. او از جنبش حقوق برابر برای کاست "نجس ها" [به هندی "اچوت " توخی] حمایت کرده و برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از خانه خرابی دهقانان با پروژه ایجاد سد عظیمی در دره نارمادا فعالانه مخالفت کرده است. فعالیت اخیر موجب محاکمه جنجالی او در دیوان عالی کشور هند شد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آرونداتی روی از نخستین روشنفکرانی بود که در مخالفت با جنگ افروزی امریکا صدای خود را بلند کرد، و بسرعت به یکی از چهره های برجسته جنبش جهانی ضد جنگ بدل گشت و تا امروز به فعالیت های خستگی ناپذیر خود ادامه داده است. دو کتاب «هزینه زندگی» و «سیاست قدرت» مجموعه مقالات آرونداتی روی در رابطه با فعالیت های سیاسی و اجتماعی اوست.

به پیش!

* ژانویه 2001 در پورتو آلگره برزیل بیست هزار نفر از فعالین جنبش های مختلف و همچنین دانشجویان و فیلمسازان، یعنی برخی از بهترین مغزهای جهان، دور هم جمع شدند و تجارب خود را در مورد مقابله با امپراطوری با هم در میان گذاشتند. حرکت موسوم به «فوروم اجتماعی جهان» World Social Forum در آنجا پا بعرصه وجود گذاشت. این شروع رسمی حرکتی بود مهیج و شورشی بدون تطابق با تعلیمات رایج؛ حرکتی پرنرژی و نوع جدیدی از قدرت مردمی. فریاد عمومی «فوروم اجتماعی جهان» این است که "دنیای متفاوتی امکان پذیر است". این فوروم (گردهمایی) تریبونی شده است برای صدها گفتگو و بحث و سمینار با امید ساختن تفکری در مورد اینکه دنیا چگونه باید باشد.

ژانویه 2004 چهارمین «فوروم اجتماعی جهان» در مومبای Mumbai (بمبئی) هندوستان با حضور دویست هزار نماینده برگزار شد. من در عمرم در چنین تجمع پر هیجانی شرکت نکرده بودم. رسانه های حاکم هند بخاطر همین موفقیت آنرا کاملا نادیده گرفتند. ولی اکنون موفقیت های «فوروم اجتماعی جهان» آنرا مورد تهدید قرار میدهند. محیط آرام و باز و شاد این گرد همایی اجازه شرکت و اظهار نظر به سیاستمداران و NGO هایی (سازمانهای غیر حکومتی) (Non-Governmental Organization) داد که وابسته به سیستم سیاسی-اقتصادی ای هستند که این فوروم مخالف آنست.

خطر اینست که «فوروم اجتماعی جهان» که نقشی اساسی برای جنبش عدالت جهانی ایفا کرد حالا در معرض تبدیل شدن به هدفی در خود است. از جمله اینکه سازماندهی سالیانه آن انرژی برخی از بهترین فعالین جنبش را بخود معطوف میکند. اگر بحث درباره مقاومت جایگزین نافرمانی مدنی شود «فوروم اجتماعی جهان» ممکن

است تبدیل به وسیله ای دردست کسانی شود که از ابتدا مخالف این جنبش بودند. این تجمع باید برگزار شده و رشد کند، ولی باید راههایی پیدا کنیم که بحث های آن بسمت اقدامات عملی پیش روند...

خطر دیگری که جنبش با آن مواجه است NGO نئیزه شدن مقاومت است. حرفی را که الان میخوایم بزنم میتوان بسادگی پیچاند و برعلیه همه NGO ها بکار برد. ولی واقعیت این نیست. در دنیای تیره NGO های ساختگی که صرفاً برای اخذ بورسیه یا فرار از مالیات درست شده اند (از جمله در ایالاتی مثل بیهار در هند اینها را تحت عنوان جهیزیه میدهند) قطعاً NGO هایی هستند که خدمات پر ارزشی میکنند. ولی مهم اینست که به پدیده NGO ها در یک زمینه سیاسی نگاه کنیم.

بعنوان مثال در هند رونق NGO هایی که بودجه شان تأمین بود از اواخر دهه 1980 و در دهه 1990 آغاز شد. این همزمان با باز شدن بازارهای هند بروی سیاست های نئولیبرالی بود. در آن زمان دولت هند برای اینکه خود را با تعدیل ساختاری نئولیبرالی تطبیق دهد بودجه های توسعه روستا و کشاورزی و انرژی حمل و نقل و سلامت عمومی را بتدریج کم کرد. همانطور که دولت نقش سنتی خود را رها میکرد NGO ها نیز وارد عمل میشدند، با این تفاوت که بودجه ای که در اختیار NGO ها قرارمیگرفت تنها بخش ناچیزی از قطع بودجه هزینه های رفاه عمومی بود. عمده NGO هایی که بودجه قابل توجهی دارند توسط نهادهای (بین المللی) توسعه و کمکهای عمرانی تأمین مالی و هدایت می شوند، که بودجه خود آنها بنوبه خود از طریق حکومت های غربی و بانک جهانی و سازمان ملل و برخی شرکت های چند ملیتی تأمین میشود. هرچند که این موسسات متفاوتند ولی همگی بخشی از یک ساختار گل و گشاد سیاسی هستند که پروژه های نئولیبرالی را سرهم بندی و در درجه اول حکومت ها را وادار به قطع بودجه های رفاه اجتماعی میکنند.

چرا موسسات بین المللی به NGO ها بودجه میدهند؟ آیا این از نوع خیرخواهی مدل قدیمی میسیونرهای مذهبی (مبلغین مذهبی) است؟ احساس گناه است؟ قضیه کمی فراتر از این است. NGO ها این احساس را بوجود میآورند که خلأ وجود خدمات دولتی را پر می کنند.

و البته می کنند، اما به شیوه ای که از نظر مادی بی نتیجه است. سهم واقعی NGO ها خاموش کردن خشم سیاسی مردم است. آنچه را که مردم بر اساس حق شان باید داشته باشند NGO ها بصورت خیرات و کمک میدهند.

NGO ها تفکر اجتماعی را تغییر می دهند. آنها مردم را به قربانیانی وابسته تبدیل میکنند و برندگی تیغه مقاومت سیاسی را کند می سازند. NGO ها منطقه حفاظتی بین حکومت و مردم بوجود می آورند. بین سلطه گر و مردم تحت سلطه. آنها تبدیل به میانجی گران و توضیح دهندگان و تسهیل کنندگان شده اند.

در نهایت NGO ها باید به کسانی که بودجه شان را پرداخت میکنند حساب پس دهند نه به مردمی که در میان شان کار میکنند. گیاه شناسان احتمالاً NGO ها را در رده نباتات شاخص ارزیابی میکنند. انگار که هرچه فلاکت ناشی از نئولیبرالیسم بیشتر است ظهور NGO ها هم فزونتر است. زنده ترین شاهد آن زمانی است که

ایالات متحده آمریکا خود را آماده حمله به یک کشور میکند و همزمان با آن NGO ها را مهیا میسازد تا وارد شوند و ویرانی جنگ را پاکسازی کنند.

NGO ها برای اینکه مطمئن شوند بودجه شان به مخاطره نمی افتد و حکومت های محلی به آنها اجازه عمل میدهند ناچارند کارشان را در یک چهارچوب سطحی و کم و بیش خالی از زمینه های سیاسی یا تاریخی ارائه دهند. گزارش های غیرسیاسی (که درواقع بشدت هم سیاسی هستند) از مصائب کشورهای فقیر و مناطق جنگ زده نهایتاً مردم تیره این کشورهای تیره را همچون قربانیانی بیمار و غیرطبیعی جلوه میدهد. باز هم یک هندی مبتلا به سوء تغذیه. یک اتیوپیائی قحطی زده. اردوگاهی دیگر از پناهندگان افغانی. یک سودانی ناقص شده ... همگی محتاج کمک سفیدپوستان. اینها ناخواسته کلیشه های نژادپرستانه را تقویت میکنند و مجدداً بر دستاوردها، کمک ها و همدردیهای (هرچند از نوع عشق خرکی یا tough love) تمدن غرب صحنه میگذارند. اینها میسیونرهای سکولار دنیای مدرن هستند.

نهایتاً سرمایه ای که در اختیار NGO ها قرار میگیرد بشیوه ای موزیانه در سیاست های آلترناتیو همان نقشی را ایفا میکند که سرمایه های احتکاری از داخل و خارج در اقتصادهای کشورهای فقیر بعهدہ دارند. یعنی برنامه عمل تعیین میکند و مقابله جوئی را به مذاکره تبدیل میکند و مقاومت را غیر سیاسی میکند و در جنبش های مردمی که بطور سنتی متکی بخود بودند مداخله میکند. NGO ها با بودجه ای که دارند قادرند مردمی را که میتوانند تبدیل به فعالین جنبش های مقاومت شوند به استخدام خود درآورند. این مردم احساس میکنند که خدمت ضروری و بدیعی انجام میدهند (و در کنار آن درآمدی هم دارند). در حالیکه مقاومت سیاسی واقعی بهیچوجه چنین میان برهائی ندارد.

NGO نئیزه کردن سیاست خطری است که مقاومت را به یک شغل بانزاکت و معقول و باحقوق ماهیانه، از ساعت نه صبح تا پنج بعد از ظهر، تبدیل میکند

و گاه و بیگاه مزایایی هم اضافه میشود. مقاومت واقعی اما عواقب واقعی دارد و از حقوق ماهیانه هم خبری نیست. « .

این قلم به آنانی که در NGO ها صرفاً به خاطر امرار حیات مشقتبار خود و فامیل شامل کارند، حرمت می گذارد؛ نه به کسانی که با داشتن همین مشکل شامل NGO شده بعداً در خدمت سیاست های NGO ها قرار گرفته، هدفمندانه سمت و سویی را برای خزیدن به سازمان سیا جستوجو نموده با کلمات و جملات میان خالی، NGO ها را سازمانهای "خدمت گزار مردم" جلوه می دهند و بر چپ واقعاً مبارز با نوشتن دکماتیست، کتاب پرست، راحت طلب، لمیده در بستر گرم و دور از مردم و وطن و شرایط، معاش خور و لغبیر و سوسیال و کشور های امپریالیستی می تازند.

A- زندان های رسمی :

خلق شریف و آزادیخواه افغانستان در درازنای تاریخ پر افتخارش در برابر تجاوز آرام نه نشسته اند. از یکسال بدینسو خیزشهای خود انگیزه ای در برابر اشغالگران " ناتو " و ارتش نهایت بی رحم و بی پروای امپریالیزم امریکا در کشور به نظر می رسد . شاهد این مدعا توسعه شتابزده زندان ها به خصوص زندان پلچرخ توسط امپریالیزم امریکا [که یک بار با مصرف (هزینه) یازده (۱۱) میلیون دالرامریکایی بلاک چهار آنرا مطابق معیار های مدرن بازسازی نمود . و بار دیگر با مصرف هفده (۱۷) میلیون دالر دیگر، بخشی جدیدی در داخل چهار دیواری این زندان وسیع الساحه اعمار کرده که با مدرنترین آلات و ادوات حفاظتی و... مجهز بوده و بیش از ۳۰۰ سلول دارد. این امر ازدیاد زندانیان سیاسی در زندان بزرگ پلچرخ را به روشنی نشان میدهد] همچنان اعتصابات و واکنشهای زندانیان در برابر زندانبانان وطن فروش تا سر حد اشغال زندان و برخورد باجلادان و دژخیمان نیرو های ائتلاف شمال به ریاست جنرال سلام بخشی [که مربوط جبهه متحد سمت شمال است] ، که سازمان سیا امریکا با خرید شمارمهمی از این جاسوسان و قاتلین حرفه یی خاد ، آنان را اختیار دار عام و تام تمام زندان ها به خصوص زندان مخوف پلچرخ ساخته است . [غلام سرور آرزو که از نوشته اش پیداست ، خود از زمره خادی های مهم بوده و از موضع نجیب و خاد در برابر سیستمی در "شبکه اطلاع رسانی افغانستان " بدفاع برخاسته و سیستمی را عضو مهم کی جی بی خوانده ؛ در رابطه با ترکیب خاد کنونی کرسی چنین نوشته "اقای سیستمی تلاش دارند تا قبل از افشای خود وجلوگیری از آن در تلاش محکمه همه کارمندان خاد و واد افتاده که امروز ۷۰ فیصد اپرات .کادر ها و آمرین ارشد امنیت ملی کرسی را همان کارمندان رشید . صادق . وطن پرست تشکیل داده که خود زنگ خطر برای سیستمی ها ... میباشد"] تشریح شگرد ها ، ترفند ها و میتود های خادی ها که بر زندان ها ؛ چون دوران اشغال کشور توسط ارتش خون آشام روس، (به مفهوم تحت نظر مستقیم سیا) حاکم اند. و به خاطر کسب امتیازات نظامی ، سیاسی و اقتصادی برای امپریالیزم روس ؛ همچنان تأمین منافع خود، خوش رقصی هایی در برابر امریکایی ها انجام می دهند و از هیچگونه شقاوت و پستی و جنایت ، بر ضد مردم و منافع آنان دریغ نمی ورزند ؛ شامل کار این نگاشته نمی باشد.

از یک سال به اینطرف مطالب زیادی از طریق رسانه های افغانی و رسانه ها یی که در خدمت نظام های دست نشانده و امپریالیزم قرار دارند، مانند نشریه "نیویارک تایمز" و رادیوی BBC و امثال شان در باره زندان ها، مخصوصاً زندان معروف و مخوف پلچرخ و تجاوز به زندانیان زن این مظلومان بی دفاع و حتی مردان و پسران، داد سخن سر داده اند. آوردن اینهمه مطالب ، یعنی جنایاتی که هم اکنون دولت دست نشانده و شرکای شورای نظاری ، دوستمی ، خلقی ، پرچمی ، خادی ، وحدتی، سیافی و سایرهمپالکی های جنایتکار و وطن فروشش به خاطر تحکیم پایه های لرزان سلطه امپریالیزم امریکا در زندان ها مرتکب می شوند ؛ به روی صفحات اخبار و جراید و پخش آن از طریق رادیو ها، مخصوصاً BBC ، عامدانه هم می باشد ، تا از یک جهت رعایت امر دموکراسی رسانه یی را در ارائه اخبار تمثیل نمایند، و از جانبی دیگر طیف مشخص رسانه های امپریالیستی از موضع منافع سیاسی شان در مورد زندان پلچرخ و تجاوز به زنان و مردان مطالبی را مطرح کرده اند ، تا از بار بسیار سنگین کشتار های دسته جمعی مردم مظلوم و بی دفاع ما توسط عساکرنهایت

بی رحم امریکایی و شرکایش کاسته باشند و آنرا کمرنگ ساخته، شمارکشتار های روز افزون آنرا، اندک و ناشی از جاسوسی غلط شورای نظاری ها، دوستمی ها، وحدتی ها، و سایر بو کشان قلاده به گردن امریکا؛ جلوه دهند.

درهمین راستا کارمندان و نطقان رسانه های امپریالیستی از جمله رادیو BBC _ که سازمان اطلاعات انگلیس وطن فروشان خلق و پرچم را از سالها پیش طور معروف "اختیاردارش" ساخته و [چنانچه خبر یکی از این مزدوران اجنت MI6 شده (ظاهر طنین) را به سمت نماینده افغانستان به "ملل متحد"، همگان از این رادیو شنیدند] به این کهنه کاران صلاحیت های کم و بیش، درانتخاب اخبار مربوط به افغانستان؛ حتا تفصیل و تلخیص آن را داده است. اینان نیز از موضع منافع خود و بدار روسی شان در افغانستان، مذبوحانه تلاش می ورزند، تا اخبار زندان ها، شکل برخورد مسئولین امریکایی و مزدوران آنان نسبت به زندانیان را در افغانستان همواره در مرکز اخبار قرار دهند، تا جنایات خود و بداران روسی شانرا در افغانستان از حافظه جمعی مردمی که؛ حتا صحنه های زندان و شکنجه و تجاوز و پولیگون و اعدام و کشتار و آوارگی و طفل فروشی و انهدام خانه و کاشانه خود را در خواب نیز می بینند، بزدایند و توجه مردم را (هرچند برای مدتی) از به محکمه کشانیدن خودشان منحرف نموده به جانب جنایات امپریالیزم آمریکا در افغانستان سمت و سو بدهند.

اینک بخش های جداگانه اخبار BBC در رابطه با عملکرد CIA در مورد زندان و چگونگی نقل و انتقالات زندانیان از یک زندان به زندان دیگر را غرض سهولت در مطالعه، منسجم نموده در ذیل آوردم، تا خواننده گان گرامی در جریان مسایل مربوط به زندان و زندان داری و شکنجه و...، قرار گیرند.

هرگاه این قلم در رابطه با اخبار تبصره ای داشته باشد آنرا در میان قوس مربع [] تقدیم خوانندگان خواهد نمود.

اخبار بخش شده از رادیوی BBC که با علامه ستاره (*) در زیر نشانی شده :

BBC PERSIAN.com

13:00 گرینوچ - یکشنبه 25 مارس 2007 - 05 فروردین 1386

*** - زندانیان گوانتامو و بگرام به زندان پلچرخ منتقل می شوند**

برای نگهداری زندانیانی که در حال حاضر در بازداشتگاه های امریکاییان در گوانتامو و بگرام بسر می برند، بخشی جدیدی در زندان پلچرخ کابل ایجاد شده است. نخستین گروه از زندانیان افغان در گوانتامو هفته آینده در تاریخ 13 حمل به کابل انتقال می یابند و در این بخش جدید جابجا خواهند شد.

این بخش که به کمک مالی آمریکا به مصرف ۱۷ میلیون دالر امریکایی ایجاد شده بیش از ۳۰۰ سلول دارد.

محترم عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع افغانستان در مراسم افتتاح بلوکهای جدید زندان پلچرخ کابل گفت که این بخش از زندان مطابق با معیارهای بین المللی ساخته شده و امکانات و سهولت

های لازم را دارد. هنوز شمار زندانیانی که قرار است هفته آینده به این زندان منتقل شوند، مشخص نشده اما مقامات افغان امیدوارند که ظرف چند ماه آینده همه زندانیان افغان از گوانتامو و بگرام به پلچرخی منتقل خواهند شد. در حال حاضر صدها تن به اتهام عضویت در گروه های تروریستی در بازداشتگاه های آمریکاییان به سر می برند.

آنگونه که وزیر دفاع افغانستان می گوید کسانی که در آینده به اتهامات مشابهی گرفتار خواهند شد نیز در پلچرخی زندانی خواهند شد. هنوز مشخص نیست کسانی که از گوانتامو و بگرام به پلچرخی منتقل می شوند، چه انجالی دارند و در مورد آنها چه تصمیمی گرفته خواهد شد.

*- www.sharghnewspaper.com 28.02.06

مرکز «بررسی وضعیت زندانیان» رقیب گوانتانامو شناخته شد

افشای اخبار بازداشتگاه بگرام

گروه بین الملل، اشکان خواجه نوری:

» در حالی که مذاکرات بین المللی در مورد سرنوشت زندان گوانتانامو در جریان است و ارتش آمریکا هنوز با درخواست تعطیلی آن مخالفت می کند، وزارت دفاع آمریکا بدون هیچ سروصدایی مشغول گسترش زندانی شبیه به گوانتانامو در افغانستان است. در حال حاضر در این زندان در حدود ۵۰۰ نفر در شرایط بسیار بدتر از گوانتانامو، بدون اثبات جرم و بدون حکم قضایی محبوس هستند.

تعدادی از زندانیان محبوس در زندان «بگرام» بیش از دو_ سه سال است که در این زندان نگهداری می شوند. زندانیان این زندان، همچون زندانیان گوانتانامو امکان دسترسی به وکیل ندارند و حتی جرم هایشان به آنها ابلاغ نشده است. به گفته برخی از مقامات پنتاگون در پرونده این زندانیان به عنوان «مبارزان دشمن» اکتفا شده است. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، برخی از مقامات دولت آمریکا از این نکته اطلاع دارند که وضعیت نابسامان زندان بگرام و شباهت آن به وضعیت زندان گوانتانامو به گونه ای است که امکان دارد با واکنش های قانونی و سیاسی شبیه به زندان گوانتانامو روبه رو شود. در حالی که امکان بازدید از زندان گوانتانامو برای اعضای کنگره ایالات متحده آمریکا و روزنامه نگاران وجود دارد، زندان بگرام از سال ۲۰۰۲ که آغاز به کار کرده تحت تدابیر شدید امنیتی بوده و تاکنون منطقه ای سری محسوب شده است. به همین دلیل امکان ورود افرادی به غیر از نیروهای نظامی آمریکایی مربوطه و صلیب سرخ هیچ کس اجازه ورود به این زندان را ندارد. عکسبرداری از این زندان، حتی از مناطق دور دست غیر قانونی است و تاکنون عکسی از این منطقه منتشر نشده است. با توجه به گفته های زندانیان آزاد شده از این زندان و سربازان و مقامات آمریکایی- مرتبط با آن- تصویری که از این مکان در مقایسه با زندان گوانتانامو ترسیم می شود بسیار سخت تر و نامناسب تر است. به گفته این افراد زندانیان در گروه های چند ده نفری در قفس های بزرگی که از سیم ساخته شده اند، نگهداری می شوند. بر این اساس زندانیان مجبور

هستند که بروی کف قفس روی يك زیر انداز بخوابند و حتی تا يك سال پیش مجبور بودند که از کیسه پلاستیکی به عنوان توالت استفاده کنند. بر اساس این گزارش، پیش از انجام برخی اصلاحات در این زندان، زندانیان به جز مواردی که مجبور به صف کشیدن در حیاط کوچک زندان بوده اند، دسترسی به نور نداشته اند.

یکی از مقامات وزارت دفاع آمریکا که از این زندان دیدن کرده است، در مورد آن گفت: «بگرام هیچ گاه قرار نبود به عنوان يك بازداشتگاه دائمی مورد استفاده قرار گیرد، اما اکنون بدون هیچ بودجه و نیرویی به زندان دائمی تبدیل شده است.» وی در مقایسه این زندان با زندان گوانتانامو گفت: «هر کس در زندان بگرام زندانی شده باشد به شما می گوید که این زندان بد تر است ..» اغلب زندانیان این زندان در جریان عملیات نیروهای آمریکایی در جنوب افغانستان از بهار سال ۲۰۰۴ دستگیر شده اند. اظهارات مقامات افغان و گروه های خارجی مدافع حقوق بشر حاکی از آن است که میزان دوسیه های شکنجه در این زندان پس از انتشار خبر مرگ دو زندانی در دسامبر سال ۲۰۰۲ کاهش یافته است. پس از انتشار گزارش مذکور آویزان کردن زندانیان از سقف سلول های محل نگهداریشان با استفاده از زنجیر و با زانو به آنها ضربه زدن در این زندان متوقف شده است [به هیچوجه این توقف قابل تایید این قلم نمی باشد خبر صرفاً جنبه تبلیغی دارد ت.] از دیگر شکنجه هایی که در این زندان کاربرد دارد می توان به بستن زندانیان به در سلول و حمله ور شدن سگ های غران به طرف آنها و به وحشت انداختن آنها اشاره کرد [اینهم تبلیغی بیش نیست. این سگهای تعلیمی برای عمل جنسی به جانب زندانی حمله ور می شوند. در بخش امریکای لاتین به این موضوع پرداخته شده - ت] افزایش تعداد زندانیان در سال، ۲۰۰۴ باعث شد که ارتش آمریکا تعدادی بازداشتگاه موقت تاسیس کند و وضعیت زندان بگرام را بهبود بخشد [این به اصطلاح بهبود فقط در بخش اعمار و استحکام زندان بوده نه در بخش رفاه زندانی - ت] . زندان معروف بگرام در محل سابق يك کارخانه تجهیزات هوایی که توسط نیروهای شوروی سابق در دهه ۱۹۸۰ ساخته شده، قرار دارد.

گزارش های رسیده از افغانستان حاکی از آن است که در ماه مارچ گذشته سلول های ۹ نفره این زندان افتتاح و چندی بعد نیز بخش جدیدی به این زندان افزوده شده بود. یکی از زندانیان سابق این زندان که يك روستایی ۶۰ ساله است در مورد سلول حمل نگهداری می گوید: «سلولی که دو سال در آن زندانی بودم شبیه به يك قفس بود، قفسی شبیه به قفس هایی که حیوانات را در باغ وحش کراچی در آنها نگهداری می کنند ». این در حالی است که زندانیان گوانتانامو که قبلاً در سلول های شبیه به قفس نگهداری می شدند هم اکنون در سلول های بزرگ در ساختمان های فولادی مجهز به بیمارستان و فضای آزاد نگهداری می شوند. زندانیان زندان بگرام به هنگام ورود به این زندان باید برهنه شوند و مجبور به پوشیدن یونیفورم های نارنجی رنگ هستند. آنها همچنین مجبور به استحمام به صورت دسته جمعی و زندگی در سلول هایی با چراغ روشن هستند که فقط چند ساعت در شب نورشان کم می شود. عبدالنبی ۲۴ ساله یکی از زندانیان این زندان است که در ماه دسامبر آزاد شد. به گفته وی تعدادی از زندانیان این زندان مرتباً به وضعیت خود اعتراض می کنند و با کوبیدن روی قفس های خود و گاهی اعتصاب غذا اعتراض خود را به گوش مسئولان زندان می رسانند. وی در مورد واکنش مسئولان زندان به این اعتراضات می گوید: «حبس معترضان در سلول های کوچک تر با دست های دستبند خورده پاسخ اعتراضات کوچک بود. روزها سلول انفرادی به این شکل هم پاسخ به معترضانی بود که بر اعتراضات خود پای فشاری می کردند. »

زندان پلچرخ کابل نیمه شب شنبه تاریخ 25 فیروری همین سال (2006) شاهد شورش تعدادی از زندانیان بود. این زندانیان ظاهراً به دلیل سرباز زدن از پوشیدن لباس مخصوص ایکه برای شان تهیه شده بود دست به شورش زدند. این شورش و تشنج آنقدر باعث نگرانی دولت آغای کرزی گردیده بود که تنها از نیروی های اردو به تعداد 800 نفر با وسایط، تانک های زرهی و تجهیزات به چهار اطراف زندان موضع گرفتند و به گفته یکی از جنرال های اردو بعد از 12 دقیقه چهار اطراف زندان را به محاصره خود در آوردند. بر علاوه ای نیروی های اردو افغانستان، نیروی های پولیس، عساکر کمک به و نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا نیز در صحنه حضور داشتند.

دراثر این شورش تعداد 4 تن کشته و حدود 40 تن دیگر زخمی شدند. زندانیان اندکی بعد از شورش نعره های مرگ به امریکا را از داخل زندان سر میدادند. سپس در نفس روز آنها خواهان مذاکرات با محمد یونس قانونی رییس مجلس نماینده گان و یاهم با صبغت الله مجددی رییس مجلس سنا را نمودند، بلاخره صبغت الله مجددی به یوم دوشنبه تاریخ 27 فیروری هنگام شام به زندان پلچرخ رفته و با زندانیان به مذاکره پرداخت. زندانیان چند پیشنهاد مشخص داشتند و با صبغت الله مجددی در میان گذاشتند این پیشنهادات عبارت بودند از، عدم پوشیدن لباس مخصوص زندان، رفع بد رفتاری های نیروهای امنیتی با ایشان، خوب شدن کیفیت غذای زندانیان و بلاخره زندانیان باید عفو عمومی شوند. جناب حضرت مجددی در بخش های دیگر برایشان وعده سپرد ولی در ارتباط عفو عمومی برای شان گفت که این کار غیر ممکن است، گرچه وعده رهایی تعداد از زندانیان را برایشان داده است. درست بعد از این گفتگوها آن تعداد از زندانیان که بیطرف بودند فقط در بین طالبان و اعضای القاعده گیر مانده بودند و تعداد شان به بیش از 600 تن میرسید با نیروهای امنیتی در تماس شده و به بلاک دیگر که قبلاً برای شان آماده ساخته شده بود منتقل گردیدند. ولی چیزیکه لازم به تذکر است اینکه وابسته گان طالبان و القاعده بعد از آن نیز به شورش خویش ادامه دادند، که گاه با اعتصاب غذایی و گاه با شورش همراه بود.

*- رییس زندان پلچرخ جنرال سلام بخشی که مربوط جبهه متحد است

... با ذکر اینکه ضعف نیروهای امنیتی در سراسر افغانستان وجود دارد لازم.

باتذکر میدانم که این تنها کابل نیست که مواجه به شورش و یاهم فرار کردن زندانیان در افغانستان میشود، بلکه قبلاً نیز در زندان های سایر ولایات مانند قندهار، خوست و مزار شریف چنین عمل صورت گرفته بود یعنی حتی تعدادی از زندانیان موفق به فرار گردیده بودند.

حال که سخن از تامین امنیت زندان ها شد باید گفت که چندی قبل تعداد چهار زندانی از زندان بگرام نیروهای ائتلاف در افغانستان موفق به فرار شدند که از نگاه امنیت شاید پرامن ترین ساحه بوده ولی اینکه چطور این چهار عرب زندانی مربوط سازمان القاعده ازین زندان (بگرام) پا به فرار نهاده اند سوالی است مبهم ولی گذشت زمان آن را روشن خواهد ساخت. این چهار عرب درست از محلی پا به فرار نهادند که در آنجا به استثنای خود امریکایی ها مردم دیگر حتی حق رفتن به آن ساحه را نداشتند چه رسد به داخل زندان.

[نگارنده " پاره از عملکرد ها سازمان سیا ... " از خود علاوه می کند که :

در رابطه با فرار چهار زندانی آنهم از زندان پایگاه نظامی بگرام که به مراتب از زندان گوانتانامو تحت نظارت زندانبان با تجربه و حرفه ای قرار دارد، به این نتیجه رسیده که سازمان سیا فعالیت های اطلاعاتی در درون سازمان القاعده به عنوان گریز، این افراد را از زندان فرار داده است .

در میان این چهار تن شاید یک و یا دو و یا سه تن آنها از اعضای القاعده بوده باشد که دارای معلومات و صلاحیت هایی در داخل سازمان منصوبه خود بوده اند. مستنطقین و متخصصین شکنجه که روانشناسی زندانی را در پهلوی شکنجه بدرستی فرا گرفته اند، شاید در جریان تحقیقات به این واقعیت پی برده باشند که یک تن از آنها پیشنهاد همکاری با CIA را خواهد پذیرفت، چه بهتر که زمینه فرارش را با سه تن دیگر از طریق طرح نقشه فرار توسط زندانی نفوذی CIA در القاعده (که شرایط دستگیری شماری از هم حلقه هایش را قسمی تدارک دیده که آنان را همراه با خود یکجا به چنگ پولیس سیاسی و یا عساکر امریکایی انداخته تا هم حلقه هایش نسبت به وی دچار شک نگردیده باشند) که گویا باهوشیاری و دقتی که داشته نقطه ضعف استحکام و کنترل زندان بگرام را به درستی پیدا نموده و با سه تن دیگر در میان گذاشته - سه تن القاعده ای ، یا دو تن القاعده ای، یا دو تن دیگر نفوذی (درچنین صورتی شرایط نزدیکی چهار زندانی مورد نظر را در داخل زندان به گونه طبیعی فراهم نموده) و آنان را با خود همراه ساخته است . در نتیجه هر چهار تن از این زندان فرار کردند .

اینها بعد از " فرار " موفقانه در میان باند القاعده بمثابه شخصیت های استثنایی پذیرفته شده از طراح فرار به مثابه قهرمان تجلیل بعمل خواهند آورد و او را مورد ستایش و تکریم قرار خواهند داد . هرگاه کدام عنصر نفوذی دیگر در القاعده وجود داشته باشد اگر کدام فرد مسئول باند القاعده در مورد "طراح فرار" بمثابه عنصر نفوذی سیا شک نموده باشد ؛ سعی خواهد نمود تا با شیوه های مختص به کار استخبارات شک آن فرد مسئول را برطرف نماید.

مغزمتفکر استخبارت و پدر دسیسه و توطئه (داکتر نجیب جلاد که پدرش از طرفداران داود خان و عضو مهم " ضبط احوالات " بود که بعد از تسخیر این نهاد توسط کی جی بی، وی نیز به در خدمت روسها قرار گرفت) برای اولین بار یک خادی نفوذی داخل جمعیت را با شگرد خاصی زیر نام " فرار" از زندان پلچرخی بیرون کشید. من و این " فراری" در یک سلول عمومی بودیم . فاصله توشک من با او کمتر از پنج سانتی بود . من فرار ساختگی وی را - که زندانیان و زندانبانان را دچار بهت و حیرت ساخته بود - در میان شماری از رفقای نزدیک بخود افشا کردم و در ماه جون 1993 مطابق ۱۳۷۲ در نوشته ام تحت عنوان " دست KGB در درون خورجین جمعیت درمانده " مندرجه شماره ۱۹۱ مورخه جوزا و سرطان ۱۳۷۲ مجاهد ولس چاپ ناروی برای نخستین بار ساختگی بودن " فرار" وی را اینطور رقم زد : « خاد در اوایل سال ۱۳۶۴ یک تن از اعضایش را، که به اتهام فعالیت در جمعیت اسلامی «محکوم» به بیست سال زندان ساخته بود، از زندان "پلچرخی" ("منزل چهارم زون") فرار داد. ["نجیب جلاد خاد، با « فرار» دادن خادی «فوتبال باز»_ که در بین عده ای از فوتبال دوستان بنام « عثمان کل سک نفس» مشهور بود_ با یک تیر به دو هدف رسید: از یکطرف توانمندی تشکیلات جمعیت اسلامی را در

«تقابل» با خاد، به رخ سایر داره های «اخوانی» کشید. و «فراری» را به مثابه «قهرمان»، برای کار و بار استخبارتی و سیاسی به پاکستان و...، فرستاد (قراری که بعداً در زندان شنیده شد: «فراری در پاکستان با راد یوی B.B.C. در مورد فرارش مصاحبه ای انجام داده...») و از جانبی دیگر عدم لیاقت و بی کفایتی حریف هم قلابه اش، یعنی گلاب زوی خلقی وزیر داخله را در اداره امور آن بخش زندان که تحت فرمانش بود؛ با این شگرد به صاحبان روسی اش گوشزد کرد. - [در رابطه با این قضیه قوماندان خلقی "بلاک ۳" (سلطانی)، به شکل اهانت آمیزی از وظیفه اش برکنار گردید. و یک نفر از صاحب منصبان مسئول آن بخش زندان (گلخان)، در همان "بلاک"؛ محبوس گردید. خاد با چنین صحنه آرایبی و درامه بازی که موجب تعجب اکثریت زندانی ها گردید، برای چندمین بار نام نامی "جمعیت اسلامی" را سر زبان ها انداخت. » [

[در بخش خاطرات زندان در این رابطه به طور مفصل صحبت خواهیم کرد]

***- یکی از سخنگویان نیروی های امریکایی اخیراً اظهار داشته که: "بلاک چهار زندان پلچرخ**
با بودجه 11 میلیون دالرامریکایی برای زندانیان افغانستان که در بگرام، قندهار و گوانتانامو زندانی هستند آماده میشود. طوریکه این بلاک ذریعه ای نیروهای امریکایی بازسازی میشود" خود بیانگر این است که زندانیان افغانستان فقط تغیر موقعیت داده خواهند شد، یعنی زندانیان ایکه در بگرام، قندهار و گوانتانامو تحت ظلم و شکنجه ای نیروهای امریکایی قرار دارند بار دیگر با بدست گرفتن اداره بلاک چهار زندان پلچرخ توسط امریکایی ها تحت ظلم و شکنجه ای آنها (امریکایی ها) قرار خواهند داشت. درینجا ذکر ضرب المثل " دو 15 مساویست به یک 30" را نیز بی جهت نمیدانم. 22 مارچ 2006

***- 12:54 گرینوچ - یکشنبه 02 سپتامبر 2007 - 11 شهریور 1386**

اعتصاب غذایی در زندان پلچرخ کابل

صدها تن از زندانیان بازداشتگاه پلچرخ در شرق کابل، در اعتراض به آنچه "شکنجه و عدم رسیدگی به پرونده های خود" می خوانند، دست به اعتصاب غذایی زده اند.

***- 'شکنجه و لت و کوب (ضرب و شتم)'**

شماری از زندانیان در تماس تلفنی با بی بی سی گفتند که اعتصاب غذایی آنها از بخش سوم به بخش چهارم زندان پلچرخ نیز گسترش پیدا کرده است.

این زندانیان می گویند، زمانی به اعتصاب غذایی پایان خواهند داد که مقامات امنیتی از شکنجه آنان دست کشیده و سرنوشت آنها را روشن کنند.

این افراد ادعا می کنند که از سوی مسئولان اداره امنیت ملی لت و کوب (ضرب و شتم) می شوند و مورد شکنجه قرار می گیرند.

یکی از این زندانیان می گوید تا حالا به آن عده از همقطاران او که در اثر پخش گاز روز گذشته از سوی نیروهای امنیتی بی هوش شده بودند، دارو نرسیده است.

زندانیان ادعا می کنند که وضعیت در زندان پلچرخ متشنج است و تعداد اعتصاب کنندگان رو به افزایش است. آنها تهدید کردند تا زمان برآورده شدن خواسته هایشان به اعتصاب غذایی ادامه خواهند داد.

اما بسم الله، سرپرست زندان پلچرخ با رد این ادعاها می گوید وضعیت در زندان آرام است.

با این حال، یک هیات اعزامی مجلس نمایندگان افغانستان که وضعیت را در زندان پلچرخ بررسی کرده می گوید تشنج هنوز در زندان ادامه دارد و به گفته عطالله لودین، رییس این هیات، راه های حل این مشکل در دست بررسی است.

BBC PERSIAN.com *

01:43 گرینویچ - شنبه 23 ژوئیه 2005

کیت کلارک

بخش خبری بی بی سی، افغانستان

افغانها از شکنجه خود در بازداشتگاه های آمریکا سخن می گویند

"اول لباسهای ما را از تنمان بیرون آوردند و آنگاه دستور دادند که سرپا بایستیم . من تمام مدت بازجویی برهنه بودم."

حاجی میرزا محمد به اتهام همکاری با طالبان در سال ۲۰۰۴ در منزلش تحت بازداشت درآمد و سپس به پایگاه نیروهای تحت رهبری آمریکا در گردیز واقع در جنوب شرق افغانستان برده شد.

او می گوید: "مدت چهار روز دستهای مرا از پشت بسته بودند. به من غذا نمی دادند و نمی گذاشتند بخوابم."

شهادت حاجی میرزا محمد، بخشی از اتهامات تازه ای است که بر نیروهای ائتلافی مبنی بر آزار زندانیان در بازداشتگاههای موقتی وارد می آید.

زندانیانی که آزاد شده اند به خبرنگار بی بی سی گفته اند که در بازداشتگاه از غذا و خواب محروم نگاهداشته می شدند و مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند.

یک مترجم پیشین، اظهار داشت که شاهد آن بوده است که بازجویان با ندادن آب به زندانیان آن ها را تنبیه می کردند و با طعنه و سرزنشهای جنسی سعی داشتند که آن ها را وادار به حرف زدن بکنند

جنت گل، یکی از کسانی که در گردز در بازداشت به سر می برده، می گوید که مجبورش می کردند روی زمین زانو بزند و سپس چهار یا پنج بازجو او را محاصره می کردند: "آنها به من می گفتند روی پاشنه ات ننشین، به سمت دیگر نگاه نکن، آنگاه به من دشنام می دادند و کتکم می زدند. مرا تا صبح در همان وضع نگاه داشتند و سه شب نگذاشتند بخوابم. شب آخر هم تا صبح زانو زده بیدارم نگاه داشتند."

جنت گل همچنین گفت که به او مشت و لگد می زدند و بعد به او گفتند که روی زمین دراز بکشد و افزود: "آنگاه با گردن مرا از روی زمین بلند کردند و تهدیدم کردند که اگر به کارهایی که کرده ام اعتراف نکنم مرا خواهند کشت."

جنت گل در حالیکه دستهای زمخت و خشن خودش را نشان می داد گفت: "من یک کشاورزم نه عضو شبکه القاعده. از آمریکائیا بپرسید که چرا مرا مدت شانزده ماه در بازداشت نگاه داشتند. وقتی بعد از این مدت مرا آزاد کردند فقط گفتند خیلی متاسفیم. این تنها چیزی بود که به من گفتند. اگر چیزی به اسم حقوق بشر وجود دارد، من می خواهم که حق خودم را بگیرم."

*- اصطلاحات نظامی

یکی دیگر از افغانهایی که در مورد اذیت و آزار زندانیان حین بازجویی در پایگاه نیروهای پیاده نظام اتهاماتی را مطرح کرده است، مترجم سابق نیروهای نظامی امریکاست.

او که با نام مستعار وحید الله خود را معرفی می کند زبان انگلیسی را با لهجه جنوب آمریکا که از سربازان یاد گرفته است صحبت می کند و همان کلمات ناسزا و اصطلاحات نظامی سربازان را به کار می برد.

وحید الله می گوید که بازداشت شدگان در صورت خودداری از حرف زدن، به شیوه های مختلفی مورد تنبیه قرار می گرفتند: "زندانیان مدت شش ساعت سرپا نگاه داشته می شدند یا مجبور می شدند که روی یک تخته پاره دو در چهار برای سه ساعت زانو بزنند، بدون آنکه آب به آنها داده شود."

وحید الله می گوید که در بازداشتگاه پایگاه اسد آباد یکی از زندانیان پس از آنکه مدت چهارروز در هوای بسیار گرم، تشنه نگاه داشته شد جان سپرد. وحید الله می گوید: "او پسرجوانی بود که در یک اطاق گلی بدون پنجره مدت سه روز دست بسته زندانی بود. وقتی صبح روز چهارم به دیدن او رفتم دیدم روی زمین در حالیکه هنوز دستانش از پشت بسته بود افتاده بود و دور دهانش کف سفیدی دیده می شد. به گارد زندان گفتم که این جوان مرده است اما او گفت نه! ادا در می آورد [اکت و تمثیل می کند]. اما وقتی او را معاینه کرد معلوم شد مرده است. به همه گفتند که او سخته کرده است."

وقتی بطور اخص در مورد تشنه نگاه داشتن زندانیان برای تنبیه آنها از سرهنگ یانت سوال شد، او در پاسخ گفت: "مهم این نیست که به آنها آب یا غذا داده می شد یا نه. مهم این است که با آنها رفتاری انسانی در پیش گرفته می شود" و افزود که نباید فراموش کرد که این زندانیان چه افرادی

هستند. "آنها مجرمین معمولی نبوده بلکه پیکارجویان دشمن هستند که علیه مردم افغانستان و نیروهای آمریکایی می جنگند."

BBC PERSIAN.com

11:08 گرینویچ - یکشنبه 20 فوریه 2005

* - ستار سعیدی در کابل

بدرفتاری با زندانیان در افغانستان

بدرفتاری نظامیان آمریکایی با زندانیانی که در بازداشتگاههای این نیروها در افغانستان نگهداری می شوند، در این روزها، بار دیگر به موضوع مطرح در رسانه های غربی تبدیل شده است.

توجه رسانه های غربی به این دلیل بار دیگر به رفتار نظامیان آمریکایی با زندانیانشان در افغانستان معطوف شده است که اخیراً اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا، اعلام کرد که بعد از یک دعوی حقوقی طولان، به هزاران صفحه مدارک و شواهدی دست یافته است که هیات تحقیقاتی ارتش آمریکا از وضعیت بازداشتگاه های این کشور در افغانستان به دست آورده است.

برخی از روزنامه های غربی، از جمله گاردین در بریتانیا و نیویورک تایمز در آمریکا نوشته اند که نظامیان آمریکایی مستقر در افغانستان، دست به همان کارهایی می زنند که انجام آن در زندان ابوغریب عراق، به یک رسوایی بزرگ تبدیل شد.

"مقایسه ابوغریب با زندانهای بگرام و قندهار افغانستان"

"شکنجه، بدرفتاری جنسی و تحقیر زندانیان به صورتی که در زندان ابوغریب عراق انجام می گرفت در بازداشتگاههای ارتش آمریکا در افغانستان نیز جریان داشته است"، این بخشی از گزارش روزنامه انگلیسی زبان گاردین چاپ لندن در مورد وضعیت زندانهای آمریکایی در افغانستان است.

گاردین می نویسد که سربازان آمریکایی به خاطر رسوایی که افشای اینگونه اعمال در زندان ابوغریب به بار آورد، بر آنچه در بازداشتگاههای افغانستان می گذشت سرپوش می گذاشتند تا از بروز مجدد خشم و انزجار در جهان جلوگیری کنند.

این روزنامه، وضعیت زندانهای تحت کنترل آمریکا در بگرام و قندهار افغانستان را با زندان ابوغریب عراق مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که در هر کدام از این زندانها، نمونه هایی از آزار جسمی، رفتار توهین آمیز و بدرفتاری جنسی با زندانیان دیده شده است.

گاردین نوشته است که قضیه ابوغریب در سطح جهانی رسوا شد، اما در افغانستان، آمریکا کوشش کرد تا برای جلوگیری از رسوایی بیشتر، بر قضایای مشابه آن سرپوش بگذارد.

"عکسهای شکنجه از بین برده شده است"

به نوشته این روزنامه بریتانیایی، "عکسهایی که از بازداشتگاهی در جنوب افغانستان به دست آمده و سربازان آمریکایی را در حال شکنجه زندانیان با چشمان بسته، در یک صحنه ساختگی اعدام نشان می داد، عمداً از بین برده شده است."

روزنامه گاردین در ادامه گزارش خود می نویسد که سربازان آمریکایی بعد از ارتکاب این اعمال با ارباب و تهدید، زندانیان را وادار به سکوت می کردند.

"فرو کردن چوب به مقعد زندانی"

این روزنامه سپس به شخصی به نام حسین عبدالقادر یوسف مصطفی در بازداشتگاه ارتش امریکا در پایگاه هوایی بگرام افغانستان اشاره می کند که به وکیل خود گفته است دو سرباز آمریکایی به زور او را بر روی یک میز خم کردند و سرباز دیگری یک چوب را به مقعد او فرو کرده است.

"عکسبرداری از بدن عریان"

مورد دیگری که روزنامه گاردین از آن نام می برد، به شخصی به نام عبدالرحمان احمد الدیماوی مربوط می شود که مدت دو سال در بازداشتگاههای آمریکایی افغانستان و گوانتانامو به سر برده است.

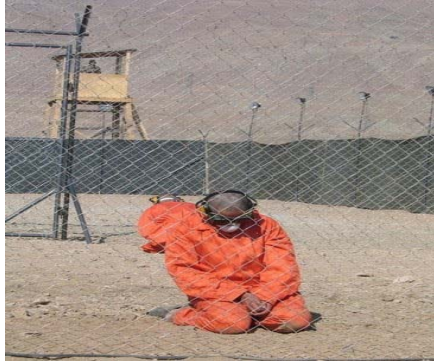
او ادعا کرده است که طی چهل روز بازداشت در بگرام، از او با بدن برهنه و در وضعیت شرم آور عکس گرفته اند و او را به مدت دو روز، در یک قفس، با طناب آویزان کرده اند.

اتحادیه آزادیهای مدنی امریکا می گوید که به هزاران صفحه مدارک و شواهدی دست یافته است که بازرسان ویژه ارتش امریکا، پس از بررسی وضعیت بازداشتگاههای این نیروها در افغانستان به دست آورده اند.

موضوع بدرفتاری نظامیان آمریکایی با زندانیان در بازداشتگاههای این کشور در افغانستان، زمانی به یک موضوع جنجالی تبدیل شد که برخی رسانه های غربی، عکسها و گزارشهایی از این گونه رفتارهای نظامیان آمریکایی، با زندانیان عراقی در زندان ابوغریب عراق را منتشر کردند.

به دنبال آن، یک افسر پلیس افغان که مدتی در بازداشت آمریکاییها بوده است، ادعا کرد که این نظامیان، با او نیز رفتار مشابهی کرده .

عکس های از گرفتاری و شکنجه افغان ها توسط سربازان امریکائی



Gallery (19 pDec 2008:

Photographer John D McHugh

has recently completed his

Six months in Afghanistan

multimedia project for the Guardian.



زندانیان پلچرخي پس از سه روز اعتصاب

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین
و گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان

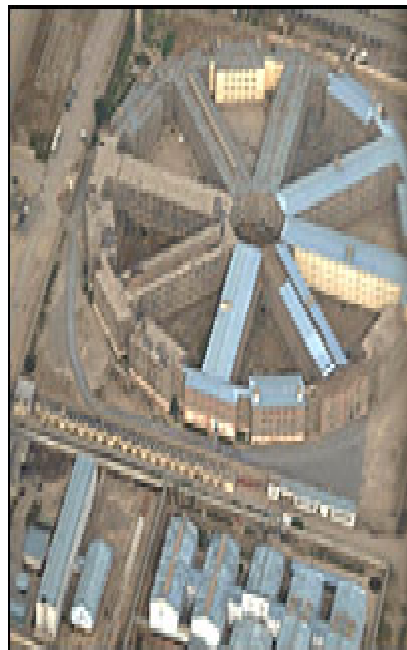






گاردین: 'آزار زندانیان توسط نیروهای آمریکایی در افغانستان'

بشت میله ها
دادستان
افغانستان:
وضعیت برخی
زندانیان اسفبار
است



21:27 گرینویچ - شنبه 25 سپتامبر 2004

پم اوتول
تحلیلگر منطقه ای بی بی سی

نگرانی فعالان حقوق بشر از وضعیت بازداشتگاهها در افغانستان

سازمان موسوم به "نخست: حقوق بشر" که پیشتر با عنوان کمیته حقوقدانان برای حقوق بشر فعالیت می کرد از ارتش آمریکا خواسته است به سازمان صلیب سرخ جهانی امکان دهد که از همه بازداشتگاههایی که در افغانستان دارد بازدید به عمل بیاورد.

در این گزارش نوشته شده که هفت سرباز دیگر افغان نیز همراه با جمال ناصر، هفده روز در بازداشت آمریکاییها بوده و مورد بد رفتاری قرار گرفته اند.

هیأتی از سازمان "نخست حقوق بشر" اخیراً به افغانستان سفر کرده و به بررسی در مورد نحوه رفتار نظامیان آمریکایی با بازداشتیهایشان پرداخته است.

اعضای این هیأت می گویند با افراد زیادی گفتگو کرده اند که همگی از شکنجه خود در بازداشتگاههای ارتش آمریکا خبر داده اند.

پریتی پاتل، یکی از اعضای هیأت می گوید در افغانستان با مردی سخن گفته است که می گوید هنگامی که در بازداشت آمریکاییها بوده سرش را با کیسه ای پوشانده اند تا نتواند بشنود یا ببیند و به دستهایش دستبند زده و سپس مجبورش کرده اند در هر دستش چوبی به وزن هفت کیلو را نگه دارد، اگر چوب از دستش می افتاده او را کتک می زده و مجبور می کرده اند چوب را دوباره در دستش بگیرد.

مرد دیگری نیز به او گفته که بر اثر ضرب و شتم در بازداشت آمریکاییها پرده گوشش پاره شده است.

پریتی پاتل می گوید تعداد بازداشتگاههای ارتش آمریکا در افغانستان، آن گونه که خود آمریکاییها می گویند؛ بیست تاست اما آنان حاضر نیستند نام و محل این بازداشتگاهها را افشا کنند



11:42 گرینویچ - شنبه 03 ژوئیه 2004

بررسی مورد جدید آزار زندانیان در افغانستان

منابع نظامی آمریکا در افغانستان اعلام کرده اند که بررسی بدرفتاری سربازان آن کشور با زندانیان افغان در یکی از بازداشتگاه های مورد استفاده آنان آغاز شده است.

یک سخنگوی نیروهای آمریکایی در کابل گفته است که رسیدگی به این پرونده به بازرسان نیروهی دریایی ایالات متحده محول شده که مسئولیت حدود دو هزار تفنگدار دریایی آمریکایی مستقر در افغانستان را برعهده دارد.

این سومین مورد از چنین تحقیقاتی در افغانستان در پی انتشار گزارش بدرفتاری و تحقیر زندانیان عراقی در زندان ابوغریب بغداد است.

انتشار گزارش آزار زندانیان توسط زندانبانان آمریکایی زندان ابوغریب باعث انتقاد شدید در سطح بین المللی و تصمیم مقامات نظامی آمریکایی به بررسی وضعیت بیست بازداشتگاه تحت نظر آمریکاییان در افغانستان شد.

قرار است اواخر ماه جاری گزارش این بررسی ها انتشار یابد.

همچنین، مقامات آمریکایی در حال حاضر مسئله مرگ پنج زندانی در افغانستان را در دست بررسی دارند.

سه تن از این افراد هنگامی که در بازداشت نیروهای آمریکایی بودند جان دادند.

—BBC PERSIAN.com—*

بعد از انتشار تصاویری از بدرفتاری نظامیان آمریکایی با زندانیان عراقی، نگرانیها در مورد شیوه برخورد سربازان آمریکا با زندانیان افغان افزایش یافته است.

این نگرانیها پس از این شدت گرفت که مقامات ارشد ایالات متحده آمریکا و بریتانیا از برخورد سربازان شان با زندانیان عراقی رسماً پوزش خواستند.

آقای هوتکی افزود که شواهدی مبنی بر بدرفتاری با زندانیان افغان در پایگاههای آمریکا در افغانستان در دست است و برخی افرادی که مدتی در بازداشت نیروهای آمریکا به سر برده اند نیز این بد رفتاریها را تایید کرده اند.

او گفت که شماری از زندانیان بعد از آزاد شدن از بازداشتگاههای نیروهای آمریکایی، تهدید شده اند که حق ندارند پیرامون سوء رفتار با زندانیان، در بیرون از زندان با کسی سخن بگویند.

این سازمان خواهان تحقیقات جدی تر پیرامون مرگ دو زندانی افغان در پایگاه هوایی بگرام شده بود که تحت کنترل نیروهای آمریکایی است.

اگرچه مقامات نظامی آمریکا در افغانستان گفته اند که تحقیقات در مورد مرگ حبیب الله و دلاور دو تبعه افغان در پایگاه هوایی بگرام تحقیقات ادامه دارد، اما سازمان عفو بین الملل چندین بار از کندی روند تحقیقات انتقاد کرده است.

BBC PERSIAN.com

11:53 گرینویچ - جمعه 16 نوامبر 2007 - 25 آبان 1386

بررسیهای تازه ادعای تجاوز در زندان پلچرخي کابل

دو روز قبل یک هیات ولسی جرگه (مجلس نمایندگان) افغانستان، از تجاوز جنسی به زنان زندانی خبر داده بودند. این اتهامات بحث های ضد و نقیضی را در کشور برانگیخت.

'داروهای بیهوش کننده'

یک هیات پارلمانی افغانستان در دیداری از زندان پلچرخي کابل اعلام کرد که در بررسیهای خود دریافته که شماری از مسئولان زندان پلچرخي ابتدا به زندانیان داروهای بیهوش کننده می دهند و سپس به آنها تجاوز می کنند.

فوزیه کوفی از نمایندگان مجلس که این قربانیان را از نزدیک دیده می گوید تجاوز جنسی در مواردی با اعمال فشار و زور نیز توأم بوده است.

پیش از این عفو بین الملل، یک گروه بین المللی دفاع از حقوق بشر، در مورد شکنجه در زندان های افغانستان ابراز نگرانی کرده بود، اما هیات پارلمانی افغانستان می گوید وضعیت در زندان های این کشور، بسیار بدتر از آن است که در گزارش عفو بین الملل آمده است

BBC PERSIAN.com

11:16 گرینویچ - چهارشنبه 14 نوامبر 2007 - 23 آبان 1386

* - ادعای تجاوز جنسی به زنان زندانی در کابل

نمایندگان پارلمان افغانستان شماری از مسئولان زندان پلچرخي کابل را به تجاوز جنسی علیه زندانیان زن متهم کرده اند.

هیاتی از نمایندگان پارلمان که به تازگی از این زندان بازدید کرده می گوید چند تن از زنان در زندان پلچرخي باردار شده اند.

نمایندگان پارلمان می گویند آنها در مورد وضعیت زندانها در افغانستان نگرانند و بیم آن می رود که رفتارهای مشابهی در زندانهای ولایات نیز انجام شود.

این نگرانی یک روز پس از آن مطرح می شود که عفو بین الملل در مورد احتمال بدرفتاری با زندانیان در افغانستان هشدار داد.

'داروهای بیهوش کننده'

هیات پارلمانی افغانستان می گوید در بررسی های خود دریافته که شماری از مسئولان زندان پلچرخی ابتدا به زندانیان داروهای بیهوش کننده می دهند و سپس به آنها تجاوز می کنند.

فوزیه کوفی از نمایندگان مجلس که این قربانیان را از نزدیک دیده می گوید تجاوز جنسی در مواردی با اعمال فشار و زور نیز توأم بوده است.

خانم کوفی می گوید: "آنها (زندانیان) می گویند زمانی که بیمار می شوند و تقاضای دارو می کنند از کلینیک، داروهای بیهوش کننده به آنها داده می شود و بعد مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند. در بعضی موارد هم آنها به زور به (اتاق) مسئولان زندان برده می شوند و در چند مورد زنان باردار شده اند."

او می گوید: "تعداد زنانی که در این مورد حرف زده اند بسیار کم است و متأسفانه همه جرات نمی کنند که در این مورد حرف بزنند، چون وقتی که ما (گروه حقیقت یاب) از زندان بیرون می شویم، هیچ وسیله دفاعی برای آنان وجود ندارد."

پیش از این عفو بین الملل -یک گروه بین المللی دفاع از حقوق بشر- در مورد شکنجه در زندان های افغانستان ابراز نگرانی کرده بود، اما هیات پارلمانی افغانستان می گوید وضعیت در زندان های این کشور، بسیار بدتر از آن است که در گزارش عفو بین الملل آمده است.

✱- اواخر ماه آوریل، سمت کارشناس سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر برای خدمت در افغانستان لغو شد. پروفیسور شریف باسیونی، حقوقدان و نامزد دریافت جایزه صلح نوبل که آخرین کسی است که در این سمت خدمت می کرده است اظهار داشت که او به واسطه انتقاد از بازداشتگاههای نیروهای آمریکایی در افغانستان، شغل خود را از دست داد.

✱- برخی از روزنامه های غربی، از جمله گاردین در بریتانیا و نیویورک تایمز در آمریکا نوشته اند که نظامیان آمریکایی مستقر در افغانستان، دست به همان کارهایی می زنند که انجام آن در زندان ابوغریب عراق، به یک رسوایی بزرگ تبدیل شد.

مقایسه ابوغریب با زندانهای بگرام و قندهار افغانستان

"شکنجه، بدرفتاری جنسی و تحقیر زندانیان به صورتی که در زندان ابوغریب عراق انجام می گرفت در بازداشتگاههای ارتش آمریکا در افغانستان نیز جریان داشته است"، این بخشی از گزارش روزنامه انگلیسی زبان گاردین چاپ لندن در مورد وضعیت زندانهای آمریکایی در افغانستان است.

گاردین می نویسد که سربازان آمریکایی به خاطر رسوایی که افشای اینگونه اعمال در زندان ابوغریب به بار آورد، بر آنچه در بازداشتگاههای افغانستان می گذشت سرپوش می گذاشتند تا از بروز مجدد خشم و انزجار در جهان جلوگیری کنند.

این روزنامه، وضعیت زندانهای تحت کنترل آمریکا در بگرام و قندهار افغانستان را با زندان ابوغریب عراق مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که در هر کدام از این زندانها، نمونه هایی از آزار جسمی، رفتار توهین آمیز و بدرفتاری جنسی با زندانیان دیده شده است.

گاردین نوشته است که قضیه ابوغریب در سطح جهانی رسوا شد، اما در افغانستان، آمریکا کوشش کرد تا برای جلوگیری از رسوایی بیشتر، بر قضایای مشابه آن سرپوش بگذارد.

"عکسهای شکنجه از بین برده شده است"

به نوشته این روزنامه بریتانیایی، "عکسهایی که از بازداشتگاهی در جنوب افغانستان به دست آمده و سربازان آمریکایی را در حال شکنجه زندانیان با چشمان بسته، در یک صحنه ساختگی اعدام نشان می داد، عمداً از بین برده شده است."

روزنامه گاردین در ادامه گزارش خود می نویسد که سربازان آمریکایی بعد از ارتکاب این اعمال با ارباب و تهدید، زندانیان را وادار به سکوت می کردند.

"فرو کردن چوب به مقعد زندانی"

این روزنامه سپس به شخصی به نام حسین عبدالقادر یوسف مصطفی در بازداشتگاه ارتش آمریکا در پایگاه هوایی بگرام افغانستان اشاره می کند که به وکیل خود گفته است دو سرباز آمریکایی به زور او را بر روی یک میز خم کردند و سرباز دیگری یک چوب را به مقعد او فرو کرده است.

"عکسبرداری از بدن عریان"

مورد دیگری که روزنامه گاردین از آن نام می برد، به شخصی به نام عبدالرحمان احمد الدیمای مربوط می شود که مدت دو سال در بازداشتگاههای آمریکایی افغانستان و گوانتانامو به سر برده است.

او ادعا کرده است که طی چهل روز بازداشت در بگرام، از او با بدن برهنه و در وضعیت شرم آور عکس گرفته اند و او را به مدت دو روز، در یک قفس، با طناب آویزان کرده اند.

اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا می گوید که به هزاران صفحه مدارک و شواهدی دست یافته است که بازرسان ویژه ارتش آمریکا، پس از بررسی وضعیت بازداشتگاههای این نیروها در افغانستان به دست آورده اند.

موضوع بدرفتاری نظامیان آمریکایی با زندانیان در بازداشتگاههای این کشور در افغانستان، زمانی به یک موضوع جنجالی تبدیل شد که برخی رسانه های غربی، عکسها و گزارشهایی از این گونه رفتارهای نظامیان آمریکایی، با زندانیان عراقی در زندان ابوغریب عراق را منتشر کردند.

به دنبال آن، یک افسر پلیس افغان که مدتی در بازداشت آمریکاییها بوده است، ادعا کرد که این نظامیان، با او نیز رفتار مشابهی کرده اند.

* - گرینویچ - جمعه 18 فوریه 2005

'آزار زندانیان در بازداشتگاههای آمریکا در افغانستان'

روزنامه گاردین در شماره ۱۸ فوریه خود گزارشی از بازداشتگاههای نیروهای آمریکا در افغانستان منتشر کرده است.

روزنامه گاردین می نویسد که به هزاران صفحه مدارک و شواهدی دست یافته است که هیات تحقیقاتی ارتش آمریکا از وضع بازداشتگاه های این کشور بدست آورده و پس از یک دعوی حقوقی طولانی سرانجام در اختیار اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا قرار داده است.

روزنامه گاردین می نویسد که شکنجه، تجاوز جنسی و تحقیر زندانیان به صورتی که در زندان ابوغریب عراق انجام می گرفت در بازداشتگاه های ارتش آمریکا در افغانستان نیز جریان داشته است و سربازان آمریکایی علیرغم رسوایی که افشای اینگونه اعمال در زندان ابوغریب در جامعه جهانی به بار آورد، بر آنچه در بازداشتگاه های افغانستان می گذشت سرپوش می گذاشتند تا از بروز مجدد خشم و انزجار در جهان جلوگیری به عمل آورند.

روزنامه گاردین می نویسد "عکسهایی که از بازداشتگاهی در جنوب افغانستان به دست آمده و سربازان گردان ۲۲ پیاده نظام آمریکا را در حال شکنجه زندانیان چشم بسته با ایجاد صحنه ساختگی اعدام نشان می داد، عمدا از بین برده شدند."

روزنامه گاردین سپس در ادامه گزارش خود می نویسد که سربازان آمریکایی بعد از ارتکاب این اعمال با ارباب و تهدید زندانیان آنان را وادار به سکوت می کردند و روشی را که در مورد یک زندانی در تکریت عراق به کار گرفته شده، بر اساس شواهد به دست آمده ذکر می کند و می نویسد: "به گفته این زندانی، سربازان آمریکایی او را آنچنان محکم به صندلی بستند که کتفش دررفت و یک سرباز آمریکایی، در حالی که او را مورد ضرب و شتم قرار می داد، تهدیدش می کرد که اگر زبانش را باز کند و در این مورد با کسی حرف بزند، برای مدت طولانی در زندان نگه داشته خواهد شد و روی آزادی را نخواهد دید. این زندانی در تاریخ ۲۳ نوامبر سال ۲۰۰۳ شکایت خود را پس گرفت. یک پزشک ارتش آمریکا که او را مورد معاینه قرار داده بود، صحت ادعاهای او را مورد تایید قرار داد اما علیرغم آن، پرونده این زندانی، اکتبر سال گذشته بسته شد."

روزنامه گاردین سپس به نقل از جمیل جعفر، یکی از وکلای اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا می نویسد: "این مدرک نشان می دهد که ارتش آمریکا در مورد تحقیق پیرامون آزار و شکنجه توسط سربازان این کشور جدی نیست."

روزنامه گاردین سپس از شخصی موسوم به حسین عبدالقادر یوسف مصطفی در بازداشتگاه ارتش آمریکا در پایگاه هوایی بگرام نام می برد که به کلایو استافورد اسمیت،

وکیل خود گفته است که دو سرباز آمریکایی به زور او را به روی یک میز خم کردند و سرباز دیگری یک چوب بیس بال را در مقعد او فرو برد.

مورد دیگری که روزنامه **گاردین** از آن نام می برد به شخصی موسوم به عبدالرحمن احمد الدیمای مربوط می شود که مدت دو سال در بازداشتگاه های افغانستان و گوانتانامو به سر برده است.

به گفته این فرد، طی چهل روز بازداشت در بگرام، از او با بدن برهنه و در وضعیت بسیار شرم آور عکس گرفته شد و در یک قفس، مدت دو روز با طناب آویزان نگه داشته شده بود.

در خاتمه، روزنامه **گاردین** می نویسد که چهارشنبه ۱۶ فوریه از طرف این روزنامه با فرماندهی مرکزی نیروهای امریکایی در افغانستان تماس گرفته شد تا در این باره نظر خود را ابراز دارد، اما او تنها به ارسال یک پیام از طریق پست الکترونیک اکتفا کرد حاکی از اینکه تحقیقاتی در این باره جریان دارد.

BBC PERSIAN.com

***- یک مامور مسئول گفت:** ارتش نه از شکنجه های موجود در عراق بلکه از افشا شدن این عکس ها در جهان شوکه شده است. تبدیل زندان زندان صدام به یک شکنجه گاه، طبق گزارشات در فوریه سال ۲۰۰۴ به اطلاع کاخ سفید رسیده است. در یک گزارش سری که در رسانه های نیویورک علنی شده است در حدود ۵۳ صفحه از حمله های ژنرال مسئول آنتونیو تاگو با تصویر ضبط گشته است. همچنین بعد از افشای این عکس ها در جهان، ژنرال دولت در واشنگتن گزارش داد که وی در اکتبر تا دسامبر ۲۰۰۳ در این باره تحقیق نموده و مدارک وحشتناکی را جمع آوری نموده است که بیانگر این فاجعه بوده و وی بسیاری شاهد زنده را هم برای شهادت بر این تجاوزات در اختیار دارد. البته او هم تلاش دارد ماجرا را به گردن افراد بیاندازد. آنچه مسلم است این عکس ها بیانگر تمامی شکنجه ها نیست. ولی تاکنون کاتالوگی که از عکس های زندان بیرون آمده نشان میدهد: پیکر های عریان مردان را که بدنهای آنان در یک مایع شیمیایی غرق گشته و یا با آب بسیار یخ پوشیده شده و طبق گزارش در این حالت وحشتناک به آنها ضربه زده شده است. همچنین طبق گزارشات، به زندانیان تجاوز جنسی صورت گرفته و در برخی مواقع زندانبانان برای گرفتن اقرار، یک نوع مایع شیمیایی نورانی را به بدن زندانیان داخل نموده اند، تا بدینوسیله آنان را عذاب داده و به اقرار بکشانند.

***- تاکنون از جانب مسئولین پنتاگون به گزارشی که از سوی خبرنگار سیمیور هرش در روزنامه نیویورک چاپ شده، جوابی داده نشده است. ولی هفته گذشته سر ژنرال ارتش آمریکا ریچارد مایرز با ادعای بی اطلاعی از این وقایع گزارش خود را تسلیم دولت نمود. دفتر وزیر دفاع آمریکا رامسفلد هم از وجود چنین وقایعی ابراز بی اطلاعی نموده است در حالیکه آقای وزیر همواره از تمامی گزارشات با اطلاع بوده است.**

سکوت و اشنگتن باعث عصبی شدن مقامات ارشد گشته است. آنها شروع کرده اند با انضباط خاصی سربازان مقصر را به بازجویی بکشند و مطمئنا در آخر این نتیجه گیری خواهد شد که مسئولین از این وقایع بی اطلاع بوده اند و تلاش می نمایند با قصر نمودن این سربازان پرونده شکنجه ها را ببندند.

نوشته ای از پروفیسور آرلی اشمیت استاد جامعه شناسی در دانشگاه بروکلی کلفرنیاد در نشریه پرآوازه و قدرتمند نیویارک تایمز تحت عنوان " نقض حقوق بشر ، قاچاق کودکان و زندانی کردن آنان " منتشر شده که در زیر به بخشهای آن توجه می نمائیم :

« ... برخلاف نورم های بین المللی و پرنسیپ های حقوق بشر وزارت دفاع امریکا سن قانونی کودکان را از 18 به 16 تقلیل داده است ... شماری زیادی از نوجوانان زیر سن 18 در زندان های عراق و افغانستان زندانی هستند. صلیب سرخ جهانی در سال 2005 احصائیه ای را انتشار داد که نشان می دهد در عراق 107 کودک زیر سن 18 زندانی می باشند . اشمیت در رابطه با افغانستان وضع کودکان رادر زندان ها بمراتب بدتر و غیر انسانی تر توصیف کرده است و در همین رابطه نوشته که بنا بر گزارش سیمون هرش روزنامه نگار انگلیسی به روزنامه گاردین، پس از اشغال افغانستان گزارشی که برای رامسفیلد وزیر دفاع امریکا تهیه شده بود نشاندهنده 800 الی 900 جوان زیر سن 13 - 15 در زندان های افغانستان هستند که در وضعیت نهایت اسف انگیز و زجر دهنده به سر می برند . پروفیسر مذکور اضافه می کند که نظر به گزارش حقوق بشر و گزارشی که وزارت دفاع امریکا تهیه کرده است سوء استفاده جنسی مانند اسیران بزرگ سال صورت می گیرد چنانچه یک جوان 13 ساله افغان در سال 2002 توسط امریکایی ها دستگیر و به زندان بگرام و از آنجا به گوانتانامو انتقال داده شد. در آنجا با جلو گیری از خوابیدن و ایستاده شدن ساعت ها و اعمال غیر انسانی جنسی مورد آزار و شکنجه قرار گرفته است . اشمیت در تجسس و کاوشهایش به گزارشهای دست یافته که در آن یک تحقیقات جنرال جورج فی که برای وزارت دفاع امریکا تهیه کرده است. در آن چنین درج شده که در سال 2004 سربازان امریکایی سگ قلاده دار بدون دهن بند را در یک سلول که دو کودک در آن زندانی بودند، رها کرده تا آنان از کاری که انجام نداده اند به آن اقرار نمایند . اشمیت در ادامه نوشته اش می نویسد گرچه این اطفال به جرم انتقال سلاح و از همین قبیل اعمال زندانی شده اند نظر به گزارش صلیب سرخ از 70 الی 90 درصد آنان سر انجام بیگناه شناخته شده اند و بعد از بر خورد های غیر انسانی آزاد گردیده اند . »

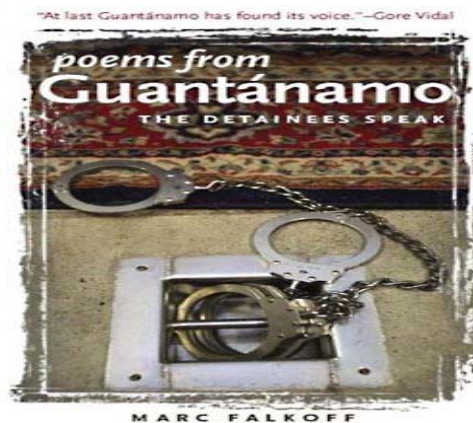
در رابطه با گرفتاری های بدون موجب از جانب CIA دو نقطه نظر اساسی مشاهده می شود: یکی اینکه جوانان زجر دید و شکنجه شده در زندانهای امپریالیزم جنایتکار امریکا در افغانستان، زمانی که بی " گناهی" آنان ثابت می شود و از زندان آزاد می گردند ، (اینها) در واقع تخویف و زجر و شکنجه و ... را که از شکنجه گران امریکایی و شرکاء دیده اند، نوعیت شکنجه و فشار زندان و ... را از روی خشم و نفرت برضد امریکا تبلیغ می نمایند. اگرچه این تبلیغ در خفا هم صورت می گیرد ؛ مگر گستره انعکاس آن تا دور دست ها می رود. و به زعم جنایتکاران اشغالگر ، مردم دچار هراس شده دست از مبارزه بر ضد تجاوزگران خارجی و قلاده به گردن خنثی پرجمی خادی و اخوانی و ... شان می کشند. و وحشت و دهشت و کشتار های دسته جمعی ، تخریبات خانه های مردم فقیر و بیچاره، دست درازی به ناموس آنان و صد ها نوع جنایت سخت تکاندنده از یکسو و اعمالی که در زندان های بالای زندانیان افغان انجام میدهند از سوی دیگر باید اثرش مفیدش را هر چه زود تر نمایان سازد. و مردم دست از مبارزه و مقاومت بردارند ؛ مگر تا کنون دیده و شنیده و خوانده شد که از عمر ننگین این به اصطلاح " هرچه زودتر " هشت سال سپری شده ، نه تنها کدام نتیجه ی مطمح نظر امپریالیزم امریکا و زنجیری هایش را نداده است ؛ بلکه ابعاد واکنش ها و مبارزات خلقهای افغانستان در عرصه های مختلف بشمول مبارزه مسلحانه پهنا و ژرفای بیشتر از پیش کسب کرده است . و نقطه نظر دومی تبیین این واقعیت

است که CIA هدفمندانه شماری از این اطفال و کودکان و نوجوانان را که در زندان مغزشویی نموده (ویا با تهدید و یا با تطمیع و شگردهای های مختلفه) از زندان رها می سازد تا در میان مردم برای منافع امریکا جاسوسی و خبر کشی نمایند . بیائید لحظه ای به شیوه کار KGB در افغانستان توجه کنیم، آنگاه خواهیم دید که دستگیر پنجشیری عضو با صلاحیت این سازمان وظیفه گرفته بود تا به ولایت پروان رفته توسط سایر نوکران پرچمی خلقی حاکم بر منطقه ، مردم آن جا را زیر نام ایراد بیانیه در محلی جمع نماید. بعداً مزدورانی بنام سرباز بر مردم تاخته آنان را دستگیر نمایند . پنجشیری یکبار موفق شد شمار زیادی مردم بی خبر از خدعه KGB را شکار نموده به زندان پلچرخی انتقال دهد . در خاد صدارت و در زندان پلچرخی بالای این عده ی گرفتار شده ، عملیات " اپراتیف " صورت گرفت. شماری از آنان که ارتباط شان با تنظیم های اسلامی برملاء گردید، اعدام شده و تعداد از آنها محکوم به حبس گردیدند . تعدادی هم با دادن تضمین همکاری با دولت دست نشانده در خدمت خاد قرار گرفتند . فاشیزم هیتلری نیز در دوران تسلط بر اروپا از همین شیوه (شکار دسته جمعی) استفاده می نمود .

بلی خواننده عزیز، تصرف زندانهای یک کشور اشغال شده، شامل نخستین و مهمترین بخش عملکردهای استعماری امپریالیزم می باشد. روی همین منظور، امپریالیزم مانند سایر ارکانهای اساسی دولت، بر زندان ها نیز حاکم می گردد و اداره آنها را مستقیماً به دست می گیرد. □

اینگ به ضمیمه در زیر توجه نمائید

گزارش نامه اشپیگل وگاردین از شکنجه عراقیان توسط سربازان امریکائی



گزارش نامه اشپیگل و گاردین از شکنجه عراقیان توسط سربازان امریکائی





روشنگری: روز گذشته
تلویزیون اس بی اس استرالیا
عکس های جدیدی از ابوغریب پخش کرد.
برخی از عکس ها بسیار دلخراش است.
از جمله در یکی از عکس ها
یک زندانی خود را آزار میدهد.
در یکی دیگر صورت و سینه
یک زندانی را با مدفوع آغشته اند.
عکس زیر گلوی بریده را نشان میدهد

گزارش نامه اشپیگل از شکنجه عراقیان توسط سربازان امریکائی

station SBS.

[Special report: Iraq](#)



Abu Ghraib
A detainee
apparently
being
abused at
Iraq's
Abu Ghraib
prison in
2003.
Photograph:
Reuters



Abu Ghraib
Detainees
apparently
being
abused at
Iraq's
Abu Ghraib
prison in
2003.
Photograph:
Reuters



Abu Ghraib
A detainee
apparently
abused at
Iraq's
AbuGhraib
prison in
2003.
Photograph:
Reuters



Abu Ghraib
A detainee
apparently
being
abused at
Iraq's
Abu Ghraib
prison in
2003.
Photograph:
Reuters



Abu Ghraib
A detainee
apparently
abused at
Iraq's
Abu Ghraib
prison in
2003.
Photograph:
Reuters



Abu Ghraib
A detainee
apparently
being
abused at
Iraq's
Abu Ghraib
prison in
2003.
Photograph:
Reuters

Abu Ghraib

A detainee apparently
being abused at Iraq's
Abu Ghraib prison in 2003.
Photograph: Reuters



Abu Ghraib

A detainee apparently
covered in faeces at Iraq's
Abu Ghraib prison in 2003.
Photograph: Getty/AFP



B- زندان های خصوصی:

در مقاله ای از این قلم بنام " پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و آرزوی کرسی " مورخ 18 سپتمبر 2006 در زیر عنوان (" ۱۳- پایگاه نظامی ، نگهداری زندانیان و پرواز های جاسوسی سیا ") پاراگراف اخیر آن چنین آمده :

" یکی از عواملی که امریکایی ها را واداشت تا زندانیان را از پایگاه هایشان در سایر کشورها به پایگاه نظامی بگرام انتقال بدهند، واکنش هایی بود که قسمت هایی از آن در فوق تذکار داده شد. مسلماً اعتراضات یاد شده دول مذکور، خود انعکاسی بوده از مخالفت توده های مردم این کشور ها در برابر افسارگسیختگی و عملکرد های ضد بشری امپریالیزم امریکا. ورنه شرکا به این کاری ندارند که در پایگاه هایی که در اختیار شریک بزرگ قرار داده شده ، چه می گذرد ؛ چه تعداد افراد زندانی و شکنجه میشوند ؛ به ناموس کی ها تجاوز صورت می گیرد و کدام ها در زیر شکنجه های عجیب متخصصین رنج و درد و عذاب و زجر و اِرعاب، به قتل می رسند. زندان های را که افراد (به ظاهر) غیر نظامی امریکا به یاری یکی از سرباندهای منفور " شورای نظار" قانونی (این اجنت کهنه پیخ و قدیمی امپریالیزم روس) در کابل به طور مخفیانه بر پا کرده بودند، و هموطنان بی دفاع ما را در آنجا شکنجه میکردند؛ عجالتاً باشد به جای خودش."

هم اکنون که بحث زندان های خصوصی در این مقال باز شده چه بهتر که در حد لزوم به موضوع از دید سایت " تریبون آزاد " پردازیم که به قلم ناصر پویا زیر عنوان " آقای قانونی ، جانانان آیدما، و تاسیس زندان خصوصی در کابل " بیرون داده است :

« اخیراً مقالاتی که از راز روابط مخفی آقای قانونی با سازمان امنیت ملی روسیه پرده برداشت در سایت های مختلف به نشر رسید که مدعی بود آقای قانونی در سفر اخیر خود به روسیه به جای انجام وظیفه رسمی به ملاقات خصوصی با رییس سازمان امنیت ملی روسیه آقای ایوانف شتافت و از تعهد خود به روسیه به وی اطمینان داد. « پویا علاوه می کند:

« آنچه که در کشتی خصوصی آقای ایوانف اتفاق افتاد در نوع خود تازه و غیر مترقبه نبود و تداوم شیوه خاص بازی سیاسی آقای قانونی- مرد مرموز بازار سیاست در افغانستان- بود که همواره سعی دارد دور از انظار مردم دست به ائتلاف و معامله بزند. برای روشن نمودن شیوه های ویژه آقای قانونی به شرح همکاری، باز هم مخفی، آقای قانونی با جانانان آیدمای امریکایی که در کابل دست به ایجاد زندان خصوصی زد، و مردم افغانستان را شکنجه نمود، می پردازیم. د اوایل جولای 2004 امنیت ملی افغانستان [ریاست امنیت ملی افغانستان که تجدید سازمان داده شده توسط سیا به ریاست یکی از اعضای سازمان سیا به نام امر الله صالح را میتوان " راما " نامید که هفتاد درصد اعضای آنرا نخبه گان خاد روسی تشکیل میدهد - توحی] کشف کرد که مردی به نام جانانان

آیدما در پایتخت افغانستان دارای یک زندان خصوصی است که مردم افغانستان را در آن زندان مورد شکنجه قرار می دهد. جانانان آیدما، دو همکار امریکایی و چهار همکار افغانش در روز پنج جولای 2004 توسط پولیس افغانستان دستگیر و روانه زندان گردیدند.

در جریان محاکمه آقای آیدما مدعی شد که محمد یونس قانونی با وی همکاری بوده است و برای اثبات ادعایش فیلمی را به نمایش گذاشت که آقای قانونی را در حال ملاقات با جانانان آیدما نشان می داد که موفقیت او را به وی تبریک می گفت و به وی قول همکاری می داد.

در این فیلم قانونی با انگلیسی شکسته به جانانان آیدما می گوید: "هر نوع همکاری که لازم باشد ما آماده ایم." بخش دیگری از فیلم، نیروهای امنیتی خاص آقای قانونی را نشان می دهد که به خانه یک افغان که آقای آیدما مدعی بوده است وی قصد ترور آقای قانونی را دارد یورش می برند. برادر آقای قانونی حاجی ابراهیم نیز ملاقات خصوصی جانانان آیدما را با یونس قانونی در مصاحبه یی با خبرگزاری اسوشیتد پرس تایید نمود. نیروهای امنیتی افغان مدعی شدند که در زندان خصوصی آقای آیدما و یونس قانونی بیشتر از ده نفر را یافتند که در آنها آثار واضح شکنجه مشهود بود. یکی از قربانیان در حالیکه با پا از سقف خانه آویزان بود و به شدت شکنجه شده بود توسط پولیس نجات داده شد.

دولت افغانستان و نیروهای نظامی امریکا تاکید کردند که آقای آیدما بدون آگاهی و بر خلاف قانون عمل می کرده است. اما شواهد انکار ناپذیر نشان داد که آقای قانونی با او همکاری نزدیک داشته است. اما این همکاری نه از آدرس دولت افغانستان بلکه از آدرس شخص خود قانونی بوده است.

فیلم دیگری که در محکمه به نمایش گذاشته شد جریان تحقیق آقای آیدما از یکی از زندانیان به نام غلام سخی را نشان داد. اما غلام سخی در محکمه مدعی شد تمام اقرار وی به جانانان آیدما زیر فشار و شکنجه بوده است و او هیچ گناهی مرتکب نشده است. جانانان آیدما همچنان متهم شد که زندانیان خود را از سقف آویزان نموده است، آنها را با سیگار سوزانده، مورد ضرب و شتم قرار داده و شکنجه نموده است. همچنان او متهم شد که بالای زندانیان خود آب جوش می ریخته است. اما آیدما صرفاً قبول کرد که آنها را مورد بازپرسی قرار داده و جبراً بیدار نگه می داشته است. آیدما همچنان مدعی شد که در جریان جنگ در افغانستان و در کنار اییتلاف شمال جنگیده است و با آنها به عنوان مشاور کار نموده است.

سر انجام محکمه جانانان آیدما را به ده سال حبس محکوم کرد. او پس از سپری کردن سه سال حبس در اپریل 2007 توسط حامد کرزی مورد عفو قرار گرفت و افغانستان را به قصد کشورش ترک نمود. در حالیکه جانانان آیدما ثابت ساخت آقای قانونی همکار وی بوده است اما محکمه در مورد او هیچ تصمیمی نگرفت و آقای قانونی مثل همیشه بار گناهان خود را به دوش دیگران گذاشت و خود را از معرکه بیرون کشید.

تحلیل گران معتقد هستند، آقای آیدما احتمالاً توسط آقای قانونی استخدام شده بود تا حریفان و مخالفین سیاسی آقای قانونی را به طرق زیر زمینی حذف نماید. هیچ تحقیق جامعی که تمام ابعاد مسئله را روشن نماید

صورت نگرفت و رابطه آقای قانونی با این موضوع همچنان در هاله ایی از ابهام باقی ماند. بدون تردید نقش آقای قانونی در پشت پرده بسیار بیشتر از همکاری صرف بوده است و دلایل خاصی باید آقای قانونی را به همکاری با جاناتان آیدما تشویق نموده باشد که هنوز کاملاً روشن نشده است. دلایلی که سی سال افغانستان را به کشور زندان های خصوصی مبدل نمود و ملت افغانستان را به اسارت کشید. آقای قانونی ظاهراً آخرین زندان بان این رنجیرهء ضد انسانی بوده است، البته در صورتی که سایر موتلفینش زندانهای خود را در مناطق مختلف کشور مسدود کرده باشند. »

آقای پویا گزارشی افشاگرانه ای در مورد رابطه مخفی قانونی و آدید ما تهیه کرده است. بگذار جمله آقای پویا (" بدون تردید نقش آقای قانونی در پشت پرده بسیار بیشتر از همکاری صرف بوده است و دلایل خاصی باید آقای قانونی را به همکاری با جاناتان آیدما تشویق نموده باشد که هنوز کاملاً روشن نشده است") را اندکی بیشتر باز نمایم : قانونی که یک تن از پرچمی های مخفی "حزب دموکراتیک خلق" بوده توسط کی گی بی در بخش باند شورای نظار گمارده شد و در پهلوی مسعود جابجا گردید (درست مانند عبدالله عبدالله و قسیم فهیم خادی و ...) ماموران سیا در پنجشیر با وی تماسهای برقرار نمودند . ملاقات ها در زمینه همکاری با قوای امریکایی انجام گرفت . نماینده CIA صد ها هزار دالر سبز آن سازمان را - چون طعمه متعفن ای که به دهن گرگ دهن خونین و گرسنه ای پرتاب گردد - بدامن آغشته به خون این جاسوس پرتاب کرد . نکته ای که در مورد وی مبهم خوانده شده واقعیتش فقط این بوده میتواند : که وی یا به دستور FSB با سازمان CIA تماس برقرار کرده و عملاً همکاری نموده و بعد از مدتی تصمیم به کشیدن قلاده خونین روسی از گردنش کرده ، و قلاده کمپیوتری CIA را زیب گردنش ساخته ؛ یا اینکه به گونه ای تاکتیکی با CIA به همکاریش ادامه میدهد . در هر دو صورت در اجنت بودن این جنایتکار حرفه ای و خاین به مردم و کشور هیچ شکی و تردیدی وجود ندارد .



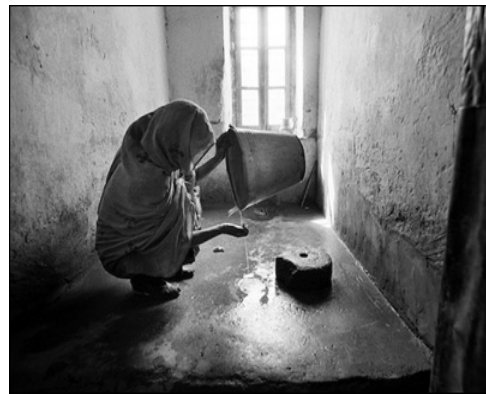
چک کنت اید ما

جنایت کار حرفه ای و عضو CIA با دوتن امریکایی دیگر به کمک قانونی ("رئیس شورا" در یکی از زندان خصوصی در کابل افغان ها را شکنجه می کرد..

بهررو صحبت ما پیرامون زندان های خصوصی توسط عوامل امپریالیزم در داخل افغانستان باز شده که پدیده نوی درکشور می باشد (نه زندان های سرباند های اخوانی چون گلبدین مزاری و محقق و خلیلی وحاجی دوستم گلم جمع و سیاف و ربانی و مسعود و قانونی و قسیم و هم مسلکان فرومایه شان که در این نگاهشته نمی شود بدان پرداخت) . تا کنون پرده از راز جنایات مزدوران خارجی زندان ساز و زندان دار درافغانستان - منهای یکی دو مورد- برداشته نشده است . بهر صورت می شود گفت که کشور های مثل امریکا و فرانسه در میان سایر شرکا بیشترین زندان های خصوصی را در افغانستان

دارا می باشند . در اصل شمار این زندان ها بستگی به کار جنایتبار شرکت های خصوصی در افغانستان و حتا در سایر کشور های " جهان سوم " دارد . پس بهتر خواهد بود به منشه پیدایش این زندان ها که همانا همین "شرکت های خصوصی امنیتی" می باشند بپردازیم :

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین
و گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان



عکس ها، زندان زنان را در افغانستان نشان می دهد (عکاسی توسط ماتسایووان اهل اسلونی)





زندان بگرام



دیوار داخلی زندان پلچرخی

گزارش تصویری اسوشیتدپرس از زندان پلچرخی

۷- مروری بر ارتش های خصوصی [Private Military Companies (PMC)]

هرگاه نگاهی به منشا فعلی ارتش های خصوصی بیاندازیم و چگونگی پیدایش مزدوران قراردادی را در تاریخ نه چندان دورتر استعمار اروپای متمدن بر قاره "افریقای وحشی"؛ از فرانسه که نمونه ای بسیار وضاحت یافته ای نسبت به سایر کشور های امپریالیستی در این زمینه بوده می تواند؛ بیآغازیم چه بهتر :

لوئی بناپارت که با کودتای 2 دسامبر 1851 در سال 1852 بنام ناپلئون سوم امپراتور فرانسه اعلام شد. این مغز متفکر حيله و خیانت و جنایت " جمعیت 10 دسامبر " را سازمان داد تا توسط آنان که در نقش مردم ایفای وظیفه می نمودند، بتواند مردم را سرکوب نماید.

مارکس در همین رابطه در اثر موشکافانه اش (**هژدهم برومر لوئی بناپارت**) این جمعیت را چنین تعریف نموده است :

« ... همه جا اعضای جمعیت 10 دسامبر همراه لوئی بناپارت بودند. این جمعیت در سال 1849 تشکیل شد . از لومپن های پرولتاریای پاریس به بهانه تشکیل جمعیت خیریه دسته های سری تشکیل شده بود که هر یک از آنها بوسیله عمال بناپارت رهبری می شد و در رأس تمام آنها یک جنرال بناپارت قرار داشت . در این جمعیت در کنار عیاشان فاسد و ورشکسته ای که اصل و نسب شان نامعلوم و وسایل گذرانشان مشکوک بود ، درکنار و اخورده های ماجراجو و منحط بورژوازی ولگردان، سربازان مرخص شده ، تبهکاران از زندان آزاد شده ، زندانیان فراری محکوم با اعمال شاقه ، کلاه برداران ، حقه بازان ، درویزگان (2)، جیب بران، شعبده بازان ، قماربازان ، قوادان، صاحبان فاحشه خانه ها، باربران، نویسندگان بیمایه ، نوازگان ارگ (3)، کهنه فروشان ، چاقو تیزکن ها، سفید گران ، گدایان، و خلاصه تمام این توده مبهم و از هم گسیخته که تلاش معاش پیوسته آنان را از این سو بآن سو پرتاب میکند و در اصطلاح فرانسوی La Bonheme (4) نامیده میشوند - گرد آمده بودند - بناپارت از

عناصر خویشاوند خود هسته جمعیت 10 دسامبر را تشکیل داد. این جمعیت "جمعیت خیریه" بود، زیرا تمام اعضای آن نظیر بناپارت محتاج آن بودند که از کیسه توده زحمتکش ملت بآنها احسان شود. این بناپارت که درآس لومپن پرولتاریا قرار میگیرد و منافعی که شخصاً بدنبال آنست بشکل جامع وکامل فقط در وجود آن باز می یابد و این مدافع، این فضولات، این جرم تمام طبقات را یگانه طبقه ای تشخیص میدهد که بی چون و چرا میتواند بر آن تکیه کند - او در جمعیت 10 دسامبر خود 10.000 لومپن بیکاره را گرد آورد که می بایست نقش مردم را بازی کنند، ... جمعیت 10 دسامبر باو تعلق داشت، آفریده او و اندیشه اخص او بود... جمعیت 10 دسامبر آنقدر بعنوان ارتش اختصاصی بناپارت باقی ماند تا او توانست ارتش دولتی را به جمعیت 10 دسامبر بدل سازد ...» .

[صفحات 56,55,54,53 هژدهم برومر لوئی بناپارت]

سال 1839 بود که استعمار فرانسه متوجه الجزایر شد. در آن کشور - که رسماً یکی از قلمرو های امپراتوری عثمانی بود - هفتاد هزار از نیرو های خود را در آن سرزمین مستقر نمود و سه سال بعد آن بیست هزار دیگر را هم به آن افزود. عبدالقادر یک تن از آزادیخواهان آن کشور را با جمعی از پیروانش وادار به پناهنده شدن در مراکش کرد (1844) سر انجام در سال 1848 الجزایر را جزو قلمرو خود محسوب کرد. استعمار فرانسه بر الجزایر تا سال 1962 دوام نمود. دولت استعماری فرانسه طی جنگ های آزادیبخش مردم الجزایر به رهبری " نهضت فتح آزادیهای دموکراتیک" در رأس بن بلا که قبلاً صاحب منصب در ارتش فرانسه بود (1954) پا به عرصه مبارزه مسلحانه گذاشت و بن بلا در پی آن " جبهه آزادیبخش ملی" را به وجود آورد و شعله فروزان جنگ علیه ارتش فرانسه را فروزانتر ساخت. تا اینکه در 1962 "جبهه آزادیبخش ملی"؛ استقلال الجزایر را حاصل نمود. استعمار با در نظر داشت پیشینه تشکیل "جمعیت 10 دسامبر" لژیون خارجی" را در جوار ارتش رسمی خود- چون گله گرگان وحشی- به جان مردم آن جا انداخت. بعد ها اکثریت اعضای جنایتکار "لژیون خارجی" فرانسه در ارتش رسمی این کشور مدغم گردید (همانگونه که اوباشان و آدمکشان " جمعیت 10 دسامبر" را لوئی بناپارت در داخل ارتش رسمی فرانسه مدغم کرد و به گفته **مارکس** ارتش را مانند آنان کرد).

قابلیت و مهارت و تحرک این مزدوران درجنگ موجب حسادت سربازان ؛ حتا صاحب منصبان فرانسوی می گردید در زمینه اطلاعات و استخبارات، کاربرد سلاح سنگین و رهبری عملیات همچنان از استعدادی در خور توجه بر خوردار بودند .

در اصل، سازماندهی این آدمکشان حرفه ای از طریق اعضای سازمان اطلاعات ارتش فرانسه صورت می گرفت. هر قدر دامنه این طیف مزدور وسعت پیدا می کرد، شمار افسران استخبارات ارتش رسمی فرانسه نیز در میان شان بیشتر و بیشتر شده می رفت. شمار زیادی از سربازان غیر اطلاعاتی نیز در میان اینان می جنگیدند. اینها شناسایی های با سرویس های امینی فرانسه داشتند. این ها، حالا نیز در برخی از کشورهای افریقایی به خاطر منافع امپریالیزم محیل فرانسه می جنگند. مزد این مزدوران ماهوار از 4500 الی 7500 یورو تعیین شده است. این مزدوران که از قابلیت های جنگی بیشتری برخوردارند میتوانند هلی کوپتر های جنگی را پروزا دهند. حال توجه خواننده گان گرامی را به نوشته ای از **لوموند دیپلماتیک** در مورد شرکت های خصوصی در فرانسه و به یکتن از اعضای ارتش فرانسه که درکشور های مختلف وظیفه اجرا کرده است، در زیر جلب می نمایم :

« عضو نیروی دریایی در زمان جنگ هندوچین، باب دنارد بین سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۷ در مراکش در پولیس خدمت می کرد، سپس در الجزایر مامور نیرو های ویژه فرانسه بود رد او را در یمن، کنگو، نیجریه، آنگولا، بنین و از ۱۹۷۵ کومور پیدا می توان کرد . در کومور او اوج و حضيض دوران فعالیت خود را گذراند و از ماه مه ۱۹۹۹ پس از براءت در محاکمه مربوط به قتل رییس جمهور سابق کومور از صحنه خارج شد. »

« افسران ارشد سابق که به بخش خصوصی آمده بودند اکثرا به عنوان مسئولین استخدامی از آن ها نام برده می شد : ژاندارم های سابق آقایان پل باریل (Paul Barril) ، آلن لو کارو (Alain Le Caro) (۹) ، فیلیپ لو گورژو (Philippe Legorjus) ، روبر مونتویا (Robert Montoya) یا ژنرال ژانو لاکاز (Jannou Lacaze) (فرمانده ی اسبق کل ارتش) که مشاور شرکت امنیتی ژئوس میباشد ، شرکتی که ژنرال ژان هنریش (Jean Heinrich) - رئیس سابق بخش اطلاعات نظامی (DRM) و عملیات ویژه در قسمت حفظ امنیت خارجی (DGSE) ریاست شورای نظارت آن را بر عهده دارد. این شرکت که در سال ۱۹۹۷ توسط کادر های جوانی که سابقا در سرویس عملیاتی DGSE فعالیت می کردند، بوجود آمده با شبکه هایی در الجزایر ، روسیه ، عربستان سعودی ارتباط داشته و در نظر دارد بزودی دفتری در لیبی باز کند . این شرکت هم چنین در پنجاه کشور نیز فعالیت دارد .

در راس گروه امنیتی (Barril یکی از مهمترین شرکت های فرانسوی که در این زمینه تخصص دارد) آقای پل باریل متذکر می شود که « هنوز همان افسر ژاندارمری باقی مانده » است. او که هدفش ماجراجویی نیست، فعالیت خود را در راهنمایی و توصیه به روسای جمهور خلاصه میکند. بغیر از مسئله ی محافظت ، فعالیت های ضد جاسوسی ، تجسس، پیشگیری از وقوع اقدامات تروریستی و آموزش تکنیکها و ورزش های « دفاعی پیش رفته » از جمله فعالیت های اوست ، اوهم چنین تجربیاتش را در زمینه ی « مدیریت بحران » در اختیار متقاضیان قرار میدهد».

« نوامبر ۲۰۰۴ »

نسل جدیدی از « سگهای جنگی » در آفریقا

یک هوا پیمای بوئینگ ۷۲۷ که با صد نفرمزدور برای تحویل گرفتن محموله ی اسلحه ای از آفریقای جنوبی به مقصد زیمبابوه حرکت کرده بود، در ماه مارس ۲۰۰۴ برای بازرسی و کنترل مجبور به توقف در فرودگاه این کشور شد .

سیمون من (Simon Mann) انگلیسی و نیک دو تو (Nick Du Toit) اهل آفریقای جنوبی ، روسای سابق شرکت (Executive outcomes) (۱) مهمترین کمپانی که سابقا در زمینه ی امنیت خصوصی در قاره ی آفریقا فعالیت داشته است، به همراه افراد زیر از « مغز های متفکر » این عملیات به شمار میروند: آقای مارک تاجر پسر نخست وزیر اسبق انگلیس و سرمایه گذار احتمالی این طرح که مورد اتهام قرار گرفته است ؛ یک مقام عالیرتبه پنتاگون (۲) ، یک مخالف حکومت به نام سه ورو موتو (Severo Moto) که به اسپانیا پناهنده

شده و در انتظار شروع عملیات سرنگونی و به قدرت رسیدنش در گینه ی استوایی ، این « کویت آفریقا » ، در جزایر قناری بسر می برد تا جانشین آقای تئودورو اوبیانگ نگوئما (Teodoro Obiang Nguema) که از ۲۵ سال پیش ریاست جمهوری این کشور کوچک را به عهده دارد، بشود ... به سیمون من و نیک دو توا وعده یک میلیون دلار دستمزد داده شده بود

اینها نمونه هایی از موارد جالب توجه عملیات مزدوران در سالهای گذشته می باشد که موضوع نفت و تمایل روز افزون کمپانی های آمریکایی به ذخایر طلای سیاه خلیج گینه (۲) مضمون آن را تشکیل می دهد.

گمان میکردیم این « چهره های ترسناک » که مدت ها جزیی از چشم انداز آفریقا به شمار می رفتند، تقریبا از میان رفته اند : آنها یی که از سالهای ۱۹۶۰ در کنگو (که به زئیر و بعد به جمهوری دموکراتیک کنگو تغییر نام داد) و یا در سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در کشور های کومور ، سشل ، بنن ، گینه ، رودزیا (که به زیمباوه تغییر نام داده) و آنگولا به عملیات نظامی دست می زدند . انگلستان ، فرانسه ، آفریقای جنوبی و اسرائیل از جمله کار گزاران بزرگ این « سربازان گمشده » محسوب می شدند . طی سال هایی که با نبرد های ضد استعماری و جنگ سرد توأم بود ، پادشاه مراکش، حسن دوم ، رئیس جمهور گابن، عمر بونگو (Omar Bongo) ، رژیم سفید پوست آقای یان اسمیت (Ian Smith) در رودزیا (زیمباوه) ، یا مسئولین فرانسوی چون آقای ژاک فوکار (Jacques Foccart) دبیر کل بخش آفریقایی کاخ الیزه (و آقای میشل دبره (Michel Debre) ، نماینده ی جزیره ی فرانسوی رئونیون در مجلس ، حمایت های کم و بیش آشکاری از این « سربازان گمشده » می کردند

آقای روبر دنار (بوب) (Robert Denard) (فرانسوی، از چهره های شاخص مزدوربود که به سهولت از ربا ط به کیزانگانی ، و از کوناگری به کوتونو ، از سالیسبوری به پرتوریا a ، از لیبروویل به مورونی می رفت : او که سرسختانه با کمونیسم مبارزه می کرد، تاکید داشت که هیچ وقت بر علیه کشورش ، فرانسه اقدامی نکرده : « حتی اگر بدون منتظر شدن چراغ سبز ... نارنجی را رد می کردم » (۴)

این « سگهای جنگی » با ادعای « دفاع از تمدن » ، بیشتر اوقات تحت کنترل و نفوذ سرویس های اطلاعاتی و شرکت های چند ملیتی غربی قرار داشتند (مثل کمپانی نفتی ELF در فرانسه) . آن ها بویژه نمایش وحشی گری ، غارت ، عدم اطاعت و سرپیچی بودند و بازیگران ایجاد جو آشفتهگی و اخلال، هم چون در سال های ۱۹۶۰ در کنگو»

« نیروی انسانی کار آزموده ای که به خصوص در زمینه ی هوا نوردی تبحر دارد ، اکنون از کشور های اروپای شرقی ، که از تسلط شوروی آزاد شده اند، تا مین می شود . در ماه اوت ۲۰۰۴ رئیس جمهور آقای باگبو اکیپ جدیدی مرکب از خلبانان هواپیما های شکاری و کراینی استخدام کرد : در قرار داد تاکید شده که به غیر از پشتیبانی فنی نیروی هوایی آنها می بایست در عملیات نظامی شرکت کنند و هدایت هلی کوپتر های M I

۱۹۲۴- را به عهده گیرند، مواردی که در ماه های گذشته در جریان بمباران شهر های « واوا » ، زوان ، گوئیل فا لا دیده شد « (۵)

«در نتیجه مزدوری ، آنچنان که « بوب » دنار دوست دارد آنرا تعریف نماید از حالت « رما نتیک » با مشخصه های ایدئولوژیک خارج شده و به حرفه « پلید ها » و یا « راهزنان جمهوری » تبدیل شده است، یعنی یک صنعت مزدوری ، با انگیزه ی مالی می تواند طیف وسیعی از « خدمات » را عرضه کند ، از مشاوره گرفته تا تعلیم و تربیت ، از نگهداری معادن و میدان های نفتی تا عملیات جنگی»

« در سطح افریقا کمپانی Executive Outcomes (۶) را می توان مثال زد کمپانی های خصوصی نظامی انگلیسی و آمریکایی فعالیت مشابهی را در عراق انجام می دهند.

کمپانی Executive Outcomes که بطور رسمی در سال ۱۹۹۸ در آفریقای جنوبی منحل شده بود، مجددا فعالیت خود را در خارج از سر گرفت. این شرکت که ۳۰۰۰ فعال دارد از اعضای ناوگان سابق ویژه ی هوایی انگلیس (S A S) و سلواسکوت رودزیا (Selous scouts) ، گردان ۳۲ بوفالو ی آفریقای جنوبی (که بنیان گذار ان Eeben Barlow از این گردان بوده اند) یا کماندو های سابق آنگولایی که از بازماندگان جنگ با جنبش های آزادیبخش در آفریقای مرکزی میباشند (۷) تشکیل شده است. «

« در سال ۱۹۹۳ این شرکت به کمک دولت آنگولا شتافته تا تسلط منطقه ی نفتی سوئیو را از دست اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا UNITA بیرون آورد ؛ در سال ۱۹۹۵ این شرکت بطور وسیعی در تغییر تناسب قوا در کشور سیرا لئون و تربیت نیروی زبده، در عرض تنها چند هفته، فعالیت داشته است. آنها محدوده ی پایتخت را از دست نیروهای شورشی خارج کرده وبعد کنترل یکی از مناطق اصلی استخراج الماس را به دست گرفتند و تحت عنوان حافظین معادن ، یا ناظر و محافظ انتخابات و حتی هوادار.... سازمانهای بشر دوستانه در محل مستقر شدند . بطوری که نماینده ی اختصاصی سازمان ملل متحد ار آن ها قدر دانی کرده و آن ها را « افراد حرفه ای » کار آمد و تابع مقررات شناخته که باید گذشته شان را در ازای فعالیت های فعلی شان در این محل و حمایت از دولتی قانونی در مقابله با اشرار و جانان مفسد (۸) از یاد ببریم.

مزدوران قرار دادی Executive outcomes که به نظر برخی « قابل قبول » می نمایند کنترل بازار آفریقایی « سگهای جنگی » را در دست داشته و گارد سابق متشکل از « پلید ها » ، تربیت شده فرانسوی، که به « عملیات » دست ساز و اکثرا مصیبت بار در خدمت به این یا آن دیکتاتور فرانسه زبان دست می زدند ، را کنار گذاشتند . مثل عملیات نافرجامی که در سال ۲۰۰۲ در ماداگاسکار انجام دادند.

در فرانسه که کارمندان وزارت دفاع و پلیس می توانند از بازنشستگی پیش از موعد بهره مند شوند وهمینطور اعضای سابق گروه ویژه و واحد های مخصوص پلیس و ژاندارمری ، لژیون خارجی ، سرویس های اطلاعاتی ، برخی از یکان های چتر باز ، یا محافظین خصوصی مثل (DPS) ، بخش محافظت امنیتی درحزب دست راستی

افراطی جبهه ی ملی، نیروی کار آمد و مناسبی را برای انجام عملیات مخفیانه به وجود آوردند : در زئیر (۲۰۰۱ - ۱۹۹۷) ماداگاسکار (۲۰۰۲) ساحل عاج (۲۰۰۳ - ۲۰۰۱)

امکان خصوصی شدن نیروی حافظ صلح یکی از زمینه های ممکن برای فعالیت مزدورانی است که در جستجوی کسب مشروعیت می باشند. بعد از کشته شدن یک کلاه آبی بلژیکی در رواندا در سال ۱۹۹۴ و سربازان آمریکایی در سومالی؛ غربی ها دیگر برای دخالت در امور آفریقا عجله ای از خود نشان نمی دهند، البته به غیر از انگلیسی ها در سیرالئون و فرانسوی ها در ساحل عاج. آقای سرگیو ویه را ده ملو (Sergio Vieira De Mello) معاون دبیر کل سازمان ملل متحد که در سوء قصد به مقر سازمان ملل در بغداد در اوت ۲۰۰۳ کشته شد اظهار کرده بود که در نبود یک راه حل دیگر و به دلیل شرایط و اوضاع موجود، استفاده از شرکت های خصوصی برای ماموریت های پشتیبانی در آفریقا مناسب تر از فعالیت سازمان های بشر دوستانه می باشد. (۱۱)

کمپانی های خصوصی حافظ امنیت در جهت ایجاد رابطه با مقامات دولتی و کسب مشروعیت سعی کرده اند چه در آفریقا و چه در سایر نقاط از نقطه نظر های بانک جهانی در مورد حکومت قانون و « کنترل صحیح قدرت » پیروی کنند.

این کمپانی ها که رفتار درست را معیار خود قرار داده اند در کار خود بر رعایت « منشور اخلاقی » تاکید دارند و فقط با حکومت های قانونی و در چهار چوب رعایت قانون فعالیت می کنند. آنها از استراتژی واگذاری نمایندگی که سابقا در عملیات دفاعی در کشور های آنگلو ساکسون اعمال می شده، استفاده می کنند که ابعاد تاثیرات آن در عراق هنوز نامشخص است.

ولی سابقه آنها در آفریقا (مثل سیرالئون و آنگولا) چهره مثبتی از فعالیت این شرکت ها را به نمایش نمی گذارد : نبود کنترل و پیگیری دراز مدت در محل ، ناپایدار بودن موقعیت که هر گونه نظارتی را غیر ممکن می سازد ، تحت پوشش قوانین ملی قرار نگرفتن معادن که آن ها را به مناطق بی قانون تبدیل می سازد . (۱۲)

قطعه نامه های سازمان ملل متحد و اتحاد آفریقا و هم چنین قوانین آفریقای جنوبی یا فرانسه که در تئوری عملیات مزدوران را منع کرده به آسانی توسط شرکت های حافظ امنیت که مجددا بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کارشان رونق گرفته است، دور زده میشود . طوری که برخی از کارشناسان معتقدند که باید آنها را به عنوان شاخه ی حرفه ای به رسمیت شناخت و کادر حقوقی برای فعالیت این شرکت ها تنظیم کرد تا بتوان بر فعالیت های فوق العاده « حساس » آنها حداقل نظارتی اعمال نمود.... »

زیر نویس های این نگاهشته بالا :

(۱) مقاله لورانس مازور ، اکتبر ۱۹۹۶ ، لوموند دیپلماتیک (۲) مجله نیوزویک ، سپتامبر ۲۰۰۴ (۳) مقاله ژان کریستف سروان ، ژانویه ۲۰۰۳ ، لوموند دیپلماتیک (۴) مصاحبه با مجله آفریک ، ژوئیه-اوت ۱۹۹۷ (۵) نشریه لوموند روی ، ابی جان ، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۴ (۶) مقاله لورانس مازور ، اکتبر ۱۹۹۶ ، لوموند دیپلماتیک (۷) آفریقای جنوبی رکورد جهانی را از لحاظ نسبت پلیس خصوصی به پلیس دولتی داراست: ۲۵۰ هزار محافظ خصوصی در

مقابل ۹۵ هزار پلیس دولتی ، چندین شرکت امنیت داخلی مثل پارا، تارگت، کمبد فورس، پیس فورس ، اسپرینگ بورت..... اعضای سابق نظامیان نیروی ویژه و رودزیا را استخدام میکنند. بعضی از کارمندان آنها در خشونت بر علیه مبارزین کنگره ملی آفریقا و در هجوم مزدوران به آتگولا و جزایر سیشل شرکت داشته اند. به کتاب مارک آنتوان دو مونکلو : خشونت شهری در آفریقای جنوبی و نیجریه مراجعه کنید(۸) جیمز جونا ، نماینده دبیر سازمان ملل متحد در فریتان ، اکسپرس ۲ مه ۱۹۹۶(۹) سرهنگ الن لوکارو ، فرمانده امنیتی ریاست جمهوری که مشاور چندین رئیس جمهور کشورهای آفریقائی فرانسه زبان شده است، دخالت اش در استخدام مزدوران در زئیر راتکذیب کرد. روزنامه فیگارو و لوموند ژانویه ۱۹۹۷(۱۰) ویرجینی ساند روک ، اژانس مزدوران، ارتش امروز ژوئیه ۲۰۰۳(۱۱) فرانسوا میسر ، « مزدوران در جستجوی قانونی شدن »، « رشد ناگهانی مزدوران ، تقدیر یا چالش » ، ژوئیه ۲۰۰۱(۱۲) ریچارد بانی گارد ، « از خصوصی سازی جنگ تا خصوصی سازی حفاظت از صلح »، « رشد ناگهانی مزدوران ، تقدیر یا چالش » ، و یان دوگلاس : جنگ برای الماس ، مجله پیس، پرافیت ، پلاندر ، انستیتو برای مطالعات امنیتی ۱۹۹۹ آفریقای جنوبی [نشریه لوموند دیپلوماتیک]

« در کلمبیا، شرکت های نظامی خصوصی برای همه چیز وجود دارد. از همه فراگیرتر شرکت داین کورپ است که حتی آشپز نیز در اختیار می گذارد .شرکت ایرین، سیستم های تحویل سوخت در باندهای فرود هواپیما را می سازد . گروه رندن، به افسران پلیس و ارتش، چگونه توضیح دادن « برنامه کلمبیا» را آموزش می دهد . ای.اس.اس. دیفنس، پشتیبانی تدارکاتی فراهم می کند و به کارمندان سفارت آمریکا که در برنامه ی کلمبیا درگیرند مشاوره می دهد.

شرکت لاک هید مارتین علاوه بر دیگر خدمات ، پشتیبانی هلیکوپتر های جنگی و هواپیماهای حمل و نقل را نیز برعهده دارد. شرکت نورتروپ، ۷ رادار قوی را که با سیستم جاسوسی هوایی نیرومندی هماهنگی دارند ، نصب کرده و آن ها را اداره می کند. شرکت مذکور هم چنین نظامیان و شبه نظامیان را جهت « عملیات ویژه » آموزش می دهد (۷). شرکت های دیگری مانند من تک، مت کام یا ایلین فن آوری برتری را جهت عکس برداری هوایی، گوش کردن به تلفن ها و تحلیل مکالمات برعهده دارند. اطلاعات به دست آمده به سیستم شناسایی فرماندهی جنوب در ارتش ایالات متحده (ساوت کام) و سازمان سیا انتقال می یابد که آن ها را مورد بررسی قرار می دهند و به مقامات مورد نظرشان باز توزیع می کنند. در این مورد، نیروهای مسلح کلمبیایی آخرین مقاماتی هستند که در جریان قرار می گیرند. « [لوموند دیپلماتیک]

هفته نامه شهروند در شماره 1215 تاریخ 5 فبروری 2009 نوشته ای دارد از جواد طالعی ،وی تجسسی در زمینه ارتش خصوصی انجام داده که در خور دقت می باشد [آقای طالعی همان کسی است که سالها قبل طی مصاحبه ای از آقای داکتر رحیم رسول، در رابطه با مسئله روشنفکران مندرجه شهروند چنین گفته بود: « (روشنفکران) پس از اشغال کشور به وسیله شوروی سابق یا دوران سیاه طالبان مجبور به ترک کشور شدند» آقای طالعی دوره ی چند ساله حاکمیت سیاه تر از هر سیاهی دولت ربانی - مسعود را که تداوم سیاسی - نظامی دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی با آرایش اسلامی بود ، روی علایقی که با جمعیتی هاو شورای

نظاری ها (پرچمی ها و خادی ها) داشت از تاریخ چند سال اخیر افغانستان؛ حذف کرده بود [، در هر حال، اینک توجه شما خوانندگان عزیز را بدان جلب می نمایم که قطعه عکس زیر را نیز چاپ کرده است .



هزار شرکت
خصوصی بایک
ملیون مزدورار
در سراسر جهان
به خاطر بقای
سیستم امپریالیستی
از هیچ جنایتی
روگردان نیستند.



دو مزدور در حال جنگ

مزدوران آدمکش شرکت " بلک واتر "

» 200 میلیارد دالر درآمد ارتش های خصوصی

شماره 1215 پنجشنبه 5 فبروری 2009 شهروند

درآمد ارتش ها و نیروهای امنیتی خصوصی جهان در سال 2008 میلادی به 200 میلیارد دلار رسید. تعداد این شرکت ها، که در عمل کاری جز گرم نگاه داشتن تنور جنگ ندارند، اکنون هزار واحد و تعداد مزدوران آن ها نزدیک به یک میلیون نفر تخمین زده می شود

این آمار، در ماه ژانویه امسال از سوی رسانه های گوناگون اروپا انتشار یافت و سبب اضطراب شدید سیاستمداران و افکار عمومی شد. اکنون، معاون هیئت نمایندگی آلمان در مجمع بین المجالس اروپا خواستار صدور منشوری برای کنترل بیشتر کار ارتش ها و نیروهای امنیتی خصوصی شده است. در حالی که سربازان رسمی در صورت خلاف به محاکمه در دادگاه های نظامی تهدید می شوند، مزدوران مسلح ارتش های خصوصی، تاکنون هم در محل استقرار و هم در محل استخدام، از هرگونه تعقیب حقوقی و جزائی مصون بوده اند.

مزدوران و قتل عام غیرنظامیان

واشنگتن پست اخیراً گزارش داد که پنج عضو شرکت نظامی - امنیتی "بلک واتر" آمریکا در آغاز سال 2010 در یک دادگاه فدرال محاکمه خواهند شد. این پنج نفر که سن آنان بین 25 تا 29 سال است، از سوی شرکت بلک واتر به عراق اعزام شده بودند تا در آنجا از نبرد با تروریسم جورج بوش پشتیبانی کنند. آن ها در ماه سپتامبر سال 2007 میلادی، در حمله مسلحانه به غیرنظامیان بغداد 14 نفر را کشتند و 22 نفر را زخمی کردند. هیچ کدام از قربانیان مسلح نبودند، اما مزدوران، در جریان بازجویی ها، ادعا کردند که از سوی قربانیان مورد حمله قرار گرفته و از جان خود دفاع کرده اند. بنابر این مرتکب جرم نشده اند

ماجرای قتل عام غیرنظامیان، در زمان خود افکار عمومی جهان را علیه بلک واتر برانگیخت و مراجع قضائی ایالات متحده آمریکا را واداشت که مقدمات محاکمه آنان را فراهم کند. کارفرمای این مزدوران، شرکت بلک واتر، اکنون به یکی از بزرگترین ارتش ها و مراکز جاسوسی و امنیتی خصوصی جهان تبدیل شده است. مرکز آموزشی این شرکت با 24 کیلومتر مربع مساحت در کارولینای شمالی [ایالات متحده آمریکا]، بزرگترین میدان مشق نظامی خصوصی جهان است.

رسوایی بلک واتر

بلک واتر در سال 1997 به وسیله "اریک پرنس" عضو سابق نیروی دریائی ایالات متحده آمریکا تاسیس شد. این شرکت، از طریق عقد قرارداد با دولت، کنسرن های نفتی و شرکت های آمریکائی فعال در نقاط مختلف جهان به یکی از ثروتمندترین شرکت ها تبدیل شده است. بزرگترین قراردادهای آن، بلک واتر تاکنون با وزارت خارجه آمریکا بسته است. تا به حال تصور می شد که قراردادهای تنها در دوران جورج بوش با بلک واتر بسته شده است، اما اخیراً فاش شد که همکاری وزارت خارجه آمریکا و بلک واتر در دوران بیل کلینتون آغاز شده است.

شورای اروپا فعال می شود

"ولفگانگ وودراک" معاون گروه پارلمانی آلمان روز اول فوریه امسال گزارشی را که در زمینه فعالیت های شرکت های خصوصی تهیه کرده بود تسلیم مجمع بین المجالس اروپا کرد که نمایندگان 47 کشور عضو شورای اروپا در آن حضور دارند. براساس این گزارش، دولت آمریکا موظف نیست قراردادهای زیر 50 میلیون دلاری خود را به تصویب کنگره برساند و با استفاده از همین امتیاز، توانسته است بدون اطلاع کنگره ماموریت های بسیاری را به بلک واتر بسپارد. ماموران بلک واتر بویژه در عراق و افغانستان پراکنده شده اند و به عنوان جاسوس، نگهبان، گارد شخصی و سرباز غیر رسمی فعالیت دارند. آنچه بیش از همه سیاستمداران اروپائی را نگران کرده این است که علاوه بر شرکت های آمریکائی بلک واتر و لاکهید، گروهی از شرکت های اروپائی نیز وارد معامله جنگی شده اند. از جمله فاش شده است که شرکت تسلیحاتی "هکلر و کخ" آلمان وارد یک مشارکت استراتژیک با ارتش های خصوصی مستقر در عراق و افغانستان شده و برای آن ها جنگ افزار می فرستد.

معاون گروه پارلمانی آلمان در مجمع بین المجالس شورای اروپا، ضمن تاکید بر این نکته در گزارش خود فاش کرده است که شرکت "اگیس" بریتانیا نیز دارای نیروهای نظامی و امنیتی خصوصی است و در مناطق بحرانی جهان فعال شده است. به گزارش این سیاستمدار آلمانی، ارتش ها و سرویس های امنیتی خصوصی، درآمد خود را مدیون جنگ و بحران هستند. به این دلیل نه تنها تمایلی به پایان یافتن بحران ها و استقرار صلح ندارند، بلکه منافعشان ایجاب می کند که به بحران ها دامن بزنند. در بخشی دیگر از گزارش سیاستمدار آلمانی آمده

است: "در کنار جنگ سالاران محلی، ارتش های خصوصی نیز به دلیل منافع خودشان سد راه تقویت قدرت حکومت های مرکزی شده اند و به این ترتیب، مانع از استقرار امنیت ملی در کشورهای بحرانی می شوند".

منشور ارتش های خصوصی :

ولفگانگ وودراک در نشست اول فوریه مجمع بین المجالس شورای اروپا پیش نویس منشوری را تسلیم هیئت های نمایندگی مجالس کرد که باید به تصویب شورای اروپا برسد و بعد برای تصویب و اجرا تسلیم دولت ها و پارلمان های 47 کشور عضو شورای اروپا برسد. در این منشور، حداقل شرایط برای ثبت یک شرکت خصوصی در عرصه امور نظامی و امنیتی تعیین می شود و کنترل کار این شرکت ها به مجالس ملی سپرده می شود. در عین حال، قوانین ملی و بین المللی باید به گونه ای هماهنگ شود که استخدام شدگان شرکت های خصوصی نظامی و امنیتی، از مصونیت در برابر قانون برخوردار نباشند و در صورت ارتکاب جرم مورد محاکمه قرار گیرند. کمیسیون سیاسی مجمع بین المجالس شورای اروپا، تقاضای معاون هیئت پارلمانی آلمان را، برای تنظیم نهائی منشور و توصیه اجرای آن به مجالس و دولت های 47 کشور عضو شورای اروپا به اتفاق آرا تصویب کرد.»

BBC PERSIAN.com

13:51 گرینویچ - دوشنبه 12 نوامبر 2007 - 21 آبان 1386

*- انتقاد از شیوه فعالیت شرکت های امنیتی در افغانستان :

نهادی موسوم به "سویس پیس" (Swiss Peace) با انتشار گزارشی در مورد شرکت های خصوصی امنیتی در افغانستان گفته است که هیچ قانونی برای فعالیت این شرکتها وجود ندارد. به گفته این نهاد، نزدیک به صد شرکت خصوصی امنیتی که بیشتر آنها خارجی اند، هم اکنون در افغانستان فعالیت می کنند، در حالی که هیچ نهادی بر فعالیت این شرکت ها نظارت نمی کند. این گزارش که بر اساس مصاحبه با شماری از افغانها در جنوب، غرب و شرق افغانستان تهیه شده، نشان می دهد که مردم در مورد شرکت های خصوصی امنیتی آگاهی لازم ندارند و در مواردی آنها را با نیروهای ناتو و یا نیروهای امنیتی افغان اشتباه می کنند. این گزارش به دولت افغانستان توصیه می کند که هرچه زودتر قانونی را در این مورد تصویب کرده و به مردم در مورد کارکرد این شرکتها اطلاع دهد . (گزارش داوود ناجی از کابل)

*- **زمینه کار :** افراد مسلح وابسته به شرکت های خصوصی امنیتی در همه جا از جمله در محلات مسکونی دیده می شوند. مثلاً آنها برای تامین امنیت یک سازمان غیردولتی و یا منزل شخصی یک تاجر، ناگزیرند ۲۴ ساعت در آنجا باشند و این امر همسایه ها و مردم آن محل را نگران می کند، زیرا این نیروها ممکن است هدفی برای یک انتحار کننده باشند، یا مورد حمله قرار گیرند و یا هم با گروه مسلح دیگری درگیر شوند . گزارش "سویس پیس" می افزاید اگر دولت بتواند، فعالیت این شرکت ها را قانونمند کند، از یک طرف امنیت بهبود می یابد و از سوی دیگر افغانهای زیادی صاحب کار می شوند . در حال حاضر بیشتر از ۷۰ درصد چنین شرکت ها

مربوط به خارجی هاست، زیرا به گفته خانم شمیدل بسیاری از افغان ها هنوز نمی دانند که ایجاد چنین شرکت هایی نیز یک نوع کار و منبع درآمد است. بسیاری از افغانها هنوز آنها را جز نیروهای ناتو و یا هم جز نیروهای افغان می دانند. نهاد "سویس پیس" می گوید تعداد مجموعی کارمندان این شرکتها بین هجده تا بیست و پنج هزار نفر است. شرکت های خصوصی امنیتی با آنکه در افغانستان عمر کوتاهی دارند اما به سرعت توسعه یافته اند. کارشناسان معتقدند که ضعف پلیس و نیروهای امنیتی افغان و آلودگی آنها به فساد سبب شده است که چنین شرکت هایی به سرعت اعتماد نهادهای بین المللی و تاجران و سرمایه داران را جلب کنند .

BBCPERSIAN.com

09:51 گرینوچ - پنج شنبه 22 نوامبر 2007 - 01 آذر 1386

رامیناوری ، در کابل شرکت های خصوصی امنیتی افغانستان بسته می شود

دفتر ریاست جمهوری افغانستان می گوید فعالیت شرکت های خصوصی امنیتی در این کشور غیرقانونی است و قرار است تمامی این شرکت ها تعطیل شوند . پلیس کابل از هفته های پیش برنامه تعطیل شرکت های خصوصی امنیتی را که مجوز فعالیت ندارند، آغاز کرده و به گفته مقامات امنیتی، تاکنون نزدیک به ده شرکت خصوصی امنیتی تعطیل شده است . سیامک هروی یک سخنگوی دفتر ریاست جمهوری افغانستان به بی بی سی گفت: "از نظر قانون اساسی افغانستان هیچ شرکت خصوصی امنیتی نباید در این کشور فعالیت داشته باشد. یک ماده از این قانون می گوید که تنها دولت و ارگان های امنیتی می توانند اسلحه در اختیار داشته باشند و شرکت های غیردولتی مجوز داشتن اسلحه ندارند."

به گفته آقای هروی، جلسه شورای وزیران افغانستان تصمیم گرفته است که تمامی شرکت های خصوصی امنیتی تعطیل شوند اما افزود که این روند یک زمان طولانی را در خواهد گرفت. آقای هروی گفت: "تعطیل شرکت های خصوصی امنیتی یک روند دراز مدت است، تا زمانی که ظرفیت نیروهای پلیس افغانستان بالا برود و این نیروها خود بتوانند به تنهایی تامین امنیت کنند." او افزود: "تا آن زمان، تنها به چند شرکت امنیتی معدود که بتوانند خود را معیارهای دولت افغانستان برابر کنند، مجوز کوتاه مدت برای فعالیت داده خواهد شد و این شرکت ها مسئولیت تامین امنیت نهادهای خارجی و دفاتر سازمان ملل متحد را برعهده خواهند داشت."

اصولنامه کاری : وزارت داخله (کشور) افغانستان می گوید کار روی ایجاد اصولنامه وظایف برای شرکت های امنیتی جریان دارد و "معیارهایی" که شرکت های خصوصی امنیتی باید داشته باشند، در این اصولنامه روشن خواهد شد. شماری از شرکت های خصوصی امنیتی که به گفته مقامات، هیچ گونه مجوزی برای فعالیت خود در افغانستان ندارند، به دست داشتن در کارهای غیرقانونی از جمله آدم ربایی و قاچاق مواد مخدر متهم هستند. اوایل این ماه، یک نهاد تحقیقاتی موسوم به سویس پیس (peace swiss) با انتشار یک گزارش گفت که نزدیک به صد شرکت خصوصی امنیتی که بیشتر آنها خارجی اند، هم اکنون در افغانستان فعالیت می کنند، در حالی که هیچ نهادی بر فعالیت این شرکت ها نظارت نمی کند.

در حال حاضر در افغانستان تامین امنیت بانک های خصوصی، سفارت خانه ها، دفاتر و نهادهای بین المللی، برخی از سازمان های غیردولتی و منازل شماری از تاجران افغان و خارجی را نیروهای ویژه ای مربوط به شرکت های خصوصی امنیتی بر عهده دارند. هر واحد از این نیروها یونیفورم و مشخصات مخصوص به خود را دارند و در بدل پول، امنیت افراد و موسسات را تامین می کنند. از نظر قانون اساسی افغانستان هیچ شرکت خصوصی امنیتی نباید در افغانستان فعالیت داشته باشد. یک ماده از این قانون می گوید که تنها دولت و ارگانهای امنیتی می توانند اسلحه در اختیار داشته باشند و شرکتها ی غیردولتی مجوز داشتن اسلحه ندارند. (سیامک هروی)

۸- ازخاد KGB تا "راما" ی CIA در افغانستان

A- نگاهی اجمالی به خاد KGB و اسلافش

ارگانهای استخباراتی که به مثابه اعصاب حسی دولت ها در رگ و پی جامعه دویده اند و باکارنامه های دهشتبار و مخوف شان رعب و وحشت را در میان مردم خلق می کنند، در افغانستان پیشینه ای دارند سخت ننگین و نکبتبار. زمانی که امپریالیزم انگلیس برای دولت نادر غدار نهاد " ضبط احوالات " را روبراه کرد، نخستین رئیس آن الله نواز خان ملتانی از قوم محمد زایی مشهور به ملتانی (ملتان نام یکی از ولایات هند می باشد) بود که با نادر غدار یکجا از هند وارد کابل گردید ؛ بود . وی یک تن از آموزش دیده های سرویس جاسوسی انگلیس در هند برتانوی بود . رؤسای بعدی آن گل احمد خان ؛ میرزا محمد شاه خان لغمانی ؛ نصرالله خان لوگری ؛ میر عبدالعزیز آغا ؛ رسول خان (پسر نایب سالار) ؛ محمد غوث خان (خدمتگار نزدیک سردار داود خان) و آخرین رئیس آن دستگاه منفور اسمعیل خان بود که هم اکنون در امریکا اقامت دارد .

کشکی که خود یکتن از افراد نزدیک به دربار ظاهر شاه و نهاد های استخباراتی آن بود _ در اثرش بنام " دهه قانون اساسی " صفحه ۱۶۰ در رابطه با این شخص مهم (جنرال محمد اسماعیل خان) مطالبی دارد که توجه خوانندگان گرامی را بدان جلب مینمایم :

« ... محمد داؤد بعد از استعفایش از مقام صدارت در سال 1963 ، و مخصوصاً بعد از اینکه ثابت شد در نظام جدید همه راه ها برای بازگشت او در رأس قدرت مسدود ساخته شده است ، آرام و ساکت در جای خود ننشسته بود ، یک تعداد اشخاص مهم اردو از قبیل عبدالقادر ، رئیس استخبارات عسکری و جنرال محمد اسماعیل رئیس استخبارات ملکی بطور فعال رژیم را غلط راپور میدادند تا کار محمد داؤد را برای غصب قدرت آسان سازند . جنرال محمد اسماعیل طی مدت قابل ملاحظه دوره قانون اساسی الی سقوط آن بحیث رئیس استخبارات ملکی کار کرد و وقتیکه محمد داؤد امور را در دست گرفت او از این وظیفه سبکدوش ساخته نشد در حالیکه اصولاً اشخاصی که در این پست های حساس ملکی کار میکنند، با آمدن یک رژیم جدید بالعموم از وظیفه خود بر طرف میشوند . حتی کمونیست ها بعد از کودتای 1978 او را با وجود اینکه در زمان محمد داؤد در رأس چنین دفتر مهم قرار داشت ، نکشتند . کمونیستها در ایام محبس جنرال محمد اسماعیل را چند بار بیرون بردند تا به ایشان راجع به یک سلسله مسایل معلومات ارائه کند .»

حال که با اشاره مختصر در باره اسلاف این نهاد استخبارتی بسنده نمودیم، چه بهتر که تعریف فشرده ای در باره مشخصات و عملکرد های " ضبط احوالات " از زبان قلم مورخ کشور، زنده یاد **غبار** بشنویم :

« ... سلطنت با دیوار های از جاسوسی وسیع و زندان های هولناک و ظواهر فریبنده احاطه شده بود ... هیچ منطقه و هیچ فرد روشنفکری در افغانستان نماند که تحت مراقبت شدید قرار نگرفته باشد ، همچنان تمام روشنفکرانی که در ممالک خارجه می زیستند نفس هایشان شمرده می شد . این جنگی که استعمار [استعمار انگلیس که اکنون نیز در جوار سایر هم جنسان خود در افغانستان به کشتار مردم ما مشغول است - توخی] و اجیران به مقابل مردم افغانستان و روشنفکران اعلام کرده بودند . یک جنگ تنها سیاسی و نظامی نبود، بلکه جنگ روانی و اعصاب ، جنگ اقتصادی و ایدئولوژیک هم بود. برای شکستن طرف از تمام وسایل: مراقبت، تهدید ، حبس ، شکنجه ، اعدام ، امحای خاندان ، تلقین ، تجرید ، تخویف ، تطمیع ، تحریف ، تفتین ، اتهام و بد نام و گمنام ساختن ، در دعای حق و ناحق پیچاند، تشویق به عیاشی ، دلاسا و کمک نمودن و در منفعت شریک ساختن و غیره استفاده ناجایز می نمود... جاسوسی و شمشیر هر دو بکار افتاد. این جاسوسی بقدری وسیع و منظم بود که نظیر آنرا تاریخ افغانستان بیاد نداشت . ولهذا گمان می رفت که قوت الظهر از جاسوسی اجنبی با خود داشت [اتکایش انتلیجنت سرویس جاسوسی انگلیس بود - توخی] و این قوت الظهر سلطنت افغانستان را به نفع خویش استعمال می کرد . تمام ادارات پوستی، و حمل و نقل کشور به دایره های جاسوسی تبدیل شده بود. در ارگ سلطنتی ، در صدارت ، در وزارت داخله ، در والی نشین ها ، در قوماندانی های کوت والی و نظامی رسماً دوایر ضبط احوالات افتتاح شده بود . پس در داخل و خارج کشور عناصر وطن خواه افغانی زیر نظارت گرفته شد و هر یک بنوعی از پا انداخته شد ..»

(افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم صفحات ۱۳۳ و ۱۱۴) .

بلی خواننده عزیز ، این نهاد مخوف که سال های سال است که بوی گنده و زنجیری آغشته به خون و تیل داغ وقین و فانه و صدای شلاق و تازیانه و زنجیر و زولانه ی آزادیخواهان کشور از نام متعفن و منفورش به گوش شنونده و خواننده گهنامه خونبارش می رسد در ۱۳۵۲ که داود خان با استشاره شوروی کودتای ۲۶ سرطان را "موفقانه" به پایان رساند . خواست با تغییر اسم هراس برانگیز این نهاد خون خیانت و اختناق از " ضبط احوالات " به " مصونیت ملی " خلقی را بفریبد . بعد از اینکه کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ باند خلق (به مجوز سوسیال امپریالیزم شوروی) بوقوع پیوست، کودتاچیان، نام قبلی آنرا به "اگسا" (دافغانستان گتو ساتلو اداره) تغییر دادند. متعاقب آن از طرف سفارت شوروی در کابل به حزب مزدور (" حزب دموکراتیک خلق افغانستان ") دستور رسید تا در رأس هرمدیریت و هر ریاست آن یک تن روسی (عضو KGB) را درنقش مشاور تعیین نمایند. در اصل آمر هر مدیریت و هر ریاست یک روسی بود . نقش ظاهری این نهاد خون و خیانت و زجر و شکنجه و غذاب را به یک افسر هوایی (سروری جلاد) که در رشته پرواز طیارات جت جنگی و خیانت به کشورش در شوروی تحصیل کرده بود ؛ تفویض نمودند . زمانی که حفیظ الله امین به مثابه شاگرد وفادار و وفا شعار تلافی آموزشهای استاد "نابغه" اشرا کرد و " آموزگار کبیر" را با طرز مضحکی به دیار عدم فرستاد . درگام نخست اسم منفور "اکسا" را به " کارگری استخباراتی مرکز " (" کام ") تغییر داد. رئیس قبلی آن سروری این آدمکش سادیست که هزار ها تن انسان آزادیخواه و مبارز انقلابی را در زندان پلچرخی و خارج از آن به قتل رساند؛ مخفی گردید [نماینده GRU وزارت دفاع روسیه " قهرمان مسعود" وی را زیر پوشش نظارت زنده نگهداشت که ضمناً از رهنمود های استخبارتی وی در پهلوی بخش خادی که روسها اختیاراتش را بوی سپرده بودند مستفید گردد و CIA همچنان این جنایتکار و خاین به مردم را به بهانه ی "بیست سال قید" از مرگ نجات داد . چرا

که می داند " داشته آید بکار گرچه باشد زهر مار " پیوند این جاسوس معروف و قاتل مشهور را با باند خلقی هایی که در خدمتش قرار دارند ، نیز در نظر داشت. مزید بر مسایل اطلاعاتی و راز های بسیار مهم نظامی و اطلاعاتی تاکنون افشانشده از جانب وی]. به عوض این قاتل و عضو کی جی بی ساتنمن پولیس بنام سلطان عزیز ویا عبدالعزیز گمارده شد ؛ اما بزودی وی را بکدام کشور اروپای شرقی به حیث سفیر مقرر نمودند و جایش را به داماد و برادر زاده رئیس دولت (حفیظ الله امین جلاد) دادند تا مثل سلف اش به گشتار های دسته جمعی ادامه دهد . با تجاوز آشکار سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان با ز هم این نهاد تغییر نام داده شد. خاد یعنی "خدمات اطلاعات دولتی" بعد از تجاوز روسها به افغانستان توسط KGB تجدید سازمان یافت در واقع از پیکر جنبنده ، متحرک و نیرومند نهاد های استخباراتی قبلی که هر کدام در وجود بعدی قدرت شان بیشتر و بیشتر شده می رفت هیولای چهارمی یعنی خدمات اطلاعات دولتی - خاد پا به عرصه وجود گذاشت - آغاز به پیگرد و گرفتاری و زندان و شکنجه های وحشیانه و کشتار های دسته جمعی نمود . و به مثابه یکی از شاخه های بسیار آزموده وفعال خارجی KGB و متکاملترین سازمان جاسوسی در سطح کشور های آسیایی پا به میدان گذاشت . خاد بعد ها به وزارت اطلاعات دولتی ("واد") ارتقاء یافت . خاد - این مولودی از چهار پشت آدمکش- در هر حال مثل یک کلمه معروف و مشهور شده در میان مردم، "واد" را هم در اذهان نداعی می کند.

اساساً نخستین باری که نهاد استخباراتی "ضبط احوالات" توسط سازمان جاسوسی انگلیس در افغانستان سازمان داده شد و عرض وجود کرد . دولت انقلابی شورا ها که در آن زمان واقعا در خدمت منافع خلق های شوروی و خلقهای جهان قرار داشت ، توجهی بدان مبذول داشت. درست مانند توجه به سایر نهاد هایی استخباراتی که امپریالیزم غرب در قرب و جوار کشور شوروی سازمان داده بود . با باز شدن پای رویزیونیسم در افغانستان و استحاله KGB از یک سازمان انقلابی به ضد انقلابی ، و از یک سازمان خدمت به منافع خلقهای شوروی و خلق های جهان به آله ای در دست طبقه بورژوازی امپریالیستی در شوروی مبدل شد. این سازمان به نفوذ در داخل "ضبط احوالات" پرداخت . شماری از اعضایش که از آمودریا مخفیانه عبور نموده بودند ؛ بنام ازبک و تاجیک و ترکمن های افغانستان وارد ضبط احوالات گردیدند. عده ای دیگر مانند علی محمد خان وزیر دربار، زابلی وزیر اقتصاد، نورمحمد خان کهگدای سرمنشی حضور بعدا ها نورمحمد تره کی ، حسن شرق کارمل و... زمینه ورود سایر عوامل روسی را در این نهاد مساعد کردند . در یک مبارزه مخفی میان عوامل دو قدرت انگلیس و "شوروی" در این نهاد ، بتدریج زمینه اقتدار عوامل غرب در این نهاد برچیده شد. یکی دو رئیس آن مثل نصرالله خان و بعد ها اسمعیل خان که ظاهراً متمایل به روسها بودند، به امریکا پناهنده شدند .

حالا بخشی از این نهاد که از سرپایش خون مردم افغانستان جاریست به چنک همان هایی آفتاده که اسلافش را در زمان نادر غدار و خاین به کشور جان بخشیده بودند (این قلم کدام تفاوت ماهوی میان CIA امریکا و MI6 انگلیس نمی بیند ؛ زیرا که هر دو به خاطر منافع امپریالیزم دو کشوری که با هم پیوند مستحکم تاریخی داشته کار می کنند، بقای سیستم امپریالیستی یکی، به بقای سیستم دیگری بستگی تنگاتنگی دارد) .

امرانه رئیس "راما"



نجیب رئیس عمومی خاد



داکتر نجیب حلق آویز شده



سروری رئیس "اکسا"



B- ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان

متن زیر از سایت [www.armans.info] گرفته شده تاریخ گزارش 2005/11/26 می باشد :

« گزارش کاری ریاست عمومی امنیت ملی بسم الله الرحمن الرحيم گزارش کاری ریاست عمومی امنیت ملی هموطنان بزرگوار اسلام علیکم و رحمت الله برکاته ! مسرت و افتخار دارم که من حیث مسوول ارگان امنیت ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان تا انجا که مقررات و قانون امنیت ملی برایم اجازه میدهد در زمینه کارکرد هاو دست آوردهای ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان برای شما معلومات ارائه نمایم . اولاً لازم است تادر خصوص استقامت های اساسی کارامنیت ملی که دران بوضوح مرزهای وظیفوی میان وزارت محترم امور داخله و ریاست عمومی امنیت ملی روشن میگردد در مطابقت به قانون جدید امنیت ملی که بتاریخ ۹/۱۲/۸۲ بعداز مطالعات و تدقیق کافی بوسیله مشاوریت حقوقی ارگان و مشاورین حقوقی بین المللی ترتیب و بعداز مذاقه و بررسی دفتر مشاوریت محترم امنیت ملی مقام ریاست جمهوری توسط جلالتماب حامدکرزی رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان طی فرمانی توشیح شده و عملاً نافذ میباشد ، بپردازم البته تفکیک وظایف و کاهش در تداخل وظیفوی میان دوارگان مصادف به آغاز روند اصلاحات در امنیت ملی که از دوسال قبل بدینسو شروع گردیده ، میباشد . بر اساس قانون جدید ، امنیت ملی در چهار استقامت وظایف و صلاحیت های مشخص دارد که عبارت اند از حراست از قانون و مبارزه با جرایم سازمان یافته ، ضد تروریزم ، کشف خارجی و ضد جاسوسی و جمع اوری اطلاعات در ارتباط به قاچاق و شبکه های مواد مخدر . هکذا فعالیت های کشفی در ارتباط به جرایم و سبوتاژ های اقتصادی ، سوء استفاده از امکانات دولتی ، شبکه هایی که میخواهند با اعمال زور علیه حاکمیت مشروع افغانستان فعالیت مسلحانه نمایند و همچنان جمع اوری اطلاعات در ارتباط به اتباع کشور های خارجی که مبادرت به انجام فعالیت های غیر قانونی میروزند نیز شامل این چهار استقامت است . قابل تذکر است که بخش های دیگری که در ریاست عمومی امنیت ملی فعالیت دارند همه در حمایت از این چهار استقامت اصلی و اساسی میباشد که میتوان از اداراتی چون تعقیب و تشییت ، کشف تخنیکی ، تفتیش خاص ، تفتیش عادی ، ریاست امور مالی ، ریاست لوژستیک و قوماندانی مرکز تعلیمی نامبرد . بارزترین فعالیت امنیت ملی را جمع اوری و تحلیل و تجزیه اطلاعات و هماهنگی اطلاعاتی با مراجع تصمیم گیرنده مانند مقام ریاست جمهوری ، مشاوریت امنیت ملی ، وزارت های محترم دفاع ، امور داخله ، خارجه ، ریاست عمومی مستقل مبارزه با ارتشاء و جلوگیری از فساد اداری و سایر

ادارات دولتی افغانستان تشکیل می‌دهد. باید متذکر شد که اقدام براساس اطلاعات بدست آمده بادر نظر داشت صلاحیت های قانونی امنیت ملی قسماً" توسط نیروهای متعلق به ارگان و بیشترینه در هماهنگی و اشتراک مساعی با نیروهای پولیس ملی و اردوی ملی صورت گرفته که مشمول اقدامات مشترک عملیاتی ضد تروریستی در سطح شهر ها و ولسوالی های دورافتاده کشور نیز میشود. با توضیحات مختصری که در زمینه معرفی ارگان ارائه شد ، می‌خواهم به پیشرفت هایی که در طی دو سال گذشته به آنها نایل آمده ایم معلوماتی ارائه نمایم. ناگفته نباید گذاشت که امنیت ملی بنابر خصوصیات وظیفوی و مجوزات قانونی صلاحیت افشای شیوه ها و طرزفعالیت و در بعضی موارد دست آوردهای خویشرا ندارد بنا" دراین گزارش سعی خواهیم کرد که به زوایایی از فعالیت ها و دست آورد های خویش اشاره کنیم که روشها و منابع اطلاعاتی ما را تحت الشعاع و تهدید قرار ندهد. در بخش تشکیلات : طوریکه میدانید در گذشته ها امنیت ملی دارای تشکیلات عریض بود ، کنون در مسیر اصلاحات با در نظرداشت شاخص های اساسی کاری که بوسیله قانون مشخص گردیده است تشکیلات ارگان کوچک ، بسیط و موثر شده است. قسمت کثیری از کارمندان داخل ارگان تعلیمات مسلکی دیده اند و قراراست طی دوسال آینده تعداد دیگری تعلیمات ببینند. البته تعلیماتی که در زمینه جمع اوری اطلاعات بوسیله منابع انسانی و تخنیکی برای پرسونل خویش می‌دهیم به افتخار میتوان گفت که شامل مدرنترین شیوه های جمع اوری اطلاعات میشود. ایجاد چنین تشکیلات و گام گذاشتن در راستای بوجود آوردن یک ذخیره گاه مطمئن کادری را بدلیلی دست آورد میدانیم که اداره اصلاح ناشده امنیت ملی که قبل از توظیف بنده فعالیت داشت حتی تعداد واقعی کارمندان این اداره را نمیدانستند و بنام هزاران نفری که اصلاً" شامل ارگان نبودند امتیازات مادی حواله که ازاین بابت زمینه حیف ومیل ملیون ها دالر بوسیله افراد میسر میشد و این خود ضربه بزرگی بربنیه مالی کشور محسوب میگردد. ما به فضل خداوند نه تنها از تورم تشکیلاتی جلوگیری نموده ایم بلکه در راستای استحکام ایجاد تعهد و اطاعت در برابر قانونیت و بلند بردن سطح تعلیمات در ارگان گامهای بسیار بزرگ برداشته ایم. در بخش تعمیرات و اعمار مجدد ساختمان ها : اکثر ساختمانها و تعمیرات امنیت ملی در سطح مرکز وولایات از اثر جنگهای متداوم در کشور تخریب و در بعضی محلات کاملاً" غیر قابل سکونت شده بودند. از مدت دوسال بدینسو امنیت ملی افغانستان با طرح برنامه های جامع عمرانی و به حمایت رهبری دولت اخصاً" جلالتماب محترم رئیس جمهور افغانستان در قالب ۶۱ پروژه ساختمانی به احداث و اعمار مجدد ساختمانها و تعمیرات متعلقه خویش اقدام نمود که به عنوان مثال میتوان از اعمار مجدد اساسی سه ریاست در کمپلکس شش درک ، اداره ۲۵ در علاوالدین ، مرکز تعلیمی در افشار ، ریاست ۱۹ در بی بی مهر و ، ساختمانهای مقرر ریاست عمومی امنیت ملی در شهر نو ، هنگرهای وزیر اباد و همچنان ۲۰ ولایت کشور نامبرد. در بعضی ولایات مانند نورستان ، ارزگان ، زابل ، بامیان و فاریاب قادر شده ایم که برای اولین بار به اعمار تاسیسات جدید بپردازیم و قراراست این پروگرام در ولایاتی چون پکتیکا ، خوست ، پکتیا ، کاپیسا ، تخار ، دایکندی ، بادغیس و سایر ولایات به زودی عملی گردد که خوشبختانه در مورد تطبیق این برنامه ها قسماً" امکانات مالی نیز در اختیار داریم. قابل تصریح پنداشته میشود که وجوهات پروژه های یادشده از طرف وزارت محترم اقتصادو مالیه و بعضی از کشور های کمک کننده تمویل شده است. بدین ترتیب امنیت ملی یگانه ارگانی است که از نگاه امکانات مادی و تأمینات لوژستیکی تا حدودی بی نیاز است. چندی قبل سنگ تهداب شفاخانه شصت بستر امنیت ملی در محل قبلی شفاخانه قوای مرکز که در سالهای جنگ ازبین رفته بود گذاشتیم. در بخش اكمال وسایل تخنیکی : کنون در ۳۴ ولایت کشور دفاتر امنیت ملی فعال

بوده و همه با سیستم های محرم مخابراتی مجهز میباشند و در بیشتر از ۳۰۰ ولسوالی های افغانستان بصورت علنی و غیر علنی حضور و فعالیت داریم. بدون اینکه به جزئیات پرداخته شود برای هموطنان خویش اطمینان میدهم که در آینده خیلی نزدیک در قسمت کشف تخنیک در قطار کشور های دیگر خواهیم بود. در مورد رعایت حقوق بشر و رفتار با زندانیان: رفتار با زندانیان و رعایت میثاق های حقوق بشر یکی از موارد اهمی است که بیشترین توجهات در امنیت ملی به آن معطوف شده است، چنانچه میتوان از رفع شکنجه و تعذیب و شیوه های غیر انسانی که حین استنطاق از متهمین در گذشته های معمول بود، نام برد. فعلاً برای استخراج معلومات های مورد نظر از متهمین از میتود های جدید استنطاق استفاده صورت میگیرد. همچنان برای تغذیه زندانیان یومیه مبلغ ۵۰ افغانی ماکول که بالاتر از ماکول افسران امنیت ملی است اختصاص داده شده است. برای مصداق این ادعا میتوان گفت که از جمله ۱۸۰۰ نفری که به اتهام جرایم در مقاطع مختلف زمانی از سال گذشته بدینسو تحت توقیف در امنیت ملی قرار داشتند با ۱۱۰۰ نفران، سازمان بین المللی صلیب سرخ بصورت خصوصی مصاحبه هایی را انجام داده است، نتیجه این بررسی ها براساس اظهارات ان سازمان طی یک دوسیه برای ما ارسال گردیده که نشاندهنده پیشرفت و بهبود قابل ملاحظه در بخش استنطاق و رفتار با زندانیان است. هکذا گزارشهای از جانب ارگانهای حقوق بشر در حصه حسن رفتار با زندانیان و رعایت حقوق بشر در امنیت ملی بدولت افغانستان ارائه شده که موید این ادعای ما میباشد. البته این بدین معنی نیست که اشتباهات و مشکلات وجود ندارد، سال گذشته یک نفر در زندان امنیت ملی در ولایت کندهار بصورت مرموز از بین رفت که در نتیجه ما تحقیقات را آغاز نموده و تا حال چهار نفر از کارمندان خویشرا زندانی کرده و دنبال کسانی که فرار کرده اند و در دستگیری شخص مذکور نقش داشتند میباشیم. به همین سان دستگیری خود یک حالت مشتتج است و در این حالت گاه و ناگاه اشتباهاتی رخ میدهد که مابا اعتراف به این موضوع در صدد آوردن اصلاحات بیشتر در این قسمت هستیم که راه حل را تعلیمات مکفی و فراهم اوری امکانات تخنیک بیشتتر میدانیم. در بخش تعلیمات، ما همکاری کمیسیون حقوق بشر افغانستان را داریم که انها طی چندین سیمینار در مرکز تعلیمی امنیت ملی با ما همکاری نموده اند. در بخش اصل بیطرفی: امنیت ملی یک ارگان کاملاً اطاعت پذیر از مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان است و در تعیین پالیسی به جز از ارائه معلومات کدام نقش دیگری ندارد در گذشته ها این ارگان نقش تعیین کننده و سیاست گذار در موارد زیادی داشت که حالت فعلی مبین تفاوت بارز نسبت به گذشته میباشد. ما موفقیت خویشرا در جمع اوری اطلاعات واقعی و جلوگیری از جریانات ضد منافع ملی میدانیم که این فعالیت ها را در چوکات قانون و صلاحیت های قانونی خویش انجام میدهم. در بخش جلوگیری از حوادث تروریستی، دستگیری تروریستان و باندهای جنایتکار: به اثر کارهای کشفی و اطلاعاتی، امنیت ملی افغانستان موفق به جلوگیری از صدها مورد حوادث دلخراش گردیده، اما نخواستیم ایم که با نشر چنین دست آوردها از طریق وسایل اطلاعات جمعی به نگرانی های مردم بیفزائیم. به همین ترتیب بعضاً دشمنان آرامش مردم افغانستان موفق شده اند تا با انجام عملیات های تروریستی و جنایتکارانه بپردازند، امنیت ملی منحیث یکی از وجائب اساسی خویش در پیگیری و تثبیت عاملین همچو واقعات با تمام انرژی تلاش ورزیده و در نتیجه تعدادی از این افراد دستگیر شده و به پنجه قانون سپرده شده اند که میتوان از بازداشت و دستگیری عاملین انفجار موسسه داینکورواقع چهارراهی انصاری شهرنو، قاتلین خبرنگاران در سروبی، قاتلین دوتن از اتباع خارجی اعضای دفتر یونیمما و یک نفر ترجمان آنها در ولایت نورستان، ۷ تن عاملین ترور حاجی عجب شاه امر امنیت قوماندانی امنیه ولایت ننگرهار و انفجار

موتور حامل کارمندان قشر انانث دفتر یونیمما واقع شهر جلال اباد ، سازمانده گان انفجار انتحاری کوچه گل فروشی شهر نو ، عاملین اختطاف سه تن اعضای دفتر یونیمما در شهر کابل و عاملین اختطاف خانم کلیمنتینا کانتونی نامبرد . به همین ترتیب ما توانسته ایم که ازده ها مورد بمب گذاری ها ، چندین مورد حملات انتحاری ، صدها مورد حملات راکتی بالای شهرهای عمده افغانستان ، رشوه ستانی های بزرگ در داخل حکومت جلوگیری نموده و به کشف شبکه های جعل اسناد و غیره نایل آئیم . البته یادآوری هر یک از این ۱۸۰۰ مورد از حوصله این حسابدهی خارج خواهد بود. عاملین انفجار چهاراهی انصاری را که خارجی ها بودند و توطئه در بیرون از مرز های ما طرح ریزی شده بود گرفتار نمودیم . در بخش مبارزه با مواد مخدر : در بخش مواد مخدر بیشترین فعالیت های این ارگان بالای جمع اوری اطلاعات تمرکز یافته است ایجاد دستگاه کشفی پیچیده مجهز با وسایل استخباراتی و تاسیس نهادهای اطلاعاتی در انعده از ولایاتی که از نظر کشت ، قاچاق و ترافیک مواد مخدر اهمیت دارند ، میتوان از فعالیت های مثبت این ارگان در عرصه مبارزه علیه مواد مخدر محسوب گردد. باید متذکر شد که بیشترین اقداماتی که تا حال توسط سایر نیروهای امنیتی در این زمینه صورت گرفته است به اساس اطلاعات ترتیب شده از طرف امنیت ملی افغانستان میباشد . با احترام <<

در متن گزارش ریاست عمومی امنیت ملی مطالب زیادی تذکار یافته است. هرگاه تمام و یا بخشی از آنها به نقد کشیده شود گپ این نگاشته به درازا می کشد . فقط به جمله ی این گزارش مبتنی بر " اداره اصلاح ناشده امنیت ملی که قبل از توظیف بنده فعالیت داشت حتی تعداد واقعی کارمندان این اداره را نمیدانستند و بنام هزاران نفری که اصلاً شامل ارگان نبودند امتیازات مادی حواله که از این بابت زمینه حیف ومیل میلیون ها دالر بوسیله افراد میسر میشد و این خود ضربه بزرگی بر بنیه مالی کشور محسوب میگردد " به طور مختصر می پردازم :

چقدر مسخره است که رئیس خاد کرزی به اسم (...) در مصاحبه رادیوی تاریخی (شاید سه سال قبل) خود میگوید که : " رئیس قبلی خاد پول معاش ماهوار ۴۷ هزار عضو خاد را از بودجه دولت ، طی چند سال اخیر ، گرفته است . حالا که من مسئولیت آنرا به عهد دارم معلوم شده که مجموع تمام اعضای خاد هفت - ۷ هزار نفر را نشان میدهد . "

این می رساند که رئیس دولت از احصائیه اعضای خاد (خاد روسی بریاست فهیم) که وارث بدون صلاحیت آن ، دولت دست نشانده گردیده ، کاملاً بی خبر بوده است . و از جانب دیگر این مسئله نشانگر پنهان ساختن بقیه اعضای خاد از کرزی و اعضای بلند مرتبه دولت دست نشانده می باشد که این پنهانکاری (که امکان بر ملا شدن بقیه اعضای مخفی خاد به رهبری فهیم ، شاید هم یک درهزار نباشد . احصائیه و هویت سایر طیف های مخفی و ریزرف شده خاد که قبلاً مطابق پروژه تقسیم و انتقال قدرت به باند های اسلامی پیوسته اند من جمله دوستم ؛ باشد بجایش) خود امتیاز بس بزرگی است برای امپریالیزم فدراسیون روسیه در فشار آوردن بالای تصامیم امپریالیزم رقیب بخاطر بدست آوردن امتیازات بیشتر از پیکر خون آلود مردم بی رمق ما و داشته های زیر زمینی و تا کنون استخراج نشده ی کشور و بسا مسائل مهم سیاسی و نظامی دارای اهمیت بین المللی که پیکره بندی و تفسیر آن در توان این نگاشته نیست . نماینده باصلاحیت روسها (فهیم) عامدانه نشان داده که چهل هزار کارمند خاد اصلاً وجود خارجی نداشته و ما احمق پولی از شما گرفته ایم . در حالی که به طور قطع این طور نبوده فهیم اصل نیرو های خاد را که بیشتر از ۴۷ هزار تن بوده با این شگرد از نظر CIA مخفی نموده است

ارقام اصلی خاد داخلی و خاد خارجی تا کنون معلوم نشده که به چه تعداد جنایتکارو اجنت در تشکیل خاد در خدمت سازمان های استخباراتی امپریالیزم روس قرار دارند ؟

در زمینه عرض وجود این نهاد اطلاعاتی این قلم از دو خبر رادیویی یاد داشت برداشته ، یاد داشت اولی را دارد؛ مگر یاد داشت دومی را گم و نیست شده . در هر صورت مطلب مندرجه هر دو را تقدیم شما خوانندگان بادرد و با حوصله که چهار قسمت این نگاشته را تا همین جا دنبال کرده اید ، در زیر تقدیم می نماید :

به تاریخ ۱۹ جنوری ۲۰۰۳ (شب) " رادیو صدای افغانستان " مشهور به " رادیوی نصیر خالد " گزارش اسما حبیب از کابل را پخش کرد . اسما حبیب چنین گفت :

« ریاست عمومی امنیت نظامی که یک شبکه اطلاعاتی در افغانستان بوده در سال ۱۳۴۳ بنام دفتر ضبط احوالات در چوکات وزارت دفاع فعالیت داشت [خانم اسما حبیب از تاریخ کار " ضبط احوالات " و " در چوکات وزارت دفاع فعالیت داشتن " آن اطلاع ندارد] ، اما این دفتر بعد از سال ۱۳۵۷ به شبکه بزرگ استخباراتی به نامهای کارگری اطلاعاتی مرکز ، خدمات اطلاعات دولتی در چوکات وزارت امنیت دولتی وسعت بیشتری پیدا کرد و در دوران تسلط طالبان بر افغانستان موسوم به شبکه استخباراتی بود که در حال حاضر حکومت کرسی که به تقلیل این شبکه پرداخته و کارمندان سابق آنرا از کار سبکدوش نمودو در عوض آنها ۳۷۰ نفر جدید را استخدام نموده که خانم دگروال سخی کارمند سابق و برکنار شده در زمینه اعتراض نمود .

تشکیلات کلی آن از وزارت به ریاست تقلیل یافته است » (نقل به قول) [

در گزارش دومی که بخاطرمان نمانده به چه تاریخ از همین رادیو پخش شد گوینده ای از کابل گزارش داد که

« ریاست امنیت ملی اعلان داشته که مسئول خاد قبل از تعیین رئیس جدید در این ارگان برای ۴۵۰۰۰ نفر بودجه مشتمل بر معاشات و مصارفات را از دولت اخذ می کرد حالا رئیس جدید متوجه شده که خاد صرفا ۷۰۰۰ کارمند دارد. در اصل آنها [مرام گوینده فهیم قسیم آمر اصلی خاد بود] به همین عنوان مبالغ اضافی از دولت اخذ می کردند.» گزارشگر از کابل (نقل به قول) از رادیو " صدای افغانستان " .

چه بهتر که به نوشته یکی از خبرنگاران نشریه معروف **واشنگتن پست** (**سوزان کلاسز**) که توسط نشریه " پیام زن " فشرده شده و درج شماره ۵۵ و ۵۶ مورخ اسد ۱۳۸۱ آن نشریه می باشد در زیر توجه نمائیم :

« پیام زن " شماره ۵۵ و ۵۶ اسد ۱۳۸۱ احیای رقابت در افغانستان

گزارشی خلاصه شده در باره کشمکش بین آقای کرسی و گلها بر روی خوانندگان " مارشال " فهیم از سوزان

گلاسز " واشنگتن پست " ۲۴، جولای ۲۰۰۲

کابل، افغانستان، ۲۳ جولای - در اواسط سالهای ۱۹۹۰ کابل میدان جنگ گروههای نظامی اسلامی بود و راکتها شهر را منفجر می ساخت. دولت در حال تلاشی بود. در وضعی چنین آشوب زده، حامد کرسی معاون وزارت خارجه توسط استخبارات سری مخوف (خاد) کشور برای تحقیق دستگیر شد. اجنتهایی که او را گرفتند برای محمد فهیم کار می کردند.

به درستی روشن نیست که استخبارات فهیم وفادار به ربانی چرا کرزى را دستگیر نمود هر چند تمامی کسانی که با آنان مصاحبه صورت گرفت گفتند که حادثه به تماس های کرزى با حکمتیار ارتباط داشت. بنابر گفته منابع بهر حال دلیل آن هر چه باشد، تحقیق ناگهان پایان یافت زیرا تعمیری که کرزى در آن استنطاق می شد تحت حمله راکت فرار گرفت و این به او فرصت فرار از آنجا را داد.

کرزى خون آلوده فوری خود را به خانه پسر کاکایش عبدالخالق پوپلزی رسانیده و گفت که بلافاصله باید کابل را ترک کند. پوپلزی در مصاحبه ای اظهار داشت: «او به خانه من آمد و گفت که باید برویم و حتی اجازه نماز خواندن را به من نداد. کرزى و پوپلزی همان روز به طرف پاکستان حرکت کرده و خود را به پشاور رسانیدند.

حدود ده سال بعد، کرزى که فعلاً رییس جمهور افغانستان است و فهیم وزیر دفاع او، درگیر رقابتی فزاینده اند که دولت لرزان افغانستان را به بی ثباتی بیشتر تهدید می کند. کرزى و متحدانش استخبارات را که مجدداً توسط فهیم کنترل می شود، دستگاهی وسیع، فاسد و شدیداً پلیسی می دانند که ماورای اقتدار رییس جمهور کار می کند.

طبق گفته منبعی نزدیک به کرزى، استخبارات ۳۰۰۰۰ (سی هزار) کارمند دارد و شعبه های آن توسط تاجیک های «ائتلاف شمال» گردانیده می شوند که فقط به فهیم پاسخگو اند.

کرزى مصمم است که بر اداره مذکور کنترل داشته باشد. او در این ماه کمیونی را مؤظف ساخت تا اصلاحاتی را در آن پیشنهاد و به اتهاماتی رسیدگی کند که استخبارات عبدالمطلب جوانی ۲۲ ساله کارگر ساختمانی را که پس از سال ها مهاجرت از پاکستان بر گشته بود، زیر شکنجه کشته است.

برای رییس جمهور پشتون تبار و طرفدارانش، قدرت نامحدود استخبارات زیر کنترل تاجیک ها مانع اساسی در راه دموکراسی افغانستان خواهد بود.

هدایت امین ارسلا معاون رییس جمهور که ریاست کمیون مذکور را به عهده دارد گفت: «برای کشوری دموکراتیک، کشوری که می خواهد بسوی دموکراسی قدم بردارد وجود یک چنین اداره ای واضحاً منافات دارد.»

پس از تجاوز شوروی در ۱۹۷۹، کی جی بی، استخبارات افغانستان را به صورت چیزی شبیه خود به وجود آورد با مخفف «خاد» که شبکه ای گسترده از مخبرین داشت و شهرتش در شکنجه و کشتار، آن را به اندازه دستگاه های همتایش در بلوک شرق بدنام ساخته بود.

با آن که نام این اداره از ایجاد تاکنون توسط رژیم های مختلف تغییر خورده است اما شیوه های کار آن به حال خود باقی اند.

یکی از مخبران سابق آشنا به کار آن گفت: «این استخبارات از کی جی بی به هیچوجه فرق ندارد و از عین شیوهها استفاده می کند.» عامل سابق اظهار داشت که اکثر کارمندان آن مدت ها پس از سقوط نجیب در ۱۹۹۲ کماکان بر حال بوده و تنها روسای آن تبدیل شده اند.

نعمت اله شهبانی معاون رییس جمهور و عضو دیگر کمیسیون بررسی اداره استخبارات گفت: «ما در استخبارات اصلاحاتی خواهیم آورد تا دیگر مردم از آن نترسند و تصور نکنند که اداره استخبارات به آنان آزار و اذیت می رساند.»

بسیاری از افراد حکومت کرزی تردید دارند که کمیسیون بتواند موجب تغییرات زیادی در آن شود. جنرال انور کوهستانی مقام بلند پایه شعبه امنیت مربوط وزارت داخله گفت: «دستگاه استخبارات کاملاً توسط یک گروه کنترل می شود، آنان دستگاه را توسعه داده و اعضای وفادار به خود را استخدام کرده اند. اداره استخبارات اداره ایست برای حفظ قدرت آنان.»

پس از سقوط طالبان، کرزی و فهیم در چندین مناسبت در انظار با هم ظاهر شده اند تا نشان دهند که می توانند همکاری باشند. اما کرزی آشکارا نگران امنیتش بوده و این هفته ضمن عزل واحد امنیتی افغانی اش، از امریکا خواست تا برایش بادیگارد هایی فراهم سازد. محافظان افغانی او به فهیم وفادار بودند.

در ماه جون کرزی پس از لویه جرگه که او را به ریاست جمهوری برگزید علناً تعهد سپرد که قدرت استخبارات را کاهش دهد. چهره لویه جرگه با اتهامات مبنی بر آزار و تهدید نمایندگان که جسارت به خرج داده و از خط تعیین شده عدول جسته بودند از سوی پلیس مخفی، مخدوش شد.

طبق اظهارات اعضای لویه جرگه دهها اجنت در چهار طرف محل لویه جرگه گشت می زدند و سخنرانی ها و صحبت های خصوصی را تحت مراقبت داشتند. بعضی نمایندگان غیر محافظه کار متذکر شدند که پس از سخنرانی تهدید به مرگ شده اند. بشمول سیماسمر که به آشنایانش ابراز نمود که هدف جاسوسان استخبارات واقع شده است.

مقامی ارشد در حکومت کرزی که از ترس نخواست نامش برده شود گفت: «استخبارات واقعاً مسئله است. استخبارات همه متعلق به یک گروه قومی یا یک گروه سیاسی بوده که هر چه بخواهند می کنند بدون آن که مورد بازخواست کسی واقع شوند.»

همه کسانی که با آنان مصاحبه به عمل آمد متفق القول اند که استخبارات به ریاست محمدعارف (سابق رییس استخبارات احمدشاه مسعود) اساساً تحت کنترل فهیم جانشین مسعود قرار دارد. اجنت سابق افزود که در حال حاضر استخبارات دارای ۲۳ ریاست است که تمام آنها توسط پنجشیری ها اداره می شوند.

عده ای از طرفداران کرزی مصر اند که او آنانی را که مسئول توقیف کردنش بودند بخشوده و معتقد است که حادثه یک اشتباه بوده است.

یک مقام مهم دولتی ابراز نمود که تلاش کزری جهت اصلاح استخبارات «مسئله ای شخصی نه بلکه کاری ضروری است که باید انجام گیرد.» «واشنگتن پست» ۲۴ جولای ۲۰۰۲ «

این قلم همانطوری که سالهای قبل در نگاشته هایش تذکر داده حالاهم اضافه می نماید که روسها مدتها پیش از پروژه مصالحه ملی ؛ حتا زمانی که اعضای خاد را زیر عنوان شورای نظار در هسته بالایی جمعیت ربانی جابجا کرده بودند به انتقال نیرو های خاد بر مبنای اعضای خاد وابسته به هر ملیت در باند های اسلامی متشکل از همان ملیت و قوم آغاز کردند یا به بیان دیگر بخش های متشکل از اقوام و ملیت های مشخص کشور در خاد ؛ به داره های اسلامی که بیشترین افراد از همان ملیت و همان اقوام را در ترکیب شان داشتند (طبق پلان روسها) انتقال داده شدند؛ مثل انتقال پشتون های خاد به باند حکمتیار، سیاف و سایر باند های اسلامی پشتو زبان؛ انتقال خادی های منسوب به ملیت هزاره از کانال های کشتمند و برادران و... به باند حزب وحت و سایر باند های شیعه مذهب، و خادی های ازبک زبان افغانستان همراه با ازبک های فرستاده شده از ازبکستان شوروی - که زیر پوشش ازبک های افغان در خاد و در زندان های دولت دست نشانده و سایر نهاد های وابسته به آن فعالیت می نمودند - در زیر نظارت عبدالحکیم شرعی بعدا در زیر دامن خونین قصاب مشهور دوستم و شرکای پرچمی و غیر پرچمی اش ، موضع گرفتند ؛ اما بدنه اصلی خاد که کمترین پشتو زبان را در ترکیب خود داشت را به "شورای نظار" به رهبری "قهرمان مسعود" ، که خود از زمره اعضای استخبارات نظامی شوروی بود، تحویل داده شد، - که بعد از قتل وی فهیم وارث آن گردید . بایست تذکار داد که امپریالیزم روس در جابجایی نیرو هایش به داخل تشکیلات فوق بر مبنای وجوه مشترک اتنیکی، زبانی و منطقه ای _ بنا بر علل سیاسی _ از همگونسازی مطلق این نیرو ها خوداری می نمود، و شماری از اجنت ها ی؛ مثلا دری زبانان اشرا به داخل تشکیلات پشتو زبانان و بر عکس آن می فرستاد . [علت قتل مسعود که توسط عوامل کی جی بی در قالب شورای نظار اتفاق افتاد را این قلم سمت و سوی مسعود بجانب غرب تلقی می نماید . قرار گفته یکی از آگاهان سیاسی مقیم امریکا " رئیس فعلی " ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان آقای امر الله صالح لحظه ای بعد از قتل مسعود - که در همان جا حضور داشت - موضوع کشته شدن وی را تیلیفونی به امریکا اطلاع داد .]

فردی **بنام امید آزادی** (که نامی است مستعار) در سایت " کابل پرس " در باره امرالله رئیس امنیت ملی دولت دست نشانده امپریالیزم امریکا مطلبی نوشته که در برگیرنده ی نکات جالبی در مورد رئیس " راما " ی امریکائی می باشد . از همین سبب آنرا نقلاً در ذیل جا داده توجه شما خوانندگان عزیز را بدان جلب می نمایم:

« www.kabulpress.org] کابل پرس »

رییس امنیت ملی، دشمن آزادی بیان! ۱۶ ژانویه ۲۰۰۸ ۰۳:۵۹ (نویسنده: امید آزادی)

من حرفی میزنم بخاطر خداست. خدا شاهد است. من از سالها با او [صالح] شناخت دارم. او شخصی است، کاملاً با یک اندیشهء سکولرستی. او به نماز، روزه و امومر [اوامر] اسلامی کمتر پای بند است. او سالها در ارتباط

با سی ای ای [CIA] کار کرده است. او انسان سطحی نگر و از سویه ریاست امنیت ملی یک کشور مثل افغانستان که از اهمیت زیادی برخوردار است بسیار پایان است. او در مقابله با شخصیت های که در رأس امنیت در کشور های همسایه هستن [هستند] «ایران و پاکستان» به هیچ حساب نمی یابد. او تا صنف دوازده درس خوانده است و تنها به زبان انگلیسی وارد و خوب صحبت کرده میتواند. چهره مردمی ندارد و هر گاه احمدشاه مسعود او را میدید خنده ای معنا داری میکرد. از همان وقت من میدانستم که او از این انسان چیز های میداند. [شاید هم مسعود مترجم اشرا واداشته که با سیا همکاری نماید و خنده معنی دارش برای قناعت دیگران بوده که گویا از پیوندش با سیا واقف می باشد؟! - توحی] او سابقه یک روز کار اداری، نظامی و سیاسی قبل از تصدی این پست ندارد. امریکایی [ها] سخت به او معتقد هستند و به زبان تیز او فریب خورده اند. مثلیکه به احمد چلبی در عراق فریب خوردند. او انسان روتینی و سر و سامان دهنده ظاهری دفاتر و میز و چوکی به شیوه غربی هست و بس. پاکستانی ها از اینکه در رأس اداره امنیت [ملی] افغانستان یک انسان جوان، بی تجربه، کم تحصیل و غیر سابقه نظامی در شرایط نظامی قرار گرفته است، سخت خوشحال هستند و با اینکه شخص او را بد می بینند از تقرر او راضی هستند و بسیار کار های مهم و اساسی خود را انجام دادند. از جمله احیای دو باره طالبان شکست خورده در دوران ریاست او. امریکایی ها میخواستند تحت بر نامه شخصیت سازی از او یک انسان مشهور بسازند و به او دکتورای افتخاری از یکی از دانشگاه های امریکا دادند. او در اوایل در یک سطح بسیار پایان با امریکایی ها کار میکرد و بعد از فتن با انجنیر عارف سروری ریس امنیت در زندگی امر مسعود بحیث ترجمان به امریکارتباط در سطوحی بالاتری را بخود ایجاد کرد و سروری را کنار زد و جای او را گرفت. در هر صورت او کمتر از اینست که در رأس اداره امنیت ملی باشد. دو خصوصیت عمده او عبارت اند از : دشمنی و کینه بسیار عمیق با پاکستان. دشمنی با پشتون های افغانستان. دور کردن او از این پست در صلاحیت کسی نیست. نه پارلمان، نه کرزی، نه خلیل زاد و نه هیچ کسی دیگر او را بر طرف کرده نمیتواند. تا اینکه اداره مرکزی امنیت ملی امریکا سی ای ای این تصمیم را بگیرد. او از خود در ظاهر چهره ای کار آمدی برای غربی ها نشان داده است، حال اینکه از داخل چیزی نیست. من از نزدیک باتمام خصوصیت های فردی، فامیلی، سیاسی و فکری او آشنایی دارم و توان و ظرفیت او را هم در کار ها با تمام معنا میدانم. خدا شاهد است این را از دلسوزی تمام به ملت و کشورم گفتم. تا توجه شود که شخص دیگری برای این ویران شده سراغ شود، حتی اگر برای منافع امریکایی هم باشد. آخر امریکا به قحط الرجال در میان دوستان خود از افغانستان مواجه نیست. با احترام و صداقت. »

حال ببینیم نادر نادری سخنگوی "کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان" در زمینه چه نظر دارد :

« نادر نادری سخنگوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان می گوید بیشترین موارد شکنجه در زندانهای مربوط به امنیت ملی دیده شده است. آقای نادری گفت: "در زندانهای افغانستان شکنجه وجود داشته و دارد، همین دیروز به یک مورد برخوردیم که یک زندانی با اینکه تحقیقاتش تکمیل شده بود و هیچ نیازی به بررسی مجدد نداشت اما شکنجه شده بود." سخنگوی کمیسیون حقوق بشر افغانستان افزود: " ما در بررسی زندانهایی که تحت نظارت مستقیم امنیت ملی است مشکل داریم. ما به موارد برخوردیم که افراد شکنجه شده

اند، اما به دلیل عدم همکاری امنیت ملی ما نتوانسته ایم قضایا را به موقع و به صورت لازم بررسی کنیم. ما در ارتباط با زندانهای امنیت ملی و سوء رفتار و شکنجه در این زندانها نگرانیم." به گفته آقای نادری، هیچ نهادی هنوز نمی داند که تعداد چنین افراد در سراسر افغانستان به چند نفر می رسد. نادر نادری گفت: " همین اواخر بیش از ۲۴۰۰ نفر که مدت حبس شان به پایان رسیده بود، یا جز کسانی بودند که شامل عفو عمومی رییس جمهور شده بودند و باید آزاد می شدند و یا هم کسانی که بدون تکمیل پرونده و اثبات جرم مدت طولانی زندانی بودند، شناسایی و رها شدند. هنوز معلوم نیست تعداد چنین افرادی در زندانهای ولایات به چند نفر می رسد؟ " خیلی از محلاتی که افراد زندانی در آن نگهداری می شوند، به گفته آقای نادری فضای مناسبی نیست و اساسا برای زندان ساخته نشده است.»

بلی خواننده گرامی، اعتراضات آقای نادری که خود به فرمایش CIA از طریق همین دولت دست نشانده در رأس به اصطلاح " کمسیون مستقل حقوق بشرافغانستان" قرار داده شده گوشه ای از جنایات جنایتکاران حرفه ای و خائنین به مردم و افغانستان یعنی ائتلاف سمت شمال را در زندان ها برملا نموده است. واقعیت های عملکرد این باند های آدمکش (وحدتی، دوستمی، شورای نظاری، سیافی و دیگران) که هر کدام زندان و یا زندان های مختص به خود را داشتند و مردم رادر آن دخمه های تاریک مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می دادند حال که توسط امپریالیزم جنایتکار امریکا حاکم بر زندان ها که اکثریت زندانیان آن را پشتون ها تشکیل می دهد، از هیچ نوع جنایت در مورد محبوسان رو گردان نیستند. امپریالیزم اشغالگر در راستای اكمال پروژه خائینانه و استعماری افتراق ملی به اصطلاح در پی آن است تا بدین شگرد شناخته شده ملیت بزرگ پشتون (از لحاظ کمیت) را در میان سایر ملیت ها و اقوام آزادیخواه کشور، مثل تاجیک ها (به شمول پنجشیری ها)، هزاره ها و ترکمن ها و ازبک ها و ... که در ماهیت امر هیچگونه تعلق میان اقوام و ملیت های فوق و جنایتکاران و باند های برخاسته از میان همین ملیت ها و اقوام نجیب کشور نمی تواند وجود داشته باشد و خلق آزادی خواه و شجاع پشتون که شدیداً هدف ضربات قوای متجاوزین قرار دارند بدرستی این نیرنگ استعمار را می فهمند. امروز به وضاحت دیده می شود که در سایر مناطق و محلات غیر پشتون نشین کشور مردم آزادیخواه افغانستان کم و بیش به پا خاسته علیه نیرو های متجاوز می جنگند که این خود همراهی و هموند و همسوی و همسنگری مجموع ملیت ها و اقوام شجاع کشور با خلق رزمنده ی پشتون [منهای گلبدینی ها، حقانی ها و طالبانی که علیه امریکا و ناتو می جنگند و آن بخشهایی که به مزدوری امریکای متجاوز و اشغالگر و شرکاء افتخار می نمایند] نشان می دهد. امپریالیزم و نهاد استخباراتی آن چون سازمان سیای امریکا و MI6 انگلستان و سایر نهاد های اطلاعاتی کشور های درگیر جنگ در افغانستان با انواع مختلف تلاش می ورزند هم در داخل کشور و هم در سطح جهان ذهنیت ها را منحرف ساخته عکس العمل های مردم را به پای طالب و القاعده نوشته زیر همین عنوان به قتل عام مردم ما ادامه میدهند.

CIA اگر بعد از پایان جنگ سرد در ۱۹۹۰، قسمتی از آرشیف اسناد خود را بروی خبر نگاران و محققین باز نمود و اطلاعات دست چندم یا اطلاعات سوخته ای را در اختیار آنان گذاشت (همان کاری را که سازمان امنیت شوروی KGB بعد از فروپاشی آنکشور انجام داد)؛

CIA اگر همزمان با این باز گشایی - اطلاعات سوخته و بدرد نخور - عده ای از باز نشستگان اشرا توظیف نمود تا در بخشهای مبارزات فرهنگی شروع به نوشتن خاطرات خود نموده یا با خبرنگاران رسانه های خبری از جمله BBC به مصاحبه پردازند ... ؛

CIA اگر بخشی از اعضایش را در لباس وزارت فرهنگ امریکا (حتا از سال ۱۹۴۷) بدینسو برای دستکاری و انحراف فرهنگ کشور های دیگر ، در پنج قاره جهان تقسیم نمود و آنان در این زمینه با توانمندی مسلکی و پولی در این قاره ها آغاز به کار نمودند . تا در راستای عملی کردن منافع و علایق خارجی دولت امریکا در سطح جهانی هدف این سازمان را برآورده سازند ؛

CIA اگر بر طبق بعضی از اسناد بیرون آمده اقلأ در ۳۵ کشور فعال بود ، حدود ۱۷۰ بنیاد فرهنگی و یا بنیاد خیریه در کشور های گوناگون را حمایت مالی میکرد ؛

CIA اگر رادیوی بنام "صدای آزادی اروپا" (RFE) باکمک ۲۹ فرستنده رادیویی و به ۱۷۰ زبان مختلف اخبار جعلی و یا واقعی پخش مینمودند؛

CIA اگر بعد از سالها تلاش مستمر ، در انجمن قلم نویسندگان جهانی پن (PEN) نفوذ نمود و کمک مالی به چاپ و نشر آثار بعضی از نویسندگان غیر چپ یا طرفدار امریکا و معرفی و نقد و تقریظ آثار آنها در مجلات خودی و غیره پرداخت؛

CIA اگر - در پهلو سلاح های کشنده ی نظامی - با انبار اسلحه و مهمات فرهنگی وارد کارزارنبرد در جبهه فرهنگی شد و نمایشگاه های آثار هنری ، برگزاری فستیوالهای موسیقی مدرن غیر انتقادی را سازمان داد و روزنامه ، مجله ، کتاب ، کنفرانس ، سمینار ، نمایشگاه ، کنسرت ، اهدای جایزه وغیره را تدارک دید ؛

CIA اگر به سازماندهی مخفی برنامه هایی برای گروه ها و انجمن های جوانان ، سندیکاهای کارگری ، عضو گیری در دانشگاه ها ، راه انداختن سازمان های انتشاراتی و موسسات خصوصی مبادرت ورزید؛

CIA اگر از میان گروه های شغلی مانند : نمایندگان مجلس ، استادان دانشگاه ، رهبران محصلین و دانشجویان ، دیپلماتها ، قضات ، وکلا و سایر تحصیلکرده های اکادمیک که در کارخانه های فکر سازی مشغول هستند ، نیز عضو گیری مینمود ؛

CIA اگر سخنرانی های علمی - اجتماعی راه می انداخت ، در چاپ و نشر آثار روشنفکران غربی که ضد امریکایی نبودند سرمایه گذاری مینمود ، نمایشگاه هنر افتتاح میکرد ، صاحب یک آژانس خبرگزاری مهم بود که در هنگام مناسب اخبار جعلی پخش میکرد... ؛

CIA اگر موفق شد (بنا بر ادعای همکاران سابق اش) افرادی که آگاهانه یا ناخود آگاه (چون سوسیالیستهای سر خورده و بریده سابق مثل اینیاتسیو سیلونه نویسنده کتاب معروف " نان و شراب " ، جورج اورول نویسنده کتاب "مزرعه حیوانات") به دامش گیر کردند مورد سوء استفاده قرار داده آنانرا درزیر چتر تبلیغاتی فرهنگی قرار داد ؛

CIA اگر موفق به معتاد نمودن عده ای دیگر از روشنفکران که ضعف اراده داشتند و یا مستعد بودند گردید و توانست شخصیت های برجسته ادبی چون ژان پل سارتر [نویسنده " جنگ شکر در کوبا " ، " تهوع " ، " هستی و نیستی " ، " روسپی بزرگوار" و...] سیمون دوبورا [خانم سارتر و نویسنده کتاب "خاطرات یک دختر جوان" ، " میمان " و..] و جورج اورول و... را الکھولی و دایم الخمر بسازد و بعضی از آثار غیر

انتقادی برتراندراسل [۱] و بورخس را با بودجه و تبلیغات مناسب چاپ و منتشر نماید و بعضی از آثار حرمان هسه ، باسترناک ، ارنست همینگوی ، سولژنیتسین ، کافکا و اندره ژید ، از جمله دریافت کنندگان یا نامزدان جایزه نوبل ادبیات در حوزه فعالیت فرهنگی خود در سطح جهانی تبلیغ می نماید ؛

CIA اگر به مقصدش دست یافت و تفسیر ، نقد ادبی ولادیمیر ناباکوف در باره پوشکین شاعر انقلابی روس را ، با آب و تاب فراوان در مجلات وابسته به خود تبلیغ و ترویج نمود . وهمزمان (با دادن جایزه نوبل و یا تبلیغ برای نویسندگان طرفدراش) نویسندگان یا هنرمندان مخالف اش مانند برشت ، گورکی ، نرودا ، گویا ، پیکاسو و ناظم حکمت [و در گذشته جک لندن نویسنده معروف ، انشتین ریاضیدان بزرگ جهان و...] را مورد حمله قرار بدهد و یا سعی در گمنام کردن آنها بنماید . با ینهمه امکانات مالی در جبهه فرهنگی هیچ چیزی نصیبش نشد ، جزء رسوایی باز هم بیشتر از پیش ، جز بدنام باز هم فزونتر از قبل .

CIA اگر با تبختر قادر شد پنجشیری ، علومی ، گلاب زوی و سایر پرچمی های شورا نشین و قلاده بگردنان **FSB** امپریالیزم روس را عمدتاً با تخویف و قسماً با تطمیع در خدمت منافع خود در افغانستان قرار دهد .

CIA اگر موفق شد خلیلی و امثال شانرا از باند وحدت ؛ قانونی و امرالله صالح و سایر جنایتکاران را از شورای نظار ؛ دوستم قصاب وباند جنبش ملی وی ؛ و سایر جنایتکاران اخوانی را با جنایاتی که در افغانستان مرتکب می شود ، همدست و هموند سازد؛

CIA اگر با پیروز توانست افرادی با باسابقه چپ مثل داکتر دادفره وزارت تعلیمات عالی ، اسپنتا را به وزارت خارجه و بشر دوست را به وزارت پلان و براهوی را به کرسی وزارت بگمارد .



ظاهر طنین و کوفی عنان

ظاهر طنین

قبلاً عضو " حزب دموکراتیک خلق " (عضو KGB شوروی)، بعد از خزیدن در دستگاه BBC و پذیرفتن عضویت MI6 (سازمان جاسوسی انگلیس)، از طرف آنکشور به نمایندگی از دولت به اصطلاح مستقل افغانستان به سرمنشی "سازمان ملل متحد" معرفی گردید !!؟؟

CIA امریکا و **MI6** انگلستان [۲] اگر توانستند از خلقی ها و پرچمی های رادیوی **BBC** عضو گیری نموده ظاهر طنین (قبلاً عضو کمیته مرکزی " حزب دموکراتیک خلق " و عضو **KGB**) را به سمت نماینده دولت افغانستان به سازمان ملل متحد بفرستد؛

CIA اگر توانست یک تن از اعضای افغانی اش (خالد حسینی) را به سمت نماینده ملل متحد در افغانستان گسیل دارد و بعداً توسط وی فلم " کدی پاران باز " را به خاطر افتراق و انشقاق میان خلق های باهم برادر پشتون و هزاره بسازد و بر روی پرده سینما به حرکت در آورد ؛

CIA اگر با هزار نوع " توانستن " دست به هر ترفند و حيله و مکر و تزویر و ریب و ریا و خدعه و ریوه و دسیسه و توطئه ، به اضافه شگرد های نوینی که در زمینه اغفال خلقهای با هم برادر افغانستان و در پیشاپیش آنان طلایه داران متعهد و روشنفکران و نویسندگان شجاع و مبارز آن ، در گستره مبارزه فرهنگی کسب کرده است ، بزند ؛ هرگز به آرمان پلیدش که همانا انقیاد و اشغال کشور برای همیشه می باشد؛ دست نخواهد یافت . این حکم خرائین تاریخ هم در چین و کوریا ، هم در ویتنام و هم در سراسر تاریخ استعمار کهن و استعمار نو در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، صحت و درستی و حقانیت اشرا در وجدان بشریت به ثبوت رسانیده است . ☐



استراتژیست های نظامی امپریالیزم جنایتکار امریکا
طرح کشتار خلقهای جهان و تسخیر سر زمین هایشان
را در همین کانون (پنتاگون) می ریزند.

توضیحات

[۱] - « از جهت ثبت در تاریخ باید گفته شود ، بدون تأیید مؤسسه سلطنتی روابط امور بین المللی ، هیچ واقعه ای در صحنه سیاست خارجی رخ نمی دهد . این یک روند استمراری است که به زمان حال نیز کشیده شده و برای نخستین بار ، بر اساس توافق اشکار (پیش از آن ، توافق های محرمانه بسیاری در این زمینه به عمل آمده بود) بین چرچیل (صدراعظم انگلستان) و روزولت (رئیس جمهوری امریکا) در سال ۱۹۳۸ آغاز شد . بر پایه همین توافق ، سرویسهای اطلاعاتی امریکا موظف شدند با سرویس های جاسوسی بریتانیا همکاری تنگاتنگ داشته باشند » (به نقل از کتاب « کمیته ۳۰۰ » صفحه ۴۴ ، اثر **داکتر جان کولمن** عضو برجسته سازمان جاسوسی انگلیس MI6)

[۲] - خواننده گان گرانقدر این قلم در یک نشریه توفان که برش آنرا نزد خود دارم نوشته شده که فیلسوف معروف برتراندراسل با سازمان سیا نزدیکی داشت . اینک نظر یکی از اعضای بلند پایه MI6 یعنی **داکتر جان کولمن** را در مورد حدود صلاحیت و قدرت و نزدیکی این فیلسوف با سازمان های اطلاعاتی در زیر مطالعه نمائید

« مشکل چین ، راسل برتراند .

کنفرانسهای پاک واش ، راسل ، برتراند . در اوایل دهه ۱۹۵۰ ، راسل هدایت جنبشی درجهت انجام یک حمله هسته ای اضطراری به روسیه ، بر عهده گرفت . هنگامی که استالین به این امر آگاهی یافت ، هوشدار داد که در انتقامجویی متقابل تردید نخواهد کرد . این هوشدار به فوریت در اندیشه راسل اثر گذارد و تقریباً یک شبه به عنصری صلح خواه بدل گشت . بدین ترتیب جنبش " محدودیت بمباران " در زمینه خلع سلاح هسته ای تولد یافت . از همین نقطه ، کنفرانسهای پاک واش ، یعنی اجتماع دانشمندان مخالف برنامه هسته ای آغاز گردید . نخستین گروه در سال 1957 ، در خانه سایروس ایتان ، یک کمونیست امریکایی شناخته شده ، در نوازکاتیا تشکیل جلسه دادند . کنفرانس پاک واش ، هم خود را وقف مسائل ضد هسته ای و زیست محیطی نموده و به واقع ، خاری در پهلوی ایالات متحده ، در جهت جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای در این کشور به شمار می رفت » [" کمیته ۳۰۰ " صفحه 299 اثر **داکتر جان کولمن**]

از منابع زیر استفاده شده :

- ۱- فرهنگ سیاسی (اثر: داریوش آشوری)
- ۲- "مدرسه دیکتاتور های امریکای لاتین (اثر: ب عفیف)
- ۳- کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" جلد دو (اثر: میر غلام محمد غبار)
- ۴- "کمپته ۳۰۰، کانون توطئه های جهانی" (اثر: داکتر جان کولمن)
- ۵- طعم ناخوشایند استعمار (اثر: سراج الدین ادیب)
- ۶- کتاب "دهه قانونی اساسی، غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها" (اثر: صباح الدین کشکی)
- ۷- رساله "درنگی بر ژورنالیسم زرد جنایت سالار پسند شگر الله کهگدای مدیر مسئول کاروان (اثر: رووف روشنایی) مندرجه سایت وزین [www.payameazadi.org@gmail.com]
- ۸- رساله "بیانید جمعیت، شورای نظار و مسعود را بهتر بشناسیم" (اثر: بریالی دربابایی) مندرجه سایت وزین [www.baaba.eu]
- ۹- جزوه "بادرنگی مختصر بر پاره ای از عملکرد های جمهوری اسلامی ایران، میتوان ماهیت اصلی آنرا برملا نمود. مندرجه سایت وزین [www.baaba.eu]
- ۱۰- رساله "پایگاه نظامی امپریالیسم امریکا در جهان و آرزوی کرسی" (اثر: کبیر توخی) مندرجه سایت وزین [www.payameazadi.org@gmail.com]
- ۱۱- هژدهم برومر لویی بناپارت (اثر: کارل مارکس)
- ۱۲- نشریه "شهروند" چاپ تورنتو
- ۱۳- [www.iran_world.com]
- ۱۴- [www.iranclubs.org]
- ۱۵- [www.rawa.org]
- ۱۶- [www.kabuli.org]
- ۱۷- [www.foam.persiadown.com]
- ۱۸- [www.ir.mondediplomatique.com]
- ۱۹- [www.afghanpaper.com]
- ۲۰- [www.hamshahrioline.ir]
- ۲۱- [www.iranpesh.net]
- ۲۲- [www.armans.info]
- ۲۳- [www.kabulpress.org]
- ۲۴- [Deutsche Welle] (www.dw-world.de)
- ۲۵- [washingtonpost.com: Iran]
- ۲۶- [www.bbc.persian.com]؛ [www.spiegel.de]؛ [www.8mars.com]
- ۲۹- [www.tribun-e-azad.blogspot.com].

ضمیمهٔ : (زندانیان ابو غریب)



درعکس اندام جنسی (بریده شده) زندانی نیز دیده می شود



